





ره توشه ضيافت

جلد دوم



ره‌توشه ضیافت، جلد دوم	عنوان کتاب
ویژه نیمه اول ماه مبارک رمضان ۱۴۳۸ ه.ق	
معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه	ناشر
اداره کل اعزام مبلغ سازمان اوقاف و امور خیریه	تهیه، تنظیم
سازمان چاپ و انتشارات اوقاف	لیتوگرافی و چاپ
اول - خرداد ماه ۱۳۹۶	نوبت چاپ
۲۰۰۰ جلد	شمارگان
قم، سی متری هنرستان، اداره کل اعزام مبلغ	نشانی اعزام مبلغ
۳۷۱۵۹ - ۵۵۹۳۸	کدپستی
قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه	نشانی مجتمع
۰۲۵۳۷۸۳۸۵۸۴-۸۶	تلفن
 سازمان اوقاف و امور خیریه معاونت فرهنگی و اجتماعی	

فهرست مطالب

آموزه‌های معراج	۱۱
نعمت ولایت	۲۷
شب سرنوشت	۴۳
مظلومیت‌های امیر مؤمنان (علیه السلام)	۵۹
دعا؛ دریچه‌ای رو به آسمان	۷۵
توبه و خوش‌عاقبتی	۹۳
شب قدر؛ سند ولایت	۱۱۱
توسل و شفاعت	۱۲۳
عیب پوشی خداوند	۱۳۹
دستاوردهای نماز	۱۵۹
تکبر و تواضع	۱۷۳
آرامش با یاد خدا	۱۹۹
بیماری‌های معنوی	۲۱۳
آثار و برکات استغفار	۲۲۹
عید فطر؛ جشن بندگی	۲۴۵

پیشگفتار

ماه مبارک رمضان، «شهر خدا» و فرصتی بی نظیر برای سرعت بخشیدن به خودسازی و دگرسازی است چرا که در این ماه به واسطه رحمت و عنایت حضرت معبود، قلوب آدمیان به خویها گرایش داشته، از بدیها و معصیتها به نسبت استعداد هر شخص، فاصله می گیرد.

لازمه استفاده بهینه از این فرصت مغتنم، آگاهی بخشی و تدبیر و هدایت صحیح صائمان ماه خدا، برای افزایش کیفیت عبادت و بازگشت به فطرت نورانی خویش آنهم در این روزگار شلوغ و رواج کثرات می باشد تا در پایان این ماه مبارک، با توشه هایی پربار و ماندگار، آغازگر یک «زندگی معنوی» جدید باشند.

بی تردید، نقش مهم مبلغان و عالمان دین در این عرصه، نقشی ممتاز و بی بدیل است. علما و مبلغانی که به فرموده امام صادق علیه السلام «مرباطون» هستند و وظیفه مرزبانی و پاسداری از شیعیان را بر عهده دارند: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسُ وَعَقَارِيَّتُهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا؛ دانشمندان و عالمان شیعه همانند پاسداران و مرزداراناند که در برابر ابلیس و لشکریانش صف کشیده‌اند، و از حمله آنها به شیعیان ما که توانایی دفاع از (عقاید و آموزه های) خود را ندارند جلوگیری می‌کنند».

همین مبلغان و عالمان گرانقدر هستند که در دوران غیبت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، کفالت ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله بر عهده آنان است؛ همانگونه که امام حسن عسکری علیه السلام به واسطه پدران گرامی‌اش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «أَشَدُّ مِنْ يَتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا- الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجَرِهِ أَلَا فَمَنْ هَذَا وَ أَرَشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى؛ سخت تر از یتیم جدا شده از پدر، یتیمی است که از امامش جدا شده و توانایی دستیابی به وی را ندارد و حکم امامش را درباره مسائل دینی مورد ابتلا نمی‌داند. آگاه باشید هر فرد ناآگاه به شریعت ما که از دیدار ما محروم است، یتیمی است که در دامن عالمان شیعه جای دارد. آگاه باشید، هرکس وی را هدایت و راهنمایی کند و شریعت ما را به وی بیاموزد، در مقام رفیق اعلی با ما خواهد بود».

ساکنان «شهر خدا» و روزه داران خسته از زندگی های روزمره و تکراری آمده اند تا زندگی جدیدی را رقم بزنند و این محقق نخواهد شد مگر با حضور «به موقع»، «ثمربخش» و «روحانی» مبلغان شریعت نبوی صلی الله علیه و آله در میان لحظه های رمضانی آنان!

یادمان نرود که امروز، نعمت امنیت و فراغت تبلیغ و حقیقت گویی را مدیون شهدایی هستیم که در اوج رزم و خستگی با زبان روزه به سمت خدای رمضان پر کشیدند!

اینک بر ماست که در جهت تعمیق ارزشهای انقلابی و آرمان های امام شهدا و نیز بصیرت افزایی و مقاوم سازی ایرانیان عزیز در برابر امواج سهمگین جنگ نرم دشمنان دین خدا ، لحظه ای از حرکت نایستیم که هر چه داریم از شهدا داریم و دعای مادران شهدا!

نوشتار حاضر، تلاشی است برای سهولت دسترسی مبلغان گرانقدر به مطالبی مفید و اثربخش جهت نقش آفرینی بیشتر در جبهه فرهنگی ایفای نقش اخلاقی و تربیتی که همین جا از پدیدآوردندگان آن، آقایان حسن اورعی مومنی، شعبان سلطانعلی، ابراهیم احمدی و رضا اخوی تقدیر و تشکر می کنم.

امید که این تلاش با همت و اخلاص مبلغان عزیز، به ثمر بنشیند و گامی بلند در راستای تحقق منویات حکیمانه رهبر معظم انقلاب باشد.
إن شاء الله تعالی.

احمد شرفخانی
معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه
اردیبهشت ۱۳۹۶

آموزه‌های معراج

اشاره

در قرآن مجید در آیه اول سوره «اسراء» چنین می‌خوانیم:
 «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ
 الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ پاک
 و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به
 مسجدالاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد تا برخی
 از آیات خود را به او نشان دهیم؛ به درستی که او شنوا و بیناست.»

شبی بر نشست از فلک برگذشت
 به تمکین و جاه از ملک برگذشت
 چنان گرم در تیر قربت براند
 که در سدره جبریل از او بازماند
 بدو گفت سالار بیت الحرام
 که ای حامل وحی برتر خرام
 بگفتا فراتر مجالم نماند
 بماندم که نیروی بالم نماند
 اگر یک سر مو فراتر پرّم
 فروغ تجلی بسوزد پرّم

تبیین محتوا

در سالهای آغازین بعثت، پیامبر ﷺ سفری داشتند که در دو سوره از قرآن به آن اشاره شده است: نخست سوره اسراء که تنها بخش اول این سفر را بیان می‌کند؛ یعنی سیر از مکه و مسجدالحرام به مسجدالاقصی و بیت المقدس؛ اما در سوره نجم در آیات ۱۳ تا ۱۸، قسمت دوم معراج؛ یعنی سیر آسمانی سفر را به تصویر می‌کشد.

معنای لغوی «معراج» در زبان عرب، وسیله ای است که با کمک آن، انسان به بلندی، صعود می‌نماید و در همین راستا، در آن زبان، به نردبان نیز "معراج" گفته می‌شود.^۱

قرآن کریم، در آیه اول سوره اسراء، اعلام نموده که پیامبر اکرم ﷺ به صورت اعجاز آمیزی، فاصله طولانی میان مسجد الحرام و مکه را تا بیت المقدس و مسجدالاقصی؛ با یاری خداوند طی یک شب پیموده که این مسافرتشان، زمینه ای برای مسافرتی طولانی تر؛ یعنی گردش در آسمان ها و دیدن آیات و نشانه های الهی گشته است. بخش دوم این مسافرت نیز در آیات اولیه سوره نجم به تصویر کشیده شده است.

با این وجود، باید دانست که در قرآن کریم از واژه «معراج» استفاده نشده، بلکه در روایات و تفاسیر آیات فوق، این شب، به «ليلة المعراج» یا شب معراج نامیده شده است و شاید دلیل این نامگذاری، استفاده پیامبر ﷺ از مرکبی به نام

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۲۲.

«بُراق» باشد^۱ که مسافرت ایشان و صعود به آسمان ها، با سواری بر این مرکب انجام پذیرفته است.

در این سفر، جبرئیل امین از سوی خداوند متعال مأموریت دارد با پیامبر خدا ﷺ همراه شود و در یک شب تاریک، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی در بیت المقدس رفته، پس از آن به آسمانها صعود کنند.

پیامبر اعظم ﷺ در آن شب، آثار عظمت خداوند را در پهنه آسمان‌ها مشاهده کرد و همان شب به مکه بازگشت، ماجرا شگفت انگیز معراج که در قرآن و روایات به آن اشاره شده، فصلی بزرگ در دفتر اعتقادات مسلمانان گشوده است.

اهداف و دستاوردهای سفر معراج

امام صادق علیه السلام هدف از معراج پیامبر اکرم را چنین بیان می‌فرماید: «خداوند هرگز مکانی ندارد و زمان بر او احاطه ندارد؛ اما خدا می‌خواست فرشتگان و ساکنان آسمانش را با گام نهادن پیامبر در میان آنها احترام کند و نیز بخشی از شگفتیهای عظمتش را به حضرت نشان دهد، تا پس از بازگشت، برای مردم بازگوید.»

رسول الله ﷺ از خداوند درخواست کرد که بهشت و دوزخ را به او نشان دهد. چون شب شنبه، هفدهم رمضان، هجده ماه قبل از هجرت فرا رسید، در حالی که حضرت ﷺ در خانه خود

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵۷، ح ۶۴۸۳، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ق.

خواب بودند، جبرئیل و میکائیل خدمت او آمدند و عرض کردند: برای دیدار آنچه از خداوند مسئلت کرده بودی حرکت کن.^۱ آن گاه پیامبر سوار بُراق شد و به سوی بیت المقدس حرکت کردند و در چند نقطه نماز گزارند؛ در مدینه، مسجد کوفه، طور سینا و بیت اللحم، سپس وارد مسجدالاقصی شدند و از آنجا به آسمانها رفتند.

امام سجاده علیه السلام ضمن شرح این سیر شبانه و سفر با شکوه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ابو حمزه ثمالی، در مورد فلسفه آن فرمود: «خداوند جای معینی ندارد و برتر از زمان و مکان است. پروردگار جهانیان اراده کرده بود تا با سفر آسمانی رسولش، فرشتگان و ساکنان آسمانها را گرامی بدارد و همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از وسعت جهان آفرینش و ملکوت آسمانها آگاه سازد تا هنگام برگشت به زمین از شکوه و عظمت باری تعالی به جهانیان گزارش دهد.»^۲

به تعبیر قرآن: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶) وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ (۷) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (۹) فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۰) مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۱) أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ (۱۲) وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ (۱۴) عِنْدَهَا

۱. طبقات، محمد بن سعد کاتب واقدی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. من هدی القرآن، محمدتقی مدرسی، نشر محب الحسین علیه السلام، ج ۱۴، ص ۱۵۰.

جَنَّةُ الْمَأْوَى (۱۵) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى (۱۶) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى (۱۷) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (۱۸)

به نام خدای رحمان و رحیم. سوگند به اجرام آسمانی هنگامی که غروب می کنند* که هرگز همنشین و دوست شما (محمد) نه عمدا از صراط مستقیم منحرف شده، و نه به خطا* و هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی گوید* آنچه می گوید به جز وحیی که به وی می شود نمی باشد* اسراری است که جبرئیل شدید القوی به وی آموخته است* کسی که به خاطر رأی و عقل کاملش بر چنین مقامی رسیده* و در بلندترین افق جای گرفته* و در عین بلندی رتبه اش به خدا نزدیک و نزدیکتر شده* او رسول را آن قدر بالا برد بیش از دو کمان و یا کمتر فاصله نماند* در آنجا بود که جبرئیل به بنده خدا وحی کرد آنچه را که کرد* قلب پیامبر آنچه که دیده بود صادق بود* با اینکه خدا بر صدق او شهادت می دهد شما مشرکین می خواهید با اصرار خود او را در آنچه دیده در شک بیندازید؟!* با اینکه او را یک بار دیگر دیده بود* نزد سدره منتهی* که جنت المأوی آنجاست* و هنگامی دیده بود که آنچه بر سدره احاطه داشت آن را پوشانده بود* چشم او نه به کجی گراییده بود، و نه در دیدن طغیان کرده بود، (تا در نتیجه چیزی را دیده باشد که حقیقت نداشته باشد)* و چطور ممکن است چشم او دچار کژبینی و طغیان شده باشد با اینکه آیات چندی از آیات کبرای پروردگارش را دیده بود.^۱

آموزه‌های معراج ۱۷

این آیات بخوبی از سیر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آسمانها حکایت می‌کند و شک و تردیدهای احتمالی را رد می‌کند و می‌فرماید که آنچه حضرت دیده، همه عین واقعیت و درستی است و مورد تأیید حق تعالی.

به تعبیر استاد قرائتی (حفظه الله): معراج، مقدس‌ترین سفر در طول تاریخ است؛ زیرا مسافرش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرودگاهش مسجد الحرام، گذرگاهش مسجد الاقصی، میزبان‌ش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی، سوغاتی‌اش اخبار آسمانها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادی بوده است.^۱

آموزه‌ها و پیامها

پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر معراج پیامهایی از سوی پروردگار متعال دریافت کرد که می‌تواند سبک زندگی و باورهای مسلمانان را ارتقا ببخشد و آنان را در مسیر بندگی و عبودیت، یاری کند. در این مجال به چند مورد آن اشاره ای کوتاه خواهیم داشت.

یک: عبد بودن

اولین پیام معراج برای ما پیروان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله این است که برای صعود و عروج به سوی خدا، قبل از هر چیزی باید عبد و بنده بود. لذا در آیات مربوط به معراج این کلمه زیاد به چشم می‌خورد.

۱. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۷، ص ۱۷.

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ...» و همچنین تکرار آن بخش دوم آیات معراج «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى».

آن حضرت به مرحله عبودیت و بندگی حق رسید که از جانب حق تعالی چنین افتخاری شامل حالش شد. فاصله ایشان تا قرب خاص خداوند به اندازه دو نیم کمانی بود و حتی نزدیک‌تر: «وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى».^۱

بنابراین باید گفت که عبودیت مقدمه پرواز است و خروج، بی خروج از صفات رذیله ممکن نیست. اگر کسی می‌خواهد اوج بگیرد و به خدا برسد، باید بنده باشد و اوامر و نواهی الهی را در زندگی خود اجرا نماید.

به طور طبیعی، استقامت بر عقاید و باورها و پایبندی به فرمان الهی ممکن است دشواریها و هزینه‌هایی هم داشته باشد، ولی در نهایت آنچه باقی می‌ماند، سعادت و نیکبختی و محترم شدن نزد پروردگار است. رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «وقتی مرا به معراج بردند، بویی پاکیزه از پیش رویم گذشت. به جبرئیل گفتم: این بوی خوش از کجاست؟ گفت: بوی مشاطه (آرایشگر) خانواده فرعون بود؛ چراکه روزی مشغول شانه زدن گیسوان دختر فرعون بود که شانه از دستش افتاد و گفت: «بسم الله».

دختر فرعون گفت: مقصودت نام پدر من است؟

۱. سوره نجم، آیات ۷-۱۰.

گفت: خیر، مقصودم پروردگار خودم و پروردگار تو و پدرت می‌باشد.

پرسید: مگر تو غیر از پدر من پروردگار دیگری داری؟

گفت: آری. پرسید: به پدرم بگویم؟

گفت: بگو!

دختر فرعون نزد پدرش رفت و جریان را برای او نقل کرد. فرعون، آرایشگر و دخترش را احضار کرد و پرسید: آیا غیر از من پروردگار دیگری داری؟

گفت: آری، پروردگار من و تو خدایی است که در آسمانها است. فرعون دستور داد مجسمه گاوی - که از مس بود- گذاخته کردند و آن زن بیچاره و بچه‌هایش را در آن افکندند. همین که خواستند زن را در آن مس گذاخته بیندازند، زن گفت: من درخواستی دارم.

پرسید: چیست؟ گفت: حاجتم این است که وقتی من و فرزندانم را سوزاندی، استخوانهای ما را جمع‌آوری نموده، و دفن کنی!

فرعون قبول کرد و گفت که اینکار را می‌کنم؛ زیرا تو به گردن ما حق داری. آن گاه آنان را به نوبت در آن مس گذاخته انداختند. وقتی خواستند که طفل شیرخوارش را بسوزانند، مادرش فریادی کشید، طفل گفت: ای مادر! پیش بیا و عقب نرو که تو بر حقی. سرانجام او و فرزنداناش در آن کوره مسی سوختند.^۱

۱. «ابن عباس» می‌گوید: چهار نفر در کودکی به زبان آمده‌اند: یکی همین کودک است. (الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ج ۴، ص ۱۵۰).

دو: کسب حکمت و یقین در پرتو روزه داری

در فراز دیگری از معراج پیامبر ﷺ، به مسئله روزه و آثار آن اشاره شده است. رسول گرامی ﷺ فرمود: در شب معراج گفتیم: «یا رب و ما میراث الصوم؟ قال: الصوم یورث الحکمة والحکمة تورث المعرفة، والمعرفة تورث الیقین فاذا استیقن العبد لا یبالی کیف اصبح، یُعسر أم ییسر؛ در معراج عرض کردم: پروردگارا! میراث روزه داری چیست؟ ندا رسید: روزه باعث پیدایش «حکمت» [در انسان] است و حکمت نیز مایه پیدایش معرفت است و «معرفت» عامل حصول «یقین» [در جان آدمی] است و آن گاه که بنده‌ای به یقین برسد، باکی ندارد که چگونه زندگی وی می‌گذرد؛ در سختی یا راحتی؟»^۱

واقعیت این است که افراد باورمند به آموزه های دینی و کسانانی که بندبند وجودشان از عشق خداوند تشکیل شده است، از سوی پروردگار متعال، تحفه ای مبارک به نام «یقین» بر قلبشان حاکم می‌گردد که در پرتو این کیمیای گرانقدر و باارزش، در کمال آرامش و اطمینان، به آنچه خدا فرمان داده است گردن می‌نهند^۲ و به انتخابی که خدا برای ایشان در نظر گرفته است، با دیده احترام و تسلیم می‌نگرند؛ زیرا آنچه برای آنان اهمیت دارد، انجام وظیفه و جلب خشنودی پروردگار است.^۳

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الرَّضَا ثَمَرَةُ الْيَقِينِ؛ رضا، میوه یقین است».

عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۹.

۳. حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الرَّضَا بِمَا صَنَعَ اللَّهُ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ وَفِيمَا كَرِهَ؛ سرآغاز طاعت خداوند رضا به کرده حق است

نکته جالبی که درباره یقین وجود دارد آن است که یقین، در واقع ایمان به نادیده ها و اطمینان به سخنان خداوند و معصومین علیهم السلام است که نمایانگر عمق باورها و ایمان افراد می باشد؛^۱ از این رو، یقین رتبه بالاتری از ایمان دارد و لذا وقتی خداوند درباره یقین سخن می گوید، به آخرت و معاد اشاره می کند که مصداقی از نادیدنی هایی است که تنها متقین و اهل ایمان و یقین آن را می پذیرند و بر همان اساس، رفتار و گفتار خود را هماهنگ می نمایند؛ از خوشی ها و لذت های فانی می گذرند و همانند شهدا و مدافعان حرم، به خاطر خداوند از زن و فرزند و خانواده و تمام علقه های دنیایی خویش جدا می گردند. خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ؛ و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو بر پیامبران پیشین نازل گردیده ایمان می آورند و به رستاخیز یقین دارند».^۲

لذا شخصیتی همانند امام سجاد علیه السلام خطاب به خداوند چنین عرضه می دارد: «وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ؛ بارالها! یقین مرا از برترین و بالاترین یقین ها قرار بده».^۳

در آنچه که عبد آن را دوست دارد یا از آن ناراحت است». بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۵۴.

۱. امام سجاد در فراز ۱۳۰ دعای عرفه می فرماید: وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي مُسْتَقَرًّا لِمَا هُوَ لَكَ؛ چنان کن که دلم به آنچه نزد توست مطمئن گردد، و همه همت من در عبادت تو به کار افتد».

۲. سوره بقره، آیه ۴.

۳. دعای ۲۰، مکارم الاخلاق.

و در دعای ۳۳ می‌فرماید: «وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ ذَرِيعَةً إِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَالتَّسْلِيمِ لِمَا حَكَمْتَ فَأَرْحُ عَنَّا رَيْبَ الْاِزْتِيَابِ، وَائْتِدْنَا بِبِقَيْنِ الْمُخْلِصِينَ؛ و کاری که باید اختیار کرد به ما الهام کن (انجام وظیفه و تکلیف) و آن را وسیله ای قرار ده که به حکم تو راضی باشیم و به قضای تو گردن نهیم پس زنگ شک را از دل ما بزدای و ما را به یقین مخلصان نیرو ده».

جلوه ای دیگر از روزه داری در معراج

امام علی علیه السلام فرمود: در حدیث معراج آمده است: خدای تعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا أَحْمَدُ، لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْعِبَادَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّمْتِ وَ الصَّوْمِ؛ فَمَنْ صَامَ وَلَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ كَانَ كَمَنْ قَامَ وَلَمْ يَقْرَأْ فِي صَلَاتِهِ، فَأَعْطِيهِ أَجْرَ الْقِيَامِ وَلَمْ أُعْطِيهِ أَجْرَ الْعَابِدِينَ؛ ای احمد! هیچ عبادتی در پیشگاه من محبوبتر از سکوت و روزه نیست؛ پس آنکه روزه بدارد و زبانش را نگه ندارد، بسان کسی است که نماز بپا دارد ولی در نماز قرآن نخواند که در نتیجه، اجر نماز به او می‌دهم، ولی پاداش عبادت کنندگان را به او نمی‌دهم.»^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از زنی روزه دار شنید که به جاریه‌اش فحش می‌داد. پس دستور داد طعامی فراهم شد و به آن زن فرمود: بخور، پاسخ داد: ای رسول خدا! من روزه‌ام.

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «كَيْفَ تَكُونِينَ صَائِمَةً وَقَدْ سَبَبْتِ

۱. شهرالله فی الکتاب و السنّة، محمد الریشهری، ح ۲۷۰، ارشاد القلوب، ص ۲۰۵.

جَارِيَتِكَ؟ إِنَّ الصَّوْمَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ، وَإِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حِجَابًا عَنْ سِوَاهُمَا مِنَ الْفَوَاحِشِ مِنَ الْفِعْلِ وَالْقَوْلِ يَفْطُرُ الصَّائِمَ. مَا أَقَلَّ الصَّوْمَ وَأَكْثَرَ الْجُوعَ؛ تَوْجِهَ رُوزِهِ دَارِي هَسْتِي كِه به جاريه و كنيزت فحش دادی؟ به راستی كه روزه، خودداری از خوراك و آشامیدنی نیست. فقط و فقط خداوند آن [نخوردن و نياشامیدن] را به عنوان مانعی از ساير زشتیهای گفتاری و رفتاری قرار داده است، زشتی‌هایی كه روزه صائم را می‌شكند. چقدر روزه داران [واقعی] اندك و گرسنگان فراوانند.»^۱

سه: پرهیز از غفلت

یکی از موانع موفقیت و خداخواهی در زندگی انسان، بی‌توجهی و غفلت از اموری است كه داشته‌های مادی و معنوی او را در معرض تهدید خطر قرار می‌دهد و چه بسا باعث شقاوت و بدعاقبتی او خواهد شد. خطر غفلت به گونه‌ای است كه ممكن است انسان را از سعادت دنیا و آخرت ساقط سازد.

در شب معراج، از سوی خداوند به پیامبر اکرم ﷺ خطاب شد كه «يَا أَحْمَدُ أَنْتَ لَا تَغْفُلُ أَبَدًا مَنْ غَفَلَ عَنْنِي لَا أَبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ؛ ای احمد! هرگز غافل مشو! هر كس از من غافل شود، نسبت به اینکه در کدام راه هلاک می‌شود اعتنا نمی‌کنم.»^۲

غفلت یعنی این كه پرده‌ای بر فكر و قلب انسان بیفتد كه او

۱. کافی، ج ۴، ص ۸۷، ح ۳؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۹۴، ح ۵۵۳.

۲. ارشاد القلوب، دیلمی، بیروت، دار الفكر، ج ۱، ص ۲۱۴؛ پیام قرآن، ص ۳۳۵.

از یک واقعیت و حقیقتی دور بماند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ به یقین گروه بسیاری از جن و انس را [با توجه به اعمال و رفتارشان] برای دوزخ آفریدیم. آنها دلها [و عقلها] یی دارند که با آن [اندیشه نمی‌کنند و] نمی‌فهمند و چشمانی که با آن [حقایق را] نمی‌بینند و گوشهایی که با آن [سخن حق را] نمی‌شنوند. آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلان‌اند».^۱

البته غفلت گونه‌های مختلفی دارد و شامل غفلت از خدا، غفلت از آیات خدا، یا غفلت از آخرت می‌گردد. به تعبیر دیگر، غفلت، یعنی دور ماندن از هر آنچه که انسان را، به سوی کمال می‌برد، همانند فراموشی آیات و نشانه‌های الهی: «وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ؛ بسیاری از مردم از آیات و نشانه‌های ما غافل‌اند».^۲

آخرین نکته

علامت غفلت

امروزه همه از تغییر تاکتیک دشمن از جنگ سخت به جنگ نرم و هجمه‌های فرهنگی سخن می‌گویند که لازمه آن بیداری و

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۲. سوره یونس، آیه ۹۲.

پرهیز از بی خبری و غفلت در مقابل آنان است. بی گمان یکی از کاراترین حربه ها و دامهای دشمنان، سرگرم کردن مردم و به ویژه جوانان و نوجوانان به سهو، لهو، نسیان و امور بیهوده ای است که آنان را از امور عالی باز می دارد و مانع و سدی در مسیر پیشرفت مادی و معنوی آنان ایجاد می نماید.

حضرت لقمان علیه السلام فرزندش را چنین موعظه می کرد: «يَا بَنِيَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ يَعْرِفُ بِهَا وَيَشْهَدُ عَلَيْهَا... وَ لِلْغَافِلِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ السَّهْوُ وَاللَّهُوُ وَالنَّسْيَانُ؛ پسرم! برای هر چیز نشانه‌ای است که با آن شناخته می شود و با همان بر او گواهی داده می شود... و برای غافل [نیز] سه علامت و نشانه است: سهو، لهو و فراموشی».^۱

در حدیث دیگری آمده است: «عِلَامَةُ الْغَافِلِ فَارَبْعَةُ الْعَمَى وَالسَّهْوُ وَاللَّهُوُ وَالنَّسْيَانُ؛ علامت غافل چهار چیز است: کوردلی، اشتباه، سرگرمی و فراموش کاری».^۲

صرف ساعتها وقت آن هم به صورت بی هدف و پوچ و صرفا برای سرگرمی و هرزه گردی و تضييع وقت در فضاهای مجازی و شبکه های اجتماعی، از نشانه های این غفلت است که دامنگیر بسیاری شده است. حضرت علی علیه السلام نیز صرف کردن عمر به بیهودگی را نشانه غفلت انسان دانسته و می فرماید: «كَفَى بِالرَّجُلِ غَفْلَةً أَنْ يَضَيِّعَ عُمُرَهُ فِي مَا لَا يَنْجِيهِ؛ برای غفلت مرد همین بس

۱. خصال، صدوق، ص ۱۲۱، ح ۱۱۳.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۲۲.

که عمر خود را در چیزی که مایه نجات او نیست، ضایع کند».^۱
 در پایان از خداوند می‌خواهیم که در این ماه مبارک، ما را
 جزء عباد صالح خودش قرار بدهد و ما را با ترفندها و وسوسه-
 های شیطانهای جنی و انسی آشنا و از غفلت و فریفته شدن، دور
 نماید، همانگونه که زین العابدین (علیه السلام) می‌فرمود: «اللَّهُمَّ وَمَا سَوَّلَ
 لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَاهُ، وَإِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ، وَبَصَّرْنَا مَا نُكَايِدُهُ بِهِ، وَ
 أَلْهِمْنَا مَا نَعُدُّهُ لَهُ، وَائْتِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ، وَ أَحْسِنُ
 بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ؛ خدایا، هر باطلی را که شیطان در چشم ما
 می‌آراید، به ما بشناسان، و چون شناساندی، ما را از آن بازدار و
 بیاموزمان که چگونه با او نیرنگ بازیم و با چه وسیله با وی به
 نبرد پردازیم. از خواب غفلت بیدارمان کن تا به او نگراییم، و به
 توفیق خود ما را در پیکار با او یاری فرما».^۲ آمین

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۸۷.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۱۷، نیایش آن حضرت در نفرین بر شیطان.



نعمت ولایت

اشاره

«حکم بن عُتْبِیَّة» می‌گوید: روزی در خدمت امام باقر علیه السلام بودیم در حالی که خانه امام آکنده از شیعیان و دوستداران ایشان بود. در این میان پیرمردی کمر خمیده، عصا زنان وارد شد و ابتدا به امام باقر علیه السلام سلام نمود و صبر کرد تا امام جواب سلام او را بدهد. سپس رو کرد به حاضران و به آنان نیز سلام نمود. جمعیت نیز جواب سلام او را داد و آن گاه رو به امام کرد و گفت: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله فدایت شوم، مرا نزدیک خود جای دهید تا سخن شما را بهتر بشنوم. سپس نزد امام رفت و عرض کرد: «فَوَاللَّهِ إِنِّي أُحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ وَاللَّهِ مَا أُحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ لَطَمَعَ فِي الدُّنْيَا وَاللَّهِ إِنِّي لَا بُغْضَ عَدُوَّكُمْ وَأَبْرَأُ مِنْهُ وَاللَّهِ مَا أَبْغَضُهُ وَأَبْرَأُ مِنْهُ لَوْ تَرِ كَان بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَاللَّهِ إِنِّي لَا حِلَّ حَلَالِكُمْ وَأَحَرَّمُ حَرَامَكُمْ وَأَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ فَهَلْ تَرْجُو لِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؛ به خدا سوگند! من شما را دوست دارم و دوستداران شما را نیز دوست دارم و به خدا سوگند! شما را و دوستدارانتان را به خاطر مطامع دنیایی دوست ندارم و به خدا سوگند! دشمن شما را

دشمن می‌دارم و از او بیزاری می‌جویم و به خدا سوگند! به خاطر دشمنی و کینه خود با او دشمن نیستم و از او برائت نمی‌جویم. و به خدا سوگند! حلال شما را حلال می‌شمارم و حرام شما را حرام می‌دانم و منتظر امر شما هستم. پس [با این وصف] آیا امیدی در من می‌بینید؟ خدا مرا فدای شما کند!»

امام با تبسمی به او فرمود: «جلوتر بیا! جلوتر بیا» و آن قدر او را نزدیک خود فرا خواند که در کنار امام نشست. امام به او فرمود: «روزی شخصی همین سؤال را که تو پرسیدی، از پدرم علی بن الحسین علیه السلام پرسید. پدرم به او پاسخ داد: اگر تو با همین عقیده از دنیا بروی، آن هنگام که مرگ تو در رسد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، و حسین علیه السلام و علی بن الحسین علیه السلام بر بالین تو حاضر می‌شوند و قلبت آرام می‌گیرد و چشمت روشن می‌شود و روح و ریحان همراه با کرام الکاتبین به استقبال تو خواهند آمد. این زمانی است که جان به سینه ات برسد. و بعد از مرگ نیز لطفی از خدا خواهی دید که چشمت به آن روشن می‌شود و روز قیامت نیز در کنار ما خواهی بود.»

پیرمرد که از سخنان امام سخت شگفت زده شده بود عرض کرد: «آیا می‌شود یک بار دیگر سخن خود را تکرار کنید؟» امام با حوصله سخن خود را تکرار کرد و پیرمرد از فرط خوشحالی گفت: «اللَّهُ اکبر! آیا به راستی این منم که مشمول این الطاف می‌شوم؟» آن گاه صیحه‌ای زد و بر زمین افتاد.

حاضران فریاد کشیدند و به سوی او دویدند و وی را از زمین

بلند کردند. امام نیز جلو آمد و با دست خود اشک از چشمان پیرمرد پاک کرد. پیرمرد دست امام را گرفت و بر چشم و صورت خود کشید. سپس لباسش را کنار زد و دو دست امام را بر سینه خود کشید و از جایش برخاست و خدا حافظی کرد و از مجلس بیرون رفت. حاضران همچنان می‌گریستند. امام از پشت سر نگاهی به او کردند و فرمودند: «هر کس می‌خواهد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد نگاه کند.» و من تا بدان روز مجلسی را چنین حسرت‌زده ندیده بودم.^۱

تبیین محتوا

ماه رمضان، جلوه‌گاه ولایت

در ماه مبارک رمضان فرصت‌های مناسبی برای آشنایی و تقویت ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد؛ زیرا در این ماه، بسترهای آشنایی با اهل بیت علیهم‌السلام و شناخت بیشتر آنان فراهم شده است. یکی از این فرصت‌ها و زمینه‌ها، هنگام نمازهای واجب است که برترین نماد و جلوه دینداری و باعث تقرب به خداوند می‌شود و برکات بسیاری برای انسان به ارمغان می‌آورد.

بی تردید روح نماز و تمامی عبادات، ولایت‌پذیری است و پذیرفتن ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، فریضه‌ای است که بدون آن هیچ عمل خیر و عبادتی از بندگان قبول نمی‌شود و هر بنده‌ای، در مسیر عبودیت و در هر یک از مراحل بندگی، نیازمند ولایت ولی

۱. کافی، ج ۸، ص ۷۶، ح ۳۰.

الهی می‌باشد و بدون تسلیم شدن در برابر او، طاعات و عبادات مقبول نیست و شخص دچار عذاب الهی خواهد بود، اگرچه اهل عبادت باشد.

ولایت، شرط قبولی عبادت

آموزه های دینی و معارف اسلامی تأکید دارند که ولایت، روح عبادت و حقیقت آن است و بدون آن، نه تنها نمازها و عبادتها ارزشی ندارد؛ بلکه انسان را از خالق خود دور می‌کند و جز حسرت و ندامت برای او باقی نخواهد ماند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «یا مُعَلِّی! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِائَةَ عَامٍ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يَصُومُ النَّهَارَ وَيُقِيمُ اللَّيْلَ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَتَلْتَقَى تَرَاقِيهِ هَرَمًا جَاهِلًا لِحَقْنَا لَمْ يَكُنْ لَهُ ثَوَابٌ؛ ای معلی! اگر بنده‌ای صد سال بین رکن و مقام عبادت خدا را پیشه کند، روزها را روزه بدارد و شبها به عبادت برخیزد، تا آنگاه که به سبب پیری ابروانش بر دیدگانش فرو افتد و استخوانهای ترقوه‌اش به هم رسند؛ ولی به حق ما ناآگاه باشد، پاداشی برای او نباشد.»^۱

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيَوَالِيَهُ وَيَكُونَ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ؛ اگر بنده‌ای شب را به نماز و روز را به روزه بگذراند، و جمیع مالش را صدقه دهد، و در طول

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۷.

عمرش هر سال حج کند، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا به آن سرسپرد، و تمامی اعمالش با راهنمایی او باشد، حقّی بر خدا ندارد که ثوابش دهد، و چنین کسی از اهل ایمان نیست».^۱

امام صادق علیه السلام همچنین درباره جایگاه و نقش ولایت پذیری در آخرت، فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ عَنِ الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ وَ عَنِ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَ عَنِ الصِّيَامِ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَ عَنْ وِلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنْ أَقَرَّ بِوِلَايَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قُبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ وَ زَكَاتُهُ وَ حَجُّهُ وَ إِنْ لَمْ يَقَرَّ بِوِلَايَتِنَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِهِ؛ چون بنده برابر خدا ایستد، اول پرسش او از نمازهای واجب، زکات واجب، روزه واجب و حج واجب و از ولایت ما اهل بیت علیهم السلام است، و اگر معترف به ولایت ما باشد و بر آن عقیده بمیرد، نماز، روزه، زکات و حج او پذیرفته است و اگر برابر خدا به ولایت ما اعتراف نکند، خدا چیزی از اعمال او را نپذیرد».^۲

ولایت، صراط مستقیم

یکی از تعابیر زیبا و پرمفهوم قرآنی، صراط مستقیم است که در نمازهای واجب و نوافل بارها خوانده می‌شود. «صراط» در لغت به معنای بزرگراه وسیع و روشن است^۳ یعنی شاهره روشن

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲. الامالی، شیخ صدوق، ص ۲۵۶، مجلس ۴۴.

۳. نک: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، واژه صراط؛ جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۵۷ - ۴۵۸، قم، نشر اسراء، چ ۳، ۱۳۸۱.

مستقیمی که اعوجاج و انحرافی در آن وجود ندارد و انسان را به مقصد می‌رساند.

به فرموده روایات، صراط مستقیم، صراط ولایت است؛ زیرا دینداری حقیقی با ولایت معنا می‌یابد و تمام اعمال ما در گرو محبت و ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام پذیرفته می‌شود. همانگونه که امام باقر علیه‌السلام ذیل آیه «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ»؛ «این صراط مستقیم من است، پس پیروی کنید»، فرمود: «طَرِيقُ الْإِمَامَةِ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ اِی طُرُقًا غَيْرَهَا؛ مقصود طریق امامت است که از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید.»^۱ و امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود: «اهدنا الصراط المستقیم؛ یعنی امیرالمومنین».^۲ و امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «خداوند کسی را که از علی علیه‌السلام پیروی کند، با قامت راست بر راه مستقیم قرار داده و راه مستقیم همان امیرالمومنین علیه‌السلام است».^۳

جالب آنکه واژه‌ی «مستقیم» از ماده «ق.و.م» است و استقامت، پایداری و استواری را می‌رساند،^۴ گویا که برای باقی ماندن بر صراط ولایت، باید سُبُل متفرقه و راه‌های فرعی و انحرافی را کنار زد^۵ و بر صراط مستقیم ولایت، استوار ماند؛ به

۱. غایة المرام، ابن میثم بحرانی، چاپ قدیم، مقصد ثانی، باب ۲۱۲، ص ۴۳۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۴۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۴.

۴. نک: تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۵۷ - ۴۵۸.

۵. «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، فَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». سوره انعام، آیه ۱۵۳.

همین جهت، واجب است روزی چندین بار از خدا بخواهیم:
«اهدنا الصراط المستقیم».

ذکر صلوات، جلوه ای دیگر از ولایت

از دیگر جلوه های ولایت در ماه مبارک رمضان که فرصت و زمینه ای مناسب برای ارتباط و پیوند بیشتر با ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است، صلوات فرستادن بر ایشان است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خطبه شعبانیه می فرماید: «وَمَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى ثَقَلِ اللَّهِ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخْفُ الْمَوَازِينُ؛ و هر کس در این ماه بر من صلوات بفرستد، خداوند متعال در روزی که کفه ترازوها (ی اعمال نیک) سبک می شود، ترازوی او را سنگین خواهد کرد.»^۱

صلوات از مهم ترین و شاخص ترین نشانه های پیوند با اهل بیت (علیهم السلام) و ذکری مقدس و کارگشاست که مؤمنین روزه دار با ندای صلوات، ارادت قلبی خود را به اهل بیت اظهار می دارند و از برکات بی بدیل آن بهره مند می شوند.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) می فرمودند: «هر کس بر من یک بار درود فرستد، خداوند بر او ده بار درود خواهد فرستاد و ده خطا را از او برطرف خواهد ساخت و ده درجه را برایش بالا خواهد برد.»^۲ و فرمودند: «هر کس در هر روز سه بار و در هر شب سه بار از

۱. الامالی، صدوق، ص ۹۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۹۰.

روی محبت و اشتیاق بر من درود فرستد، بر خدای عزوجل حق است که گناهان آن شب و روز را برایش بیامزد».^۱

امام صادق علیه السلام به شخصی به نام اسحاق می‌فرمایند: «ای اسحاق هر کسی ۱۰ مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، خداوند متعال و ملائکه او، بر آن شخص، صد مرتبه درود و رحمت می‌فرستند و هر کس بر محمد و آل محمد ۱۰۰ مرتبه صلوات بفرستد، خداوند و ملائکه‌اش بر او هزار مرتبه صلوات می‌فرستند».^۲

سه آمین پیامبر صلی الله علیه و آله

در روایت زیبایی نقل شده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد النبی در حالی که تکیه به یکی از ستون‌هایش داده بود، خطبه می‌خواند. خانمی پیشنهاد کرد که چون خواهر زاده ام نجار است، منبری برای شما بسازد. این پیشنهاد مورد استقبال آن حضرت قرار گرفت و منبری آماده شد.

آن حضرت در اولین مرتبه ای که پای مبارک را بر آن نهاد، در پله اول منبر فرمود: آمین!

بعد قدم روی پله دوم گذارد و فرمود: آمین

سپس پا روی پله سوم گذاشت و فرمود: آمین!

این سه بار «آمین» گفتن، نظر مردم را جلب و چه بسا تعجب

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۸۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۳ و ۴۹۴، ح ۱۴، ذیل آیه ۴۳ سوره احزاب.

آنان را به همراه داشت؛ لذا از حضرت علت آن را جویا شدند. حضرت فرمود: دعا کننده جبرئیل بود، چون بر پله اول پا نهادم، دعا کرد و گفت: «شَقِیْ عَبْدُ اَدْرَکَ وَالِدِیْهِ اَوْ اَحَدُهُمَا فَلَمْ یَدْخُلَا الْجَنَّةَ، فَقُلْتُ: آمین؛ کسی که پدر و مادر داشته باشد، ولی به جهت خدمت به آنان آمرزیده نشود و بهشتی نگردد، از رحمت خداوند دور باد!» گفتم: آمین!

وقتی بر پله دوم منبر پا نهادم، جبرئیل دعا کرد و گفت: «شَقِیْ عَبْدُ ذَکَرْتَ عِنْدَهُ وَلَمْ یُصَلِّ عَلَیْکَ، فَقُلْتُ: آمین؛ هرکس نام تو در نزد او برده شود و صلوات نفرستد، خداوند او را از رحمت خود دور سازد.» گفتم: آمین!

و وقتی به پله سوم پا نهادم، جبرئیل گفت: «شَقِیْ عَبْدُ اَدْرَکَ رَمَضَانَ فَانْسَلَخَ مِنْهُ وَلَمْ یُعْفَرْ لَهُ، فَقُلْتُ: آمین؛ هرکس ماه مبارک رمضان را دریابد و آمرزیده نشود، از رحمت خدای متعال دور باد» و من نیز آمین گفتم.^۱

رمضان و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در فرازی دیگر از خطبه شعبانیه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با علی (علیه السلام) سخن می‌گوید و بعد از اطلاع دادن به شهادت آن حضرت در ماه رمضان، مقام و جایگاه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را به عموم مسلمانان گوشزد می‌کند. در آخرین فرازهای خطبه، بعد از آنکه

۱. این روایت با اندکی تفاوت در منابع زیر وجود دارد: مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۵۲؛ الدر المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۱۷؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۸۷.

پرسش و پاسخی بین علی و پیامبر واقع می‌شود، «ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ؛ دانه‌های اشک در چشمان مبارک رسول خدا ﷺ حلقه می‌زند و علی علیه السلام می‌پرسد: یا رسول الله! چرا اشک می‌ریزی؟

پیامبر می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ أَبْكِي لِمَا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ...؛ به خاطر ستمی که در این ماه بر تو واقع می‌شود. یا علی! گویا من می‌بینم که تو در این ماه در حالی که مشغول به نماز هستی، شقی‌ترین فرد اولین و آخرین بر فرق تو ضربتی می‌زند که محاسنت از خون سرت رنگین می‌شود. علی علیه السلام در این هنگام پرسید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؛ یا رسول الله! آیا هنگام ضربت خوردن، دین من سالم خواهد ماند؟ پیامبر پاسخ داد: بلی؛ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ».

پس از این گفتگو، پیامبر به مقام ولایت و جایگاه رفیع آن حضرت اشاره کردند و فرمودند: «یا علی!... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَ إِيَّاكَ وَ اصْطَفَانِي وَ إِيَّاكَ وَ اخْتَارَنِي لِلنَّبُوءَةِ وَ اخْتَارَكَ لِلْإِمَامَةِ فَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوتِي. یا علی... أُقْسِمُ بِالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءَةِ وَ جَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ إِنَّكَ لَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ آمِينِهِ عَلَى سِرِّهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ؛ ای علی!... همانا که خداوند هر دوی ما را آفرید و هر دوی ما را برگزید و مرا به نبوت و تو را به امامت برگزید. پس هر کس امامت تو را منکر شود، نبوت مرا انکار کرده است. یا علی!... تو حجت

خدا بر مردم، امانتدار اسرار الهی و خلیفه خدا بر بندگانش می‌باشی!»^۱

ماه رمضان؛ تجلی امامت حضرت حجت

از دیگر جلوه‌های ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام در این ماه مبارک، توجهی است که در ادعیه و برنامه‌های ماه رمضان نسبت به صاحب الزمان علیه‌السلام می‌شود.

در دعای افتتاح شبهای ماه مبارک رمضان، مفاهیم بلندی در مورد امامت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام دارد که در آن بعد از حمد و ثنای الهی و درود و سلام به ائمه اطهار علیهم‌السلام، از خداوند متعال ظهور دولت کریمه حضرت ولی عصر علیه‌السلام را آرزو می‌کنیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ پروردگارا! ما از تو می‌خواهیم که دولت کریمه‌ای را در روی زمین مستقر کنی که به وسیله آن اسلام و مسلمانان را عزیز گردانی و جبهه نفاق و پیروان آن را خوار و ذلیل کنی و ما را از دعوت کنندگان و راهنمایان به سوی طاعت و راه خودت قرار دهی و به این وسیله کرامت دنیا و آخرت را نصیبمان گردانی!»^۲

و در فراز آخر همین دعا، از وضعیت موجود (نابرابری،

۱. الامالی، صدوق، ص ۹۵.

۲. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص ۵۱.

ناعدالتی و زندگی رقت بار ستم کشیدگان و تسلط ستمگران و دشمنان و حاکمان بی درد و بروز فتنه ها) به درگاه ربوبی شکوه کرده، از غیبت طولانی ولی امر و صاحب عصرمان ﷺ ناله می کنیم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ غَيْبَةَ وَلِينَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهُرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ خدایا! ما به تو شکایت می کنیم از نبودن پیامبرمان - که درود تو بر او و خاندانش باد - و از غیبت ولی امرمان و بسیاری دشمنان و قلت تعداد شیعیان و سختی فتنه ها بر ما و پشت کردن زمانه بر علیه ما. پس بر محمد و آلش درود فرست!»

همچنین در شب قدر و به ویژه شب بیست و سوم، تأکید ویژه ای بر خواندن دعای سلامتی حضرت شده است و طبق روایات، در این است که فرشتگان الهی بر آن حضرت نازل می شوند و پرونده انسان برای سال آینده توسط آن حضرت امضا و تأیید می شود.

آموزه ها و پیامها

نعمت ولایت، نعمت بزرگی است که خداوند به شیعیان و دوستداران اهل بیت ﷺ عطا کرده و لازمه قدردانی و سپاسگزاری از این نعمت این است که با عمل به شرائط و بایسته های شیعیگی و با اقتدای عملی به ایشان، سبک زندگی خود را سامان دهد.

امام صادق علیه السلام درباره لزوم اقتدا به اهل بیت ﷺ فرمودند: «إِنَّ

اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ حُبَّنَا وَمُؤَالَاتِنَا وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَتَنَا. أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنَّا فَلْيَقْتَدِ بِنَا. فَإِنَّ مِنْ شَأْنِنَا: الْوَرَعُ وَالْإِجْتِهَادُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ وَإِقْرَاءُ الضَّيْفِ وَالْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ. وَمَنْ لَمْ يَقْتَدِ بِنَا فَلَيْسَ مِنَّنَا؛ خداوند محبت و ولایت و اطاعت ما را بر شما واجب کرده است؛ پس هر کس از ماست، به ما اقتداء کند. روش و منش ما اینهاست: تقوی، تلاش و کوشش، ادای امانتِ نیکوکار و گنهکار، و صله رحم و گرمی داشت میهمان و گذشت از خطاکار. و کسی که از ما پیروی نکند از ما نیست»^۱.

امام موسی کاظم (علیه السلام) نیز با اشاره به دوران غیبت و آرمان زیبای انتظار، آنان را به استقامت در این راه فراخواندند و فرمودند: «طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مُؤَالَاتِنَا وَالْبِرَّائَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ وَ قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً وَ طُوبَى لَهُمْ، هُمْ وَاللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ خوش به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما (علیه السلام) به دوستی ما چنگ می زنند و در دوستی ما و برائت از دشمنان ما استوارند. آنها از ما و ما از آنها هستیم، آنها به پیشوایی ما راضی شدند و ما هم به شیعه بودن آنها راضی و خشنودیم و خوشا به حال آنها، به خدا قسم آنها در روز قیامت با ما و مرتبه ما هستند»^۲.

۱. الاختصاص ص ۲۴۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

آخرین نکته

ولایت فقیه، جلوه ای از ولایت معصومین علیهم السلام است و ایران اسلامی، پایگاه مکتب تشیع که بستری است برای ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه، انشاء الله تعالی.

بر این باور بر همه دوستان و محبین ائمه طاهرين علیهم السلام لازم است که به پشتیبانی از این فرهنگ پردازند و با حمایت قاطع و اقتدا و پیروی حقیقی از ولی فقیه، پشتیبانی از نعمت ولایت و ولایت فقیه را بر خود فرض بدانند، همانگونه که امام خمینی ره می فرمود: پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد.

والحمد لله

The background of the entire page is a repeating pattern of small, stylized flowers and leaves in a light gray color. In the center, there is a large, dark gray, vertically oriented almond-shaped frame with a scalloped border. At the top and bottom of this frame are ornate, symmetrical decorative elements in a light gray color, featuring intricate floral and scrollwork designs.

شب سرنوشت

اشاره

انسان‌های باکیاست، همیشه از فرصت‌ها و موقعیت‌های ویژه به بهترین نحو استفاده کرده و با آن گاه آینده خود را تضمین و به قول معروف بارشان را می‌بندند. این بهره‌گیری از فرصت‌ها در منابع دینی ما مورد توجه ویژه بوده و از همگان خواسته شده که بویژه در امور معنوی قدردان فرصت‌های طلایی زندگی باشند. رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ، فَتَعَرَّضُوا لَهُ لَعَلَّهٗ أَنْ يُصِيبَكُمْ نَفْحَةٌ مِنْهَا فَلَا تَشْقَوْنَ بَعْدَهَا أَبَدًا؛^۱ همانا پروردگار شما را در طول عمرتان نسیم‌هایی است، پس خویشتن را در معرض آن قرار دهید، باشد که نسیمی از آن نفحات به شما برسد و زان پس هرگز گمراه نشده و به شقاوت نیفتید».

بدون شک، یکی از فرصت‌های بزرگ که در سال یک بار در اختیار ما قرار می‌گیرد شب قدر است؛ شبی که بهتر از هزار ماه

۱. امالی شیخ مفید، ص ۲۰۶. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۰۰۷. شبیه این روایت در حدیث قدسی وارد شده است: یا داوود... إن لله فی ایام دهرکم نفحات ألا فترصدوا لها. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۶.

یعنی معادل عمر یک انسان است. در عظمت و جلالت مقام این شب همین بس که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: و ما ادریک ما لیلة القدر؛ تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟

تبیین محتوا

معنای قدر

«قدر» در لغت به معنای اندازه و اندازه‌گیری است.^۱ شهید مطهری در تعریف قدر می‌فرماید: «... قدر به معنای اندازه و تعیین است... حوادث جهان ... از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آنها تعیین شده است، مقدر به تقدیر الهی است.»^۲

به عبارت دیگر «قدر» به معنای ویژگی‌های طبیعی و جسمانی چیزهاست که شامل شکل، حدود، طول، عرض و موقعیت‌های مکانی و زمانی آنها می‌گردد و تمام موجودات مادی و طبیعی را در برمی‌گیرد. چنان که در روایتی از امام رضا (ع) پرسیده شد: معنای قدر چیست؟ فرمود: «اندازه هر چیز اعم از طول و عرض و بقای آن است.»^۳

بنابراین، مراد از قدر، تقدیر و اندازه‌گیری است و شب قدر شب اندازه‌گیری است و خداوند متعال در این شب حوادث يك

۱. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۵، ص ۲۴۶ و ۲۴۷

۲. انسان و سرنوشت، شهید مطهری، ص ۵۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۲۲.

سال را تقدیر می‌کند و زندگی، مرگ، رزق، سعادت و شقاوت انسانها و اموری از این قبیل را در این شب مقدر می‌گرداند.

اما اینکه چرا این شب را شب قدر می‌گویند، چند وجه ذکر شده است؛ که به نظر می‌رسد بهترین وجه این است که از آنجا که تمامی مقدرات بندگان در تمام سال آینده، در آن شب مشخص و تعیین می‌شود، از این رو به آن شب، شب قدر گفته می‌شود. شاهد این تفسیر هم آیه سوم و چهارم سوره دخان است که می‌فرماید: **أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ. فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ؛** در آن شب هر، امری با حکمت، متعین و ممتاز می‌گردد.»

مرحوم کلینی در کافی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در جواب معنای آیه **«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ»** فرمودند: «آری شب قدر، شبی است که همه ساله در ماه رمضان و در دهه آخر آن، تجدید می‌شود. شبی که قرآن جز در آن شب نازل نشده و آن شبی است که خدای تعالی درباره‌اش فرموده است: **«فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ؛** در آن شب هر، امری با حکمت، متعین و ممتاز می‌گردد.» آنگاه فرمود: «در شب قدر، هر حادثه‌ای که باید در طول آن سال واقع گردد، تقدیر می‌شود؛ خیر و شر، طاعت و معصیت و فرزندی که قرار است متولد شود یا اجلی که قرار است فرارسد یا رزقی که قرار است برسد و ...»^۱

۱. نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۸۲/ بحث روایی ذیل سوره مبارکه قدر.

امتیازات شب قدر

برای پی بردن به عظمت شب قدر، باید به امتیازات و ویژگی‌های این شب نگاهی داشته باشیم تا درک درستی از عظمت آن بیابیم. برخی از ویژگی‌های شب قدر عبارت است از:

الف) شب قدر، قلب ماه رمضان

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ^۱ فَغُرَّةُ الشُّهُورِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَلْبُ شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ؛ همانا تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب خدا و در آن روزی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، دوازده ماه است، پس آغاز ماه‌ها (درخشان‌ترین و شریف‌ترین آنها) ماه خدای متعال؛ یعنی ماه رمضان است و قلب ماه رمضان، شب قدر است».^۲

ب) برتر از هزار ماه

طبق تصریح قرآن کریم، شب قدر بهتر از هزار ماه است: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».^۳

البته در چگونگی برتری شب قدر، تفاسیر متفاوتی در روایات و سخنان بزرگان وارد شده است. یکی از این تفاسیر این

۱. نک: سوره توبه، آیه ۳۶.

۲. کافی، ج ۴، ص ۶۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۹.

۳. سوره قدر، آیه ۳.

است که گفته اند: منظور از این برتری این است که، ارزش عبادت در آن شب از ارزش عبادت در طول هزار ماهی که شب قدر در آن نباشد، بیشتر است. علامه طباطبائی رحمته الله در تأیید این نظر می‌فرماید: مناسب با غرض قرآن هم همین معنا است، چون همه عنایت قرآن در این است که مردم را به خدا نزدیک و آنها را به وسیله عبادت زنده کند و زنده‌داری آن شب با عبادت بهتر از عبادت هزار ماه است. ممکن است همین معنا را از آیه سوره دخان نیز استفاده کرد؛ چون در آنجا شب قدر را پر برکت خوانده و فرموده است: انا انزلناه فی لیلة مبارکة؛ ما قرآن را در شبی پر برکت نازل کردیم. (دخان، آیه ۳).^۱

در روایتی از حمران نیز وارد شده که از امام باقر علیه السلام در مورد قول خداوند متعال که فرموده است: «شب قدر از هزار ماه برتر است». پرسیدم که منظور از آن چیست؟ حضرت در جواب فرمود: «عمل نیک اعم از نماز و زکات و انواع خوبی در آن شب از عمل در هزار ماهی که داخلش شب قدر نباشد، برتر است و اگر خداوند متعال برای مومنان این اعمال را چندین برابر نمی‌کرد، آنها به آن نمی‌رسیدند؛ ولی خداوند تعالی به واسطه محبت ما حسنات را برای آنها چندین برابر می‌کند».^۲

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۳۲.

۲. کافی، ج ۴، ص ۱۵۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۱.

ج) آغاز سال

روال کار و زندگی ما به گونه ای است که اول سال خود را غالباً آغاز سال تحویل شمسی و عید نوروز می‌دانیم، یا دیگر افراد با هر مرام و مسلکی در کشورهای مختلف، تاریخی را به عنوان آغاز تحول و نقطه شروع برای خود بر می‌گزینند.

از امتیازات و ویژگی های شب قدر این است که آغاز و شروعی برای اتفاقات و حوادث یکسال آینده و حتی در صورت لیاقت و درک عظمت این شب، آغازی برای یک عمر خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «رَأْسُ السَّنَةِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ، يَكْتُبُ فِيهَا مَا يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ؛ سِرَّ سَالِ سَبِّ قَدْرِ اسْتِ كِهْ دَرِ آنْ سَبِّ هَرْ چِهْ دَرِ طُولِ سَالِ بَعْدِ اِتْفَاقِ مِیْ اِفْتَدِ، نَوِشْتِهْ مِیْ شَوْد».^۱

بی تردید منظور از سال در این روایت، سال های عرفی مثل سال شمسی، میلادی یا قمری که معیار روابط عرفی هستند، نیست؛ بلکه منظور سال مقدرات مادی و معنوی یکساله افراد است که در آن شب مقدر می‌شود.

د: بخشش گناهان

یکی دیگر از ویژگی های شب قدر، بخشش گناهان و عفو عاصیان و مجرمان است، لذا باید تلاش نمود تا این فیض عظمای الهی شامل حال انسان شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ

۱. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۳۲.

فَابْعَدَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَابْعَدَهُ اللَّهُ؛ هر کس ماه رمضان را دریابد، ولی آمرزیده نشود، از رحمت خدا دور باد و هر کس شب قدر را دریابد، ولی آمرزیده نشود، از رحمت خدا دور باد!»^۱.

و در جای دیگر فرمود: «هرکس که از فیض شب قدر محروم گردد، از تمام خیرات محروم [و بی نصیب] شده است و محروم نمی ماند از [برکات و] خیرات شب قدر، مگر کسی که [با اعمال خویش] خود را محروم نموده باشد.»^۲

لذا باید تلاش مضاعف نمود تا غفران الهی در این شب بخشش گناهان، شامل حال انسان گردد.

پیامبر اکرم ﷺ می فرمود: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ اِيْمَانًا وَ احْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ؛ کسی که در شب قدر به پاخیزد [و آن شب را] از روی ایمان و محاسبه [و اخلاص بیدار باشد]، گناهان گذشته اش بخشوده می شود.»^۳

آموزه ها و پیامها

شب قدر کدام شب است؟

در قرآن کریم آیه‌ای که به صراحت بیان کند شب قدر چه شبی است دیده نمی شود، ولی از جمع بندی چند آیه از قرآن کریم می توان فهمید که شب قدر یکی از شب های ماه مبارک

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۶۱، ح ۷۵.

۲. کنز العمال، متقی هندی، ج ۸، ص ۵۳۴، ح ۲۴.۲۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۸، ح ۱۳۶۰۱.

رمضان است.

قرآن کریم از يك سو می فرماید: «انا انزلناه فی لیلة مباركة».^۱
این آیه گویای این مطلب است که قرآن، یکپارچه در يك شب مبارك نازل شده است و از سوی دیگر می فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ».^۲ این آیه نیز گویای این است که تمام قرآن در ماه رمضان نازل شده است. و در سوره قدر می فرماید: «انا انزلناه فی لیلة القدر».

از مجموع این آیات استفاده می شود که قرآن کریم در يك شب مبارك در ماه رمضان که همان شب قدر است، نازل شده است. پس شب قدر در ماه رمضان است. اما اینکه کدام يك از شب های ماه رمضان شب قدر است، در قرآن کریم چیزی بر آن دلالت ندارد و تنها از راه روایات می توان آن شب را معین کرد.

در بعضی از روایات منقول از ائمه اطهار (علیهم السلام) شب قدر مردد بین نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان است و در برخی دیگر از آنها، مردد بین شب بیست و یکم و بیست و سوم و در روایات دیگری متعین در شب بیست و سوم است.^۳

شخصی به نام «حسان بن ابی علی» می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره تعیین شب قدر سؤال کردم.

۱. سوره دخان، آیه ۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۳. ر. ک. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۹.

امام فرمود: «أُطْلِبُهَا فِي تِسْعَ عَشْرَةَ وَإِحْدَى وَعِشْرِينَ وَثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ؛ شب قدر را در نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم بجوی!»^۱

«سفیان بن سمط» نیز می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شبهایی که امید بیش‌تر می‌رود، کدامند؟ فرمود: «تِسْعَ عَشْرَةَ وَإِحْدَى وَعِشْرِينَ وَثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ؛ نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم.» دوباره عرض کردم: «فَإِنْ أَخَذْتُ إِنْسَانًا الْفُتْرَةَ أَوْ عَلَّةً مَا الْمُعْتَمِدُ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ؛ اگر کسی گرفتار سستی و مریضی و امثال آن گردد، از میان این سه شب، کدام بیش‌تر مورد اعتماد است؟» امام فرمود: «ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ؛ بیست و سوم.»^۲

بنابراین از دیدگاه روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام شب قدر از شب‌های ماه رمضان و یکی از سه شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم است. اما روایات منقول از طرق اهل سنت به طور عجیبی با هم اختلاف داشته و قابل جمع نیستند. مشهور بین اهل سنت این است که شب بیست و هفتم ماه رمضان، شب قدر است و در آن شب قرآن نازل شده است.^۳

دلیل مخفی بودن شب قدر

اینکه چرا این شب مخفی مانده و به صراحت از آن اسم برده

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۶۰ - ۳۶۱، أبواب أحكام شهر رمضان، باب ۳۲،

ح ۲۱ و ح ۱، با تفاوت جزئی.

۲. همان، ص ۳۵۷ - ۳۵۸، ح ۸.

۳. ر.ک. تفسیر الدر المنثور، ج ۶.

نشده است، چند دلیل ذکر شده است.

برخی معتقدند بنابر روایات، خداوند اجابت را در میان دعاها پنهان کرده است تا مؤمنان به همه دعاها روی آورند؛ همانگونه که وقت مرگ را پنهان کرده است تا مردم در همه حال پذیرای آن باشند. وقت قیامت و ظهور امام زمان (عج) را نیز مخفی کرده تا اهل معصیت، آنها را دستاویزی برای نیل به مقاصد شوم خود قرار ندهند و در مقابل، مؤمنان در همه حال مراقبت بیشتری از خود نشان دهند.^۱

بر همین مبنا شب قدر مخفی است و زمان دقیق آن مشخص نیست. امام علی (ع) دلیل مخفی بودن شب قدر را در این می‌داند که مؤمنان شبهای بیشتری را قدر بدانند و در آرزوی درک فضیلت آن، به کارهای نیک و عبادت بیشتری پرداخته، از معاصی و زشتی‌ها دوری گزینند و در پرستش خداوند تلاش بیشتری نمایند.^۲

به امیرمؤمنان علی (ع) عرض کردند: ما را از شب قدر آگاه کن! فرمود: «مَا أَخْلَوْا مِنْ أَنْ أَكُونَ أَعْلَمُهَا فَاسْتُرْ عِلْمَهَا وَ لَسْتُ أَشْكُ أَنْ اللَّهَ إِنَّمَا يَسْتُرُهَا عَنْكُمْ نَظَرًا لَكُمْ لِأَنَّكُمْ لَوْ أَعْلَمَكُمْوَهَا عَمِلْتُمْ فِيهَا وَ تَرَكْتُمْ غَيْرَهَا وَ أَرْجُو أَنْ لَا تُخْطِئَكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ خالی از این نیستم که آن را بدانم و از شما پنهان کنم، شک ندارم که خدا به خاطر کمک به شما آن را از شما پوشاند؛ چون اگر آن

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۷۶.

۲. همان، ج ۹۴، ص ۵.

را به شما اعلام می‌کرد، در همان شب عمل می‌کردید و در غیر آن شب ترک می‌کردید، و امیدوارم که اگر خدا بخواهد، در مورد شب قدر گرفتار خطا نشوید!»^۱

برخی دیگر معتقدند حکمت مخفی ماندن شب قدر آن است که اگر شب خاصی معین می‌شد، برخی افراد بر اثر توفیق شب زنده داری و احیای آن به عجب و غرور مبتلا می‌شدند؛ اما پنهان بودن آن باعث می‌شود تا ملکات فاضله در مؤمنان راسختر شود و در نتیجه از برکات و فیوضات بیشتری در این شبها بهره مند گردند. اگر این شب معلوم بود، حرمت و عظمت در خور شأن را نداشت؛ زیرا مردم همواره برای امور پنهان، احترام بیشتری قائلاند.

شاید بتوان وجه سوم را هم افزود و آن اینکه سه شب مذکور در روایات (نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم) به صورت پیوسته و در مجموع شب قدر هستند؛ بدین معنا که در شب نوزدهم، انسان حاجت‌هایش را به درگاه الهی عرضه نموده و درخواست‌هایش را طلب می‌نماید.

در شب بیست و یکم، همه یا برخی از این درخواستها مورد تأیید قرار می‌گیرند و در شب بیست و سوم، این درخواست و تأییدهای اولیه، مورد موافقت و امضای ولی امر و انسان کاملی که همگان به یمن وجود او روزی خورده و آسمان و زمین به

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵، باب ۵۳، ح ۶؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۱۵۴.

برکت او برپاست، قرار گرفته و امضا و تأیید نهایی می‌شود. به عبارت دیگر، برای هر یک از سه شب مذکور، مرحله خاصی از تعیین سرنوشت، قرار داده شده است. شاید روال اداری مرسوم برای اخذ وام و دیگر کارها، تمثیل خوبی برای این بحث باشد. مؤید این نظریه هم روایاتی از قبیل حدیث امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «التَّقْدِيرُ فِي لَيْلَةِ تِسْعَةِ عَشَرَ الْإِبْرَامُ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعَشْرِينَ وَالْإِمْضَاءُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ؛ تقدیر مقدرات و برآورد اعمال در شب نوزدهم، و تحکیم و تصویب آن در شب بیست و یکم و امضا و تنفیذ آن در شب بیست و سوم است.»^۱ والله هو العالم

آخرین نکته

نکته ای که یادآوری آن ضرورت دارد این است که باید از این فرصت زیبای رحمت و مغفرت که خداوند در اختیار انسان قرار داده، به بهترین شیوه استفاده کرد و سال مادی و معنوی سرشار از رزق و روزی مادی و معنوی از خداوند درخواست کرد. ضمن آنکه با انجام اعمال و عبادات مشترک و مختص هر یک از شبها، می‌توان تقرب الی الله را سرعت بخشید و از خوان گسترده الهی استفاده کرد.

این بحث را با روایتی زیبا از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به پایان می‌بریم.
عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: قَالَ مُوسَى عليه السلام: حضرت موسی عليه السلام

عرضه داشت: إِلَهِي أُرِيدُ قُرْبَكَ، قَالَ قُرْبِي لِمَنْ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؛ خداوندا! می‌خواهم به تو نزدیک شوم، فرمود: قرب من از آن کسی است که شب قدر بیدار شود.

قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ رَحْمَتَكَ قَالَ رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؛ گفت: خداوندا! رحمتت را می‌خواهم، فرمود: رحمت من از آن کسی است که در شب قدر به مسکینان رحمت کند.

قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ الْجَوَّازَ عَلَى الصَّرَاطِ قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؛ گفت: خداوندا! جواز گذشتن از صراط را از تو می‌خواهم فرمود: آن، از آن کسی است که در شب قدر صدقه ای بدهد.

قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ وَثِمَارِهَا قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَةً فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ گفت خداوندا! از درختان بهشت و از میوه هایش می‌خواهم، فرمود: آنها از آن کسی است که در شب قدر تسبیحش را انجام دهد.

قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ گفت: خداوندا! رهایی از جهنم را می‌خواهم، فرمود: آن، از آن کسی است که در شب قدر استغفار کند.

قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ رِضَاكَ قَالَ رِضَايَ لِمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ گفت خداوندا خشنودی تو را می‌خواهم، فرمود: خشنودی من از آن کسی است که در شب قدر دو رکعت نماز بگذارد».^۱

مظلومیت‌های
امیر مؤمنان علی‌علیه السلام

اشاره

علی علیه السلام؛ محبوب مؤمنان

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: گروهی از اهل یمن خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده، عرض کردند: ای رسول خدا! وصی و جانشین شما کیست؟ حضرت فرمود: همان شخصی است که پروردگار امر کرده شما به او تمسک و توسل بجوئید و فرمود: «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ تمام شما مسلمین به ریسمان محکم خدا تمسک جسته، از آن جدا نشوید.»^۱

پرسیدند: ای رسول خدا! حبل الله چه کسی است؟ فرمود: همان شخصی است که پروردگار فرمود: «إِلَّا بِحَبْلِ مَنْ اللَّهِ وَ حَبْلِ النَّاسِ؛ حبل از طرف خدای تعالی (قرآن) است و حبل از جانب مردم (وصی من)».^۲

۱. همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید. (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳).

۲. هر کجا باشند، محکوم به ذلت هستند، مگر پیمانی از خدا و پیمانی از مردم داشته باشند. (سوره آل عمران، آیه ۱۱۲).

دوباره پرسیدند: ای رسول خدا! وصی تو کیست؟
فرمود: او همان کسی است که خدا درباره‌اش فرمود: «أَنْ
تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ؛^۱ پرسیدند: ای
رسول خدا! منظور از جنب الله چه کسی است؟

فرمود: همان کسی که خدا درباره او فرمود: «وَيَوْمَ يَعَضُّ
الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»؛ او
وصی من و راه حق پس از من است.^۲

پرسیدند: ای رسول خدا! به حق پروردگاری که شما را به حق
و حقیقت مبعوث کرده، او را به ما نشان بدهید؟

فرمود: خدای تعالی او را برای صاحبان فراست علامت قرار
داده است. اگر به دیده دل و حقیقت به سوی وصی من نظر کنید،
همچنان که مرا می‌شناسید، او را خواهید شناخت. میان این مردم
جستجو کنید و گردش نمایید. دل شما به هر که مشتاق شد و
میل نمود، آن کس وصی من است؛ چون پروردگار فرمود:
«فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ؛ پس دل‌های مردم از
بندگان را چنان کن که به سوی آنان میل کنند.»^۳ یعنی به سوی
امیر المؤمنین عليه السلام و ذریه او.

آن جماعت توجّهی به تمام صحابه نمودند تا رسیدند به

۱. آن‌گاه هر کسی بگوید: افسوس بر من از آنچه درباره پروردگار کوتاهی کردم.
(سوره زمر، آیه ۵۶).

۲. روزی که ظالم دست خود را از روی حسرت به دندان گرفته و می‌گوید: ای
کاش با رسول خدا راهی را برگزیده بودم! (سوره فرقان، آیه ۲۷).

۳. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

امیرالمؤمنین (علیه السلام)، دست آن حضرت را گرفته عرض کردند: ای رسول خدا! قلوب ما به سوی این بزرگوار اشتیاق دارد و هوای او در سر ماست.

حضرت فرمود: شما از بندگان خالص و نخبه پروردگار هستید، چه حجت خدا و وصی مرا پیش از آنکه او را معرفی کنم، شناختید، به من بگویید: به چه سبب دانستید که علی، امیرالمؤمنین، وصی و جانشین من است؟

عرض کردند: ای رسول خدا! به تمام اصحاب نظر افکندیم. شوق و هوای هیچ یک از ایشان در دل ما پدیدار نشد، جز علی بن ابی طالب. صداهای خود را به گریه بلند نمودند و گفتند: ای پیغمبر! محبت علی (علیه السلام) در دل ما جایگزین شد و دیدگانمان بر اثر مشاهده جمالش روشن گشت و قلوبمان در سینه‌ها به طپش افتاد. گویا حضرتش برای ما پدر و ما فرزندان او می‌باشیم. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: شما در نیکویی سبقت گرفتید و از آتش دوزخ دور شدید. شما را به بهشت بشارت می‌دهم. این را بدانید که در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) شهید خواهید شد. ایشان در جنگ جمل و صفین در خدمت آن حضرت بودند و تمام آنها در آن جنگ به درجه شهادت رسیدند.^۱

تبیین محتوا

به واقع، سخن گفتن از امیرالمؤمنین (علیه السلام) کاری بس دشوار است.

۱. الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۳۹-۴۱، باب ۲، ح ۱.

شخصیت بی نظیری که در اوج قدرت و مظلومیت بود. کسی که طبق روایات معصومین ﴿ع﴾ و نظر مفسران قرآن، «نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ سَبْعُونَ آيَةً مَا شَرِكُهُ فِيهَا أَحَدٌ»^۱ هفتاد آیه در فضائل علی ﴿ع﴾ نازل شده که هیچ کس در آن فضیلتها با او شریک نمی باشد.

همچنین از عبد الرحمان بن ابی لیلی (از مفسران صدر اسلام) نقل می کند که گفته است: «نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ ثَمَانُونَ آيَةً صَفْوًا فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا شَرِكُهُ فِيهَا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ» در کتاب خدای متعال، هشتاد آیه درباره علی ﴿ع﴾ نازل شده است که از مختصات او است و کسی از این امت در آنها شرکت ندارد.^۲

حاکم حسکانی نیز با چند واسطه از ابن عباس نقل کرده که گفته است: «مَا نَزَلَ فِي أَحَدٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَا نَزَلَ فِي عَلِيٍّ ﴿ع﴾» در کتاب خدا، درباره هیچ کس به اندازه علی، آیه نازل نشده است.^۳

در مورد تعداد آیات مربوط به علی ﴿ع﴾ از ابن عباس روایت شده که گفته است: «نَزَلَ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﴿ع﴾ ثَلَاثُ مِائَةِ آيَةٍ» در قرآن، سیصد آیه درباره علی نازل شده است.^۴

علی مرد نامتناهی

بر این اساس، سخن گفتن از اوصاف و فضائل علی ﴿ع﴾، کاری

۱. خصال، شیخ صدوق ج ۲، ص ۵۸۱، ح ۲.

۲. همان، ص ۵۹۲، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۹۲، ح ۱۷ و ۱۸.

۳. شواهد التنزیل، عبید الله حسکانی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۴۹.

۴. الرسالة العلویة فی فضل امیر المؤمنین، محمد بن علی کراجکی انتشارات دلیل ما، قم، ص ۸.

است بس مشکل، زیرا به فرموده پیامبر اعظم ﷺ: «یا علی ماعرف الله حق معرفته غیری و غیرک و ما عرفک حق معرفتک غیرالله و غیری؛ ای علی! خداوند متعال را شناخت به حقیقت شناختش جز من و تو، و تو را شناخت آن گونه که حق شناختن توست، جز خدا و من.»^۱

و فرمود: «خداوند برای برادرم علی علیه السلام فضایلی قرار داده که از شماره بیرون است. هر کس یکی از فضایل او را بیان و بدان معترف باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را خواهد بخشید و کسی که فضیلتی را از او بنویسد تا وقتی که از آن نوشته اثری باقی است فرشته‌ها برایش طلب آمرزش می‌کنند و آنکه به فضایل علی علیه السلام گوش بسپارد، خداوند گناهانی را که به وسیله گوش دادن مرتکب شده، می‌بخشد. هر کس به نوشته‌ای در فضیلت علی علیه السلام نگاه کند، گناهانی را که به وسیله چشم انجام داده است، مورد آمرزش قرار خواهد داد.»^۲

و خود آن حضرت در بیانی دردمندانه فرمود: «عَدَا تَرَوْنَ أَيَّامِي وَيُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي وَتَعْرِفُونَنِي بَعْدَ خُلُوءِ مَكَانِي وَ قِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي؛ فردا روزگار مرا می‌بینید [و مرا خواهید شناخت] و برای شما از اسرار [شخصیت] من پرده برداشته می‌شود و مرا بعد از خالی شدن مکان من [و رفتن من از این دنیا] و نشستن دیگران به جای من خواهید شناخت.»^۳

۱. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۶۸.

۲. قندوزی، ینابیع المودة، ص ۱۲۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹.

اعتراف دشمنان و مخالفان

فضائل حضرت چنان بود که مخالفان و دشمنان نیز به مدح و ثنای حضرت پرداخته اند و بر اولویت و عظمت ایشان اعتراف کرده اند.

در تاریخ آمده است که روزی معاویه، دشمن سرسخت امام علی علیه السلام به اتفاق فرزند نابکارش یزید و عمرو بن عاص نشسته بود؛ در این هنگام شخصی از مصر هدیه نفیسی (قالیچه نفیسی) آورد و به معاویه اهداء کرد. معاویه در آن روز پیشنهاد عجیبی به یزید و عمرو بن عاص کرد، گفت: هر یک از ما یک بیت شعر در شأن علی علیه السلام بگوییم و شعر هر کدام از ما، اگر از نظر ظاهر و معنا، جالب و زیبا بود، این هدیه مال او باشد.

یزید و عمرو بن عاص پیشنهاد معاویه را پذیرفتند.

معاویه گفت:

خَيْرُ الْوَرَى مِنْ بَعْدِ اَحْمَدَ حَيْدَرٌ وَ النَّاسُ اَرْضٌ وَ الْوَصِيُّ سَمَاءٌ
یعنی: بهترین مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، حیدر است؛ زیرا تمام مردم به منزله زمین هستند و علی علیه السلام به مثابه آسمان است، و هر چه برکت از زمین به دست می‌آید از آسمان است؛ زیرا اگر آسمان نبارد و آفتاب به زمین نتابد... هرگز از زمین چیزی روییده نخواهد شد و حقا شعر خوبی انشاد کرده است.

عمرو بن عاص در مقابل او گفت:

وَ هُوَ الَّذِي شَهِدَ الْعَدُوُّ بِفَضْلِهِ وَ الْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ

یعنی: علی علیه السلام کسی است که مثل معاویه دشمن او، او را ستایش و تمجید می‌کند، و فضیلت آن است که دشمن بگوید: پس علی علیه السلام کسی است که دوست و دشمن اعتراف به فضل او دارند و او را ستایش می‌کنند.

یزید گفت:

كَمَلِيحَةٍ شَهِدَتْ بِهَا ضَرَاءُهَا وَ الْحُسْنُ مَا شَهِدَتْ بِهِ ضَرَاءُ
یعنی: علی علیه السلام همچون بانوی زیبا روی و نمکینی است که هووهای او، به نیکی و بزرگواری او گواهی دهند، زیبایی آن است که هووها به آن گواهی دهند.

به هر حال شعر عمرو بن عاص از نظر شیوایی عبارت، برنده تشخیص داده شد، و آن هدیه، نصیب او گردید.^۱

اعترافاتی به تلخی تاریخ

از این قبیل اعترافات در صفحات تاریخ بسیار است. اعترافاتی تلخ که مظلومیت امیرمؤمنان علیه السلام را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

خلیفه غاصب اول (ابوبکر بن ابی قحافه) می‌گفت: مرا به حال خو واگذارید و از من دست بکشید که وقتی علی در میان شماست، من بهترین شما نیستم.^۲

و می‌گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کس بر صراط

۱. حکایت‌های شنیدنی، ج ۴، ص ۳۶.

۲. ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ج ۱، ص ۴۸.

نمی‌گذرد جز کسی که علی ﴿ع﴾ گذرنامه برای او صادر کرده است.^۱

و گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ فرمود: همانا خدای متعال از نور سیمای علی بن ابی طالب، فرشتگانی خلق کرده است که او را تسبیح و تقدیس می‌کنند و ثواب آن را برای دوستدارانش و دوستداران فرزندانش می‌نویسند.^۲

خلیفه غاصب دوم (عمر بن خطاب) نیز می‌گفت: عَقَمَتِ النِّسَاءُ اَنْ يَّلِدْنَ مِثْلَ عَلِيٍّ بِنِ ابِي طَالِبٍ؛ زنان روزگار عاجزند همانند علی بن ابی طالب را بیاورند.^۳

و گفت: مبدا اسائه ادب به علی بن ابی طالب بکنید، به تحقیق از رسول خدا ﷺ شنیدم که صفاتی برای علی ذکر می‌کرد که اگر یکی از آنها در خاندان خطاب باشد، برای من بهتر است از آنچه آفتاب بر آن بتابد.^۴

از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: اگر هفت آسمان و هفت زمین در يك کفه ترازو گذاشته شود و ایمان علی ﴿ع﴾ در کفه دیگر، ایمان علی ﴿ع﴾ فزونی خواهد داشت.^۵

غاصب سوم یعنی عثمان بن عفان به نقل از عمر بن خطاب می‌گفت: همانا خدای متعال فرشتگانی را از نور

۱. الصواعق المحرقة، ص ۹۷.

۲. ذخائر العقبی، ص ۶۱؛ ارجح المطالب، ص ۱۵.

۳. فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۵۰، ش ۲۷۶.

۴. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۳.

۵. ذخائر العقبی، ص ۱۰۰.

رخسار علی بن ابی طالب علیه السلام آفریده است که او را تسبیح و تهلیل می‌کنند.^۱

عایشه نیز می‌گوید: خدا علی را رحمت کند که حقیقتاً بر حق بود.^۲

احمد بن حنبل (پیشوای مذهب حنبلی) اذعان می‌کند: آن همه فضیلتها که برای علی بن ابی طالب بوده و نقل شده برای هیچ یک از اصحاب رسول خدا نبوده است.^۳ چه بگویم درباره مردی که پادشاهان فرنگ و روم تصویر او را در عبادتگاه‌های خویش می‌آویزند، در حالی که شمشیر حمایل کرده و آستین بالا زده است و پادشاهان ترك و دیلم تصویرش را بر شمشیرهای خود می‌کشند، همان گونه که بر شمشیر عضدالدوله دیلمی و پدرش رکن الدوله، تصویر امام منقوش بود و نیز بر شمشیر آلب ارسلان و فرزندش ملك شاه چنین بود. گویی با این کار تفاعل به پیروزی می‌زدند.^۴

محمد بن ادریس (پیشوای مذهب شافعی) می‌گوید: درباره علی علیه السلام سروده ای دارد که چنین است: «هرگاه علی جایگاه و حقیقت خویش را برای مردم آشکار کند، هر آینه مردم دسته دسته در برابر او به سجده خواهند افتاد، شافعی مُرد و عاقبت نفهمید علی علیه السلام پروردگار است، یا الله پروردگار اوست.»^۵

۱. مناقب خوارزمی، ص ۲۳۰.

۲. البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۰۵.

۳. المراجعات، علامه شرف الدین، ص ۲۱۸.

۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹.

۵. فضایل حضرت علی علیه السلام، چ دارالحدیث، قم، ص ۱۷.

اوج مظلومیت

اوج مظلومیت علی ﷺ همین است که همه بر فضائل و برتریهای او اعتراف دارند، ولی دنیاخواهی و کسب قدرت و ثروت، چشمانشان را نابینا کرده و آنچه نباید، اتفاق افتاد و مظلومیت‌هایی رخ داد که قلم و زبان از بیان آن شرم دارد.

باید به این مخالفان، دشمنان و غاصبان حق آن حضرت گفت: آیا این علی ﷺ که همه بر برتری او اذعان دارید، به چه اجازه ای خلافت را از او گرفتید و امت اسلام را از مسیر صحیح ان منحرف کردید؟ آیا این علی ﷺ حقش آن بود که همسرش را جلوی چشمانش سیلی بزنید؟

آیا حق این علی ﷺ آن بود که طناب دور گردش بیندازید و برای تأیید حکومت خلاف خود، او را به مسجد بکشانید؟ آیا و آيا و ده ها و صدهای آياي دیگر که جز اشک و غصه، جوابی برای آن وجود ندارد. مظلومیت مولای متقیان ﷺ زمانی بیشتر جلوه می‌کند که انسان فردی با هیبت و شوکت و عظمت علی ﷺ را می‌بیند که قدرت و توانایی بر انجام هرکاری دارد، ولی به خاطر مصالح اسلام، مجبور به سکوت می‌شود.

کسی که دانش و علم بی نظیرش بر همگان روشن بود و خود می‌فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَا تَأْطُرِقِ السَّمَاءُ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ؛ از من بپرسید قبل از آنکه مرا از دست دهید. من به راه‌های آسمان داناتر از راه‌های زمین.»^۱

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

و می‌گفت: «هر چه می‌خواهید از من بپرسید، «فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ وَ لَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مِائَةً وَ تُضِلُّ مِائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاقِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا؛ به خدایی که جانم در دست اوست، سؤال نمی‌کنید از چیزی در مورد آنچه که میان شما تا روز قیامت است و گروهی که صد نفر [عده‌ای] را هدایت یا گمراه می‌کنند مگر آنکه من از دعوت‌کننده آنان و رهبرشان و سوق دهنده‌شان، شما را آگاه می‌کنم.»^۱ یعنی اگر از حوادث الان تا روز قیامت را هر چه بپرسید، علی‌بدان آگاه است.

شجاعت، حلم، عبادت، اخلاص، قضاوت‌های بی‌نقص، قلب رؤوف و مهربان، ساده زیستی، مرتضی و برگزیده ذات الهی، ایمان و یقین کامل، برگزیده خدا، مرد میدانهای مبارزه، گره‌گشای گره‌های پیامبر ﷺ، پیش‌برنده اهداف دین، منهزم کننده لشکریان کفر و نفاق و.... مفتخر به صدها آیه و حدیث از قرآن و پیامبر در وصف بی‌مثال او...

به راستی چه کسی می‌تواند این فضائل و مناقب را انکار کند؟ اما چنان کردند با مولا که فرمود: «من نشسته بودم که در آن حال خوابم برد، رسول خدا را در خواب دیدم و به او از مردم شکایت کردم. پیامبر ﷺ فرمودند: آنان را نفرین کن، من گفتم: خدایا! من را از این مردم بگیر و سخت گیرتر از من را بر ایشان مسلط کن.»^۲

۱. نهج البلاغه، ح ۹۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۷۰.

آموزه‌ها و پیامها

بر این باور، شیعیان و محبان آن حضرت باید بر خود بیالند و شاکر پروردگار متعال باشند که آنان را به ولایت و پیروی از آن حضرت مفتخر کرد و عبادتها و اعمال آنان را در این ماه مبارک، حبط و باطل نکرد؛ زیرا پیامبر خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «یا علی! لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَبْدَ اللَّهِ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَدَّ فِي عُمْرِهِ حَتَّى حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَيْهِ ثُمَّ قُتِلَ مَا بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ مَظْلُومًا؛ ثُمَّ لَمْ يُؤَالِكَ يَا عَلِيُّ لَمْ يَشْمَ رَائِحَةُ الْجَنَّةِ وَ لَمْ يَدْخُلْهَا؛ ای علی! اگر فردی همانند نوح پیامبر خداوند را عبادت نماید (۲۳۰۰ یا ۲۵۰۰ سال)، و به مقدار کوه أُحُد طلا در راه خدا انفاق نماید و آن قدر عمر کند که هزار مرتبه با پای پیاده به حج برود و سپس در کعبه مابین صفا و مروه مظلومانه کشته شود؛ اما اگر محبت و ولایت تو را پذیرفته باشد، جایی در بهشت نخواهد داشت و بوی بهشت هم به مشام نخواهد رسید».^۱

اما مهم‌تر از افتخار، تمسک و اقتدا به ایشان و الگوبرداری عملی از سبک و سیره زندگی ایشان است، همانگونه که امام خامنه‌ای علیه السلام می‌فرماید: ما کسانی هستیم که دنیا ما را به محبت امیرالمومنین علیه السلام شناخته است: «وَ مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ».^۲ هم دنیای اسلام، ما را به عنوان کسانی که نسبت به علی بن ابی

۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۴.

۲. فرازی از زیارت جامعه.

طالب علیه السلام تعصب و محبت و اعتقاد و وابستگی خاصی دارند، و هم بقیه مردم دنیا، ما را این طور شناخته اند. ما باید خودمان را شایسته این گمان قرار بدهیم.^۱

آخرین نکته

گریز به روضه

علی علیه السلام در آخرین ماه صیامش، هر شب در منزل یکی از فرزندان افطار می کرد. شبی نزد امام حسن علیه السلام، شبی در خانه امام حسین علیه السلام و شبی نزد ام کلثوم.

شب نوزدهم برای افطار به خانه دخترش آمد. حضرت در آن شب مکرر از حجره بیرون می آمد و به آسمان نگاه می کرد و می فرمود: «وَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ وَإِنَّهَا اللَّيْلَةُ الَّتِي وَعِدْتُ فِيهَا؛ به خدا سوگند، [درباره شهادتم] دروغ نگفتم و به من [خبر] کذب داده نشده است و این همان شبی است که وعده شهادت در آن را به من داده اند.»^۲

هنگامی که خواست برای نماز صبح به سوی مسجد رود، مرغابیها راهش را می بستند و فریاد می زدند، اهل منزل خواستند آنها را کنار زنند، حضرت فرمود: «دَعُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ صَوَائِحُ تَتَّبِعُهَا نَوَائِحُ؛ آنها را واگذارید که اکنون صیحه می زنند و در پی آن نوحه کنندگان خواهند بود.»^۳

۱. بیانات معظم له در دیدار جمعی از مردم و کارگزاران نظام ۱۰/۱۱/۱۳۶۹.

۲. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۲۶.

۳. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۳۸.

هنگامی که خواست از منزل بیرون رود، کمر بند مبارک آن حضرت به درب منزل بند شد، حضرت آن را گرفت و باز کرد و کمر بندش را محکم بست.

دست در دامن مولی زد در که علی بگذر، از این جا مگذر
 شال شه واشد و دامن به گرد زینش دست به دامن که مرو
 شال می بست و ندایی مبهم که کمر بند شهادت محکم

آخرین نماز

عبدالله بن محمد ازدی چنین می نویسد: من در شب نوزدهم در مسجد کوفه کنار گروهی از اهل مصر که در آن ماه از شب تا صبح نماز می خواندند، نماز می خواندم که دیدم چند نفری نزدیک شده نماز می خوانند تا اینکه فجر طالع شد و علی علیه السلام برای نماز صبح وارد شد؛ پس شروع کرد به این نداء: «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ»، پس از اندکی ناگهان برق شمشیرها را دیدم و شنیدم گوینده‌ای می گفت: لِلَّهِ الْحُكْمُ لَا لَكَ يَا عَلِيُّ وَلَا لِأَصْحَابِكَ؛ فرمانروایی ویژه خداست نه برای تو و نه برای یارانت.

پس از آن صدای علی علیه السلام را شنیدم که فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ؛ به خدای کعبه رستگار شدم.»^۱

در این هنگام ملائکه عالم ملکوت به ضجه آمدند، جبرئیل علیه السلام چنین ندا داد: «تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهُ أَزْكَانُ الْهُدَى وَ انْطَمَسَتْ وَ اللَّهُ نُجُومُ السَّمَاءِ وَ أَعْلَامُ الثَّقَى وَ انْقَضَتْ وَ اللَّهُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۱۲.

قُتِلَ ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى قُتِلَ الْوَصِيُّ الْمُجْتَبَى قُتِلَ عَلِيٌّ
الْمُرْتَضَى قُتِلَ وَاللَّهُ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ؛ به خدا
سوگند ارکان هدایت فرو ریخت و ستارگان آسمان تاریک شدند و
نشانه‌های تقوی از میان رفت و عروۀ الوثقی پاره گردید، پسر عم
مصطفی و وصی برگزیده خدا، علی مرتضی و سید اوصیاء کشته
شد و او را شقی‌ترین مردم به قتل رساند.^۱

فرزندان امام هنگامی که ندا را شنیدند، همه در خروش
آمدند، و ام کلثوم [حضرت زینب] پس از شنیدن ندا، سیلی بر
صورت زد، غرق عزا و گریه گشت، فریاد برآورد: «وَا أَبْتَاهُ وَ
عَلِيَّاهُ وَ مُحَمَّدَاهُ وَ سَيِّدَاهُ.»^۲

اینجا خانم زینب این گونه ندا داد، یک بار هم در کربلا
دخت امیر مؤمنان علیه السلام، «زینب سلام الله علیها»، به هنگامه عبور از
کنار پیکر به خون خفته برادرش، حسین علیه السلام چنین می گفت: یا
مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكُ السَّمَاءِ هَذَا حَسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ مُرْمَلٌ
بِالدِّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ يَا مُحَمَّدَاهُ وَ بَنَاتُكَ سَبَايَا وَ ذُرِّيَّتُكَ قَتْلَى
تَسْفَى عَلَيْهِمُ الصَّبَا.»^۳

الا لعنة الله على القوم الظالمين

۱. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۲.

۲. همان.

۳. مشیر الأحزان، ص ۸۴.

دعا؛
دریچه‌ای روبه
آسمان

اشاره

یکی از عوامل آرامش و سکون روانی انسان، آن است که کسی را داشته باشد که حرفها و درددلهایش را بشنود و ناگفته های درونی و باطنی اش را نزد او امانت بگذارد. خداوند متعال با وجود عظمت خود، شنونده همیشگی و دائمی بندگان است و درب آستان الهی، هیچ گاه به روی بندگان صالح و طالح، بسته نیست.

امام سجاد علیه السلام در مناجات الذاکَرین می‌فرماید: «وَمِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرَيَانُ ذِكْرِكَ عَلَيَّ أَلَسِنَتِنَا وَإِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِكَ وَتَنْزِيهِكَ وَتَسْبِيحِكَ؛ از بزرگ‌ترین نعمتها بر ما جاری شدن ذکر تو بر زبان ماست، و اجازه‌ات به ماست که تو را بخوانیم و تنزیه و تسبیح گوئیم».^۱

و در دعای ابوحمره ثمالی سحرهای ماه مبارک رمضان می‌خوانیم: «و الحمد لله الذی انادیه کلما شئت لحاجتی و اخلو به لحاجتی حیث شئت لسری بغیر شفیع فیقضی لی حوائجی؛

۱. مناجات خمس عشر، دعای ۱۳.

ستایش ویژه خداوندی است که هرگاه برای حاجتی بخواهم او را ندا می‌کنم و هرگاه و زمانی که بخواهم، برای راز و نیازی بدون واسطه، با او خلوت کنم و او حاجتم را برآورد».

تبیین محتوا

ماه رمضان مناسب‌ترین ایام دعاست. پیامبر ﷺ در فرازی از خطبه شعبانیه فرمود: «وَارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَوَاتِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ يَجِيبُهُمْ إِذَا نَاجَوْهُ وَيَلْبِيهِمْ إِذَا نَادَوْهُ وَيُعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوهُ وَيَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ؛ در هنگام نمازهایتان، دستهای خود را به سوی خدا برای دعا بلند کنید؛ زیرا آن هنگام بهترین ساعتهاست که خداوند متعال با نظر رحمت به بندگانش می‌نگرد و اگر با او مناجات کنند، به آنها پاسخ می‌دهد و اگر او را ندا کنند، ندای آنان را لبیک می‌گوید و اگر از او درخواست کنند، به آنها می‌بخشد و اگر او را بخوانند، دعوتشان را به اجابت می‌رساند.»^۱

امام کاظم علیه السلام نیز زمان افطار را موقعیتی مناسب برای دعا می‌داند و می‌فرماید: «دَعْوَةُ الصَّائِمِ يَسْتَجَابُ عِنْدَ افْطَارِهِ؛ دعای روزه دار در هنگام افطار پذیرفته است.»^۲

اما نکته اینجاست که خیلی وقتها انسان احساس می‌کند دعاهایش مستجاب نمی‌شود و یا اینکه خداوند به او توجهی ندارد.

۱. الامالی، صدوق، ص ۹۳.

۲. الدعوات، قطب راوندی، ص ۲۶.

باید توجه کد که برای اینکه تأثیرگذاری دعاها بیشتر و به استعجابت نزدیک تر شود، لازم است به زمینه ها و شرائط آن توجه شود و موانع استعجابت را مرتفع ساخت که در این نوشتار به برخی از موانع که باعث جلوگیری از استعجابت دعا می‌شود، اشاره می‌کنیم.

موانع استعجابت دعا

۱. امید به غیر خدا

بزرگترین مانع پذیرش دعا این است که به کسی یا چیزی غیر از خدا امید بسته و یا از کسی به صورت مستقل خواسته ای داشته باشیم.

کسی که می‌خواهد دعایش مستجاب شود، باید از همه کس و همه چیز قطع امید کند و تنها از او بخواهد تا خداوند هم دعایش را استعجابت نماید. امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه یکی از شما بخواهد که هر چه از خداوند درخواست کند به او بدهد، باید چشم امید خود را از همه مردم قطع کرده و جز به خدا امید نبندد. پس، چون خدای (عَزَّ وَ جَلَّ) دانست که او به راستی چنین است، هر چه از خدا بخواهد به او عطا کند».^۱

امام علی علیه السلام نیز فرمودند: «مَنْ سَأَلَ غَيْرَ اللَّهِ اسْتَحَقَّ الْحِزْمَانَ؛ هر کس برای رفع حاجت خود، چشم امید به دیگران داشته باشد، سزاوار و لایق محرومیت است».^۲

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲. عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۵۴؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۲۳.

دعا، دریچه‌ای رو به آسمان ❖ ۷۷

و امام جواد علیه السلام فرمودند: «مَنْ انْقَطَعَ إِلَيَّ غَيْرَ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ؛ کسی که به غیر خدا تکیه کند، خداوند هم او را به همان چیز واگذار می‌کند».^۱

۲. دعا هنگام نیاز

یکی از شرائط مهم دعا که می‌تواند آثار سازنده و مفیدی داشته باشد، مداومت در دعاست؛ یعنی فرد نیایشگر همواره به یاد خدا باشد؛ اعم از اینکه حالات خوش و آرام بخشی داشته باشد یا در گرفتاریها و سختیها غوطه ور شود.

خداوند متعال کسانی را که فقط در هنگام نزول بلا و سختی خلوص نیت پیدا می‌کنند و دست به دعا بر می‌دارند مورد سرزنش قرار داده و می‌فرماید: «وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْهَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ؛ و چون موجی کوه آسا آنان را فراگیرد، خدا را بخوانند و اعتقاد [خود] را برای او خالص گردانند، و [لی] چون نجاتشان داد و به خشکی رساند، برخی از آنان میانه رو هستند و نشانه های ما را جز هر خائن ناسپاسگزاری انکار نمی‌کند».^۲

همچنین خداوند متعال بارها در قرآن از عدم تداوم دعای مردم سخن گفته است؛ چنان که می‌فرماید: وَإِذَا أُنْعَمْنَا عَلَى

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۵؛ الانوار البهیة، شیخ عباس قمی، ص ۲۶۵.

۲. سوره لقمان، آیه ۳۲.

الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَتَأْبَ جَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ؛ و هرگاه به انسان نعمت دهیم، از ما روی بر می گرداند و با حال تکبر و غرور از حق دور می شود و هرگاه اندکی ناراحتی و گرفتاری به او برسد، به دعاهای فراوان و مستمر روی می آورد [و بر طرف شدن آن را طلب می کند].^۱

و در سوره یونس از غفلت و بی خبری انسانهای کم تحمل و ضعیف الایمان خبر می دهد و آنها را در مورد سودجویی و تداوم نیافتن ارتباط معنویشان با آفریدگار هستی به شدت نکوهش می کند و می فرماید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هنگامی که به انسان [غافل و خودپرست] زیان و ناراحتی برسد، ما را [به طور مداوم و شبانه روزی] در حال خوابیده، نشسته و ایستاده صدا می کند [و برای حل گرفتاری اش دعا می کند] و زمانی که ناراحتی او را بر طرف سازیم، چنان [از ما فاصله می گیرد و می گذرد و] می رود که گویا اصلاً ما را برای رفع گرفتاری اش فرا نخوانده بود و این گونه است که اعمال بد اسرافکاران برایشان زینت داده شده است [و آنان از رفتار ناخوشایند خود خوشحال اند و زشتی عمل خود را نمی توانند بفهمند]». ^۲

۱. سوره فصلت، آیه ۵۱.

۲. سوره یونس، آیه ۱۲.

حکایت دعای چوپان

نقل شده که چوپانی گله اش را به صحرا می‌برد، در راه به درخت گردوی تنومندی رسید. از آن بالا رفت و به چیدن گردو مشغول شد که ناگهان گردباد سختی در گرفت، می‌خواست پایین بیاید که ترسید. دید نزدیک است که بیفتد، در حال مستأصل شد.

از دور بقعه امامزاده ای را دید و گفت: ای امامزاده! گله ام نذر تو، فقط از درخت سالم پایین بیایم.

قدری باد ساکت شد و چوپان به شاخه قوی‌تری دست زد و جای پایی پیدا کرده و خود را محکم گرفت.

دوباره گفت: ای امامزاده! خدا راضی نمی‌شود که زن و بچه من از فقر بمیرند و تو همه گله را صاحب شوی، نصف گله مال تو و نصفی هم برای خودم.

قدری پایین تر آمد. وقتی که نزدیک تنه درخت رسید گفت: ای امامزاده! نصف گله را چطور نگهداری می‌کنی؟ آنها را خودم نگهداری می‌کنم، در عوض کشک و پشم نصف گله را به تو می‌دهم.

نزدیک زمین که شد گفت: بالاخره چوپان هم که بی‌مزد نمی‌شود، کشک مال تو، پشم مال من به عنوان دستمزد.

وقتی پایش به زمین رسید، رو به امامزاده گفت: مرد حسابی چه کشکی چه پشمی؟ ما از هول خودمان یک غلطی کردیم!

مشابه روحیه این افراد را قرآن کریم به تصویر کشیده است:

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ؛ هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند».^۱

یعنی بعضی‌ها وقتی گره در کارشان می‌افتد و راه نجات را به روی خود بسته می‌بینند، به غلط کردن و اظهار فروتنی می‌پردازند، ولی همین که خرخشان از پل گذشت و احساس بی‌نیازی کردند، به همان سبک زندگی قبلی و روحیه تکبر و غفلت خود برمی‌گردند.

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
فرشته ات به دو دست دعا نگه دارد

۳. گناه و معصیت

امام سجاده علیه السلام در دعای ابوحمره ثمالی می‌فرماید: «وَ أَنْكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ؛ [خدایا!] تو از مردم پنهان نیستی؛ بلکه اعمال [ناشایست و آرزوهای طولانی] آنان را از تو جدا کرده است.»

یکی دیگر از موانع مهم پذیرش دعا، نافرمانی و سرپیچی از دستورات خداوند است. بندگان خدا با هر قدمی که به سوی گناه برمی‌دارند، يك قدم از خداوند فاصله می‌گیرند و موجبات

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۵.

محرومیت خویش از اجابت الهی را فراهم می‌آورند.
در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي
تَحْبِسُ الدُّعَاءَ؛ خدایا! بیامرز گناهانی که از اجابت دعا جلوگیری
می‌کند».

امیر مؤمنان (علیه السلام) در فرازی دیگر از این دعا می‌فرماید:
«فَاسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْبُبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَفِعَالِي؛
خدایا! از تو می‌خواهم به عزت خودت، که بدی کردار و رفتارم
مانع استجابت دعای من به درگاه تو نگردد».

انسان گناهکار با سرپیچی از دستورات خداوند خود را در
معرض خشم و غضب پروردگار قرار می‌دهد، پس چگونه انتظار
دارد که خدا دعای او را مستجاب نماید؟

در روایت آمده است: روزی گذر حضرت موسی (علیه السلام) به یکی
از اصحابش افتاد که در حال سجده بود. هنگامی که بازگشت باز
همان شخص را در سجده دید. فرمود: اگر حاجت تو به دست
من بود آن را برآورده می‌کردم.

خداوند به موسی (علیه السلام) وحی کرد: ای موسی! اگر این مرد آنقدر
سجده کند که گردن او بشکند، باز هم دعایش را نمی‌پذیرم تا
زمانی که از آنچه مرا ناخوشایند است رو گرداند و به آنچه
دوست دارم رو آورد.^۱

تأثیرات منفی گناه به گونه‌ای است که امام باقر (علیه السلام) فرمودند:
«بنده‌ای حاجت خود را از خدا می‌خواهد، خداوند هم در نظر

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۵، ح ۹۵.

دارد که دیر یا زود حاجتش را برآورد، اما هنوز حاجت او برآورده نشده، این بنده گناهی می‌کند؛ در این صورت، خداوند به ملائکه دستور می‌دهد که حاجتش را بر نیاورید و از حاجت خود محروم‌ش کنید؛ چون خود را در معرض خشم من قرار داد و سزاوار محرومیت شد».^۱

۴. تجاوز به حقوق دیگران

از دیگر موانع پذیرش دعا، تجاوز به حقوق دیگران است که در روایات فراوانی بر این مطلب تأکید شده است. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «خداوند به عیسی بن مریم وحی فرمود: به اشراف [و بزرگان] بنی اسرائیل بگو: من هرگز دعای کسی از شما یا دیگر آفریدگانم را که بر گردنش حقی از دیگران است، اجابت نخواهم کرد».^۲

۵. سهل انگاری در انجام وظایف

امام صادق علیه السلام فرمود: «الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ رَجُلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَالًا فَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ أَنْ يَرِيحَهُ مِنْهَا وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرَهَا إِلَيْهِ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى جَارِهِ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى أَنْ يَتَحَوَّلَ عَنْ جَوَارِهِ وَ يَبِيعَ دَارَهُ؛ سه گروه

۱. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۲۹.

۲. خصال، ص ۳۳۷، ح ۴۰.

دعایشان مستجاب نمی‌شود: ۱. مردی که خداوند به او مال عطا کرده است و او آن را در غیر موردش انفاق می‌کند. آن گاه می‌گوید: خدایا رزقم بده! پس دعایش مستجاب نمی‌شود؛ ۲. و مردی که علیه همسرش دعا می‌کند که از دستش راحت شود و حال آنکه خداوند امر طلاق وی را به‌دست او قرار داده است؛

۳. مردی که علیه همسایه‌اش نفرین می‌کند و حال آنکه خداوند برای او راهی قرار داده است که از همسایگی او خارج شود و منزلش را بفروشد.^۱

در روایتی دیگر، برخی اصناف اضافه شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصْنَافٌ لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ مِنْهُمْ مَنْ أَدَانَ رَجُلًا دِينًا إِلَى أَجَلٍ فَلَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ كِتَابًا وَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ شُهُودًا وَرَجُلٌ يَدْعُو عَلَى ذِي رَحِمٍ وَرَجُلٌ تُؤْذِيهِ امْرَأَةٌ بِكُلِّ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ از گروه‌هایی که دعایشان مستجاب نمی‌شود: یکی کسی که به شخصی قرض داده است؛ ولی نامه و رسیدی نگرفته است و شاهی هم بر آن گواه قرار نداده است. [دوم] مردی که علیه خویشاوند نسبی خود نفرین کند و [سوم] مردی که زنی او را با تمام توان آزار می‌دهد؛ [ولی او علیه آن زن نفرین می‌کند و او را طلاق نمی‌دهد].»^۲

۶. کسب حرام

پیامبر اکرم ﷺ بارها بر این مسئله تأکید نموده اند که رزق

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۱۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۶، باب ۵.

حلال و استفاده از لقمه پاک و طاهر، از شرایط مهم و تأثیرگذار استجابت دعا است، از جمله فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَرْفَعُ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ فَكَيْفَ يَسْتَجَابَ لَهُ وَ هَذَا حَالُهُ؛ به‌راستی بنده ای دستش را به سوی خدا بالا می‌برد [برای خواستن حاجت] در حالی که طعامش حرام است؛ چگونه دعای او مستجاب می‌شود؛ در حالی که حالش این است.»^۱

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْتَجَابَ لَهُ فَلْيَطِيبْ كَسْبَهُ وَ لِيُخْرِجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءَ عَبْدٍ وَ فِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ؛ هرگاه یکی از شما خواست دعایش مستجاب شود، کسبش را پاکیزه [و حلال] کند و باید از مظلومه‌های مردم [و حق الناس] خارج شود [و خود را پاک کند] و برآستی خداوند دعای بنده‌ای را که در شکمش لقمه حرام باشد و یا در نزد او مظلومه‌ای از خلق خدا باشد مستجاب نمی‌کند.»^۲

در حدیث قدسی خداوند فرمود: «از تو دعا کردن و از من اجابت نمودن، پس هیچ دعایی از من محجوب نماند، مگر دعای حرامخوار».^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تَسْتَجِبْ لَهُ دَعْوَةُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ كُلُّ لَحْمٍ يُنْبِتُهُ

۱. ارشاد القلوب، ص ۱۴۹.

۲. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۱، ح ۳۱.

۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۳.

الْحَرَامُ فَالنَّارُ أُولَىٰ بِهِ وَأَنَّ اللَّقْمَةَ الْوَاحِدَةَ تُنْبِتُ اللَّحْمَ...؛ کسی که لقمه حرامی بخورد تا چهل شب نمازش قبول نمی‌شود و تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود و هر گوشتی که در بدن او از حرام روئیده شود، آتش به آن سزاوارتر است و جز این نیست که يك لقمه هم گوشت را در بدن می‌رویاند و حرام‌خواری قساوت قلب می‌آورد، خود را کسی که انسان می‌خورد به منزله بذری است که در زمین ریخته می‌شود پس اگر آن خوراك پاکیزه و حلال باشد»^۱.

در روایت آمده که حضرت موسی (علیه السلام) مردی را دید که به شدت تضرع و زاری و دعا می‌کند؛ در حالی که دستش رو به آسمان است. خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وحی کرد: این شخص به هر مقدار گریه و زاری کند «لَمَّا اسْتَجَبْتُ دُعَاءَهُ لِأَنَّ فِي بَطْنِهِ حَرَامًا وَعَلَى ظَهْرِهِ حَرَامًا وَفِي بَيْتِهِ حَرَامًا؛ دعای او را مستجاب نمی‌کنم؛ چون در شکمش [لقمه] حرام است و بر پشت، و در خانه او [نیز مال] حرام است»^۲.

آموزه‌ها و پیامها

گاهی اوقات انسان مقدمات و زمینه‌های استجاب را فراهم می‌کند، ولی مستجاب شدن دعا به مصلحت انسان نیست و چه بسا با برآورده شدن حاجت انسان، گرفتاری‌ای بزرگ‌تر و غیر

۱. همان، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

۲. سفینه البحار، ج ۳، ص ۵۶.

قابل جبران برای انسان به وجود آید که آرزو کند که ای کاش دعایش مستجاب نمی‌شد و یا ای کاش هرگز از خدا چنین چیزی را درخواست نمی‌کرد!

خداوند در قرآن می‌فرماید: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ شاید شما چیزی را بد و ناپسند داشته باشید، در حالی که آن چیز برای شما خیر باشد، و شاید شما چیزی را دوست داشته باشید، و حال آنکه آن چیز برای شما بد است؛ و خداوند مصلحت شما را می‌داند و شما نمی‌دانید».^۱

نیز می‌فرماید: «وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ؛ اگر خدا تعجیل کند برای درمان، آنچه را که شر است، همچنانکه مردم شتاب در خیر می‌کنند، هر آینه اجلشان حکم کرده می‌شود (یعنی هلاک می‌شوند)».^۲

یعنی برخی نادانسته از خداوند شر و بدی می‌خواهند و تصورشان هم این است که خیر خود را خواسته‌اند و خداوند که عالم به همه حوادث است و از تمامی امور و قبل و بعد انسانها آگاه است، مصلحت و صلاح بنده را در مستجاب نکردن دعایش دانسته و مستجاب نمی‌کند.

خداوند به حضرت داوود علیه السلام چنین فرمود: «يَا بَنَ آدَمَ تَسْأَلُنِي وَآمَنَعَكَ لِعِلْمِي بِمَا يَنْفَعُكَ ثُمَّ تَلِحُّ عَلَيَّ بِالْمَسْأَلَةِ فَأَعْطِيكَ مَا

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

۲. سوره یونس، آیه ۱۱.

سَأَلْتُ؛ ای انسان! بسا می شود که چیزی را از من بخواهی، و من در اثر علم و احاطه‌یی که به سود و زیان تو دارم، خواسته ات را انجام ندهم، لیکن در نتیجه‌ی اصرار و پافشاری زیادی که برای انجام دادن خواسته ات انجام می دهی، خواهش تو را برآورم. (در حالی که این استجابت به نفع تو نیست).

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: خدای تعالی در حدیث قدسی فرموده است: «عَبْدِي أَطْعَمَنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَ لَا تَعْلَمَنِي مَا يُصْلِحُكَ؛ بنده من! از آنچه که امر کرده ام، اطاعت کنید و مصالح خود را به من یاد ندهید (و نگوئید اگر خدا فلان چیز را به من داده بود، بهتر بود)؛ زیرا من از خود شما به مصالحتان داناترم و من چیزی که مصلحت شما در آن باشد، بخل نمی ورزم و به شما عطا می کنم».^۱

حکمت‌های پنهان!

حضرت موسی علیه السلام فقیری را دید که از شدت تهیدستی، برهنه روی ریگ بیابان خوابیده است. چون نزدیک آمد، فقیر گفت: ای موسی! دعا کن تا خداوند متعال معاش اندکی به من بدهد که از بی تاب، جانم به لب رسیده است.

موسی علیه السلام برای او دعا کرد و از آنجا (برای مناجات به کوه طور) رفت. چند روز بعد موسی علیه السلام از همان مسیر باز می‌گشت که دید همان فقیر را دستگیر کرده اند و جمعیتی بسیار در گرد او

۱. ارشاد القلوب، ص ۱۷۸.

اجتماع نموده اند، پرسید: چه حادثه ای رخ داده است؟
حاضران گفتند: تا به حال پولی نداشته، تازگی مالی به دست آورده
و شراب خورده و عربده و جنگ جویی نموده و شخصی را کشته
است. اکنون او را دستگیر کرده اند تا به عنوان قصاص، اعدام کنند!
حضرت موسی علیه السلام به حکمت الهی اقرار کرد و از جسارت و
خواهش خود استغفار و توبه نمود.^۱

بنابراین، انسان باید کارها را به خداوند بسپارد و صلاح واقعی
خود را از او طلب نماید و اگر در موردی هم دعایش مستجاب
نشد، مأیوس نشود و بداند که شاید مستجاب شدنش به صلاح او
نبوده است، همانگونه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ
كَالْمَرْضَى وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ فَصَلِّحْ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُ
الطَّبِيبُ وَ تَذِيرِهِ بِهِ لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ إِلَّا فَسَلِّمُوا لِلَّهِ
أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ؛ ای بندگان خدا! شما همانند بیمار
هستید، و پروردگار جهان طبیب شماست. خیر و صلاح بیمار در
آن است که طبیب دستور می دهد، نه آنچه را که بیمار میل دارد .
پس آگاه هوشیار باشید و خود را تسلیم خدای عزوجل کنید، تا
از جمله رستگاران باشید».^۲

آخرین نکته

هنگامی که بنده ای خدایش را می خواند یعنی عنایت و توجه

۱. حکایتهای گلستان، ص ۱۶۱.

۲. ارشاد القلوب، ص ۱۷۸.

پروردگارش را طلب می‌کند. در واقع اولین هدف، خود دعا کردن و زنده نگه داشتن حالت دعا است.

باید باور کنیم که هیچ یک از دعا‌های ما بی پاسخ نمی‌ماند؛ چون اولاً: این که انسان توفیق می‌یابد دعا کند، نشان دهنده این است که عنایت خداوند به سوی او متوجه شده و این خود پاسخی است به دعای انسان و بلکه بهترین پاسخ همین است؛ زیرا اگر کسی توفیق دعا کردن پیدا کرد باید مطمئن باشد که مورد عنایت خدا قرار گرفته و در حقیقت گام اول در استجابات که همان توفیق یافتن برای مناجات و سخن گفتن و ارتباط با خدا بوده به دست آمده است، اما دریافت خواسته مورد نظر، هدف در مرتبه دوم است که با رعایت آداب و شرایط آن به اجابت نهایی نیز خواهد رسید.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ يَذْخَرَهُ وَإِمَّا أَنْ يَعَجَلَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يَدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يَرِيدُ أَنْ يَصِيبَهُ؛ مؤمن از دعای خود به یکی از سه نتیجه و امر می‌رسد: یا برای [آخرت] او ذخیره می‌شود، و یا با سرعت [حاجتش] برآورده می‌شود، و یا بلایی که بنا بوده به او برسد [با این دعای او] دفع می‌شود.»^۱

۱. تحف العقول، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۸، باب ۲۱.

توبه و خوش
عاقبتی

اشاره

درباره آخرین لحظات زندگی مرحوم حاج آخوند تربتی نوشته اند: بعد از نماز صبح رو به قبله خوابید و عبایش را بر روی چهره‌اش کشید. ناگهان مانند آفتابی که از روزنی بر جایی بتابد یا نور افکنی را متوجه جایی گردانند، روی پیکرش از سر تا پا روشن شد و رنگ چهره‌اش که به سبب بیماری زرد گشته بود، نورانی گردید؛ چنان که از زیر عبای نازک که بر رخ کشیده بود، دیده می‌شد و تکانی خورد و گفت: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ یا رَسُوْلَ اللهِ شما به دیدن این بنده بی مقدار آمدید!» و پس از آن، درست مانند افرادی که به ترتیب به دیدنش می‌آیند، بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و یکایک ائمه تا امام دوازدهم علیه السلام، سلام می‌کرد و از آمدن آنها اظهار تشکر می‌کرد. سپس بر حضرت فاطمه زهرا علیه السلام و بعد از آن، به حضرت زینب علیه السلام سلام کرد و آن گاه خیلی گریست و گفت: «بی بی من برای شما خیلی گریه کرده‌ام».^۱

۱. فضیلت‌های فراموش شده، حسینعلی راشد، ص ۱۴۹.

تبیین محتوا

بر اساس روایات و آموزه‌های دینی، تعیین چگونگی مرگ انسان و عاقبت به خیر یا شر شدنش به اختیار خود اوست و این انسان است که در فرصت چندین ساله زندگی، مسیر پایانی خویش را تعیین می‌نماید. به عبارت دیگر، انسان همانگونه که زیسته، خواهد مرد و همانگونه که بمیرد محشور خواهد گشت. این سخن فرموده پیامبر ﷺ است که فرموده: «كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ وَكَمَا تَمُوتُونَ تُبْعَثُونَ وَكَمَا تُبْعَثُونَ تُحْشَرُونَ؛ هر جور زندگی کنید همان طور می‌میرید و هر جور بمیرید همان طور زنده می‌شوید و آن گونه که مبعوث می‌شوید، محشور می‌گردید».^۱

معیار مرگ و زندگی

بسیاری از انسانها چنان زندگی می‌کنند که پایان دنیا و آغاز زندگی آخرتی آنان، شروع خوشیها و آسایش آنان است. اینها غالبا کسانی هستند که در طول زندگی، بنای بر تقوای پیشگی و تدبیر زندگی بر اساس خواست الهی و رعایت حدود شرعی داشتند و به همین جهت، زمینه عاقبت به خیری خود را فراهم کرده‌اند. قرآن کریم نیز اصلی‌ترین عامل عاقبت به خیری را تقوا و مدیریت خواسته‌های نفسانی دانسته است؛ «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى؛ عاقبت (نیک) از آن (اهل) تقواست»^۲ و در آیه دیگر می‌فرماید:

۱. عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۷۲.

۲. سوره طه، آیه ۱۳۲.

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ عاقبت و پایان کار از آن پروا پیشگان است.»^۱

البته ممکن است برخی مؤمنان به خاطر پاکی از گناهان، برخی از سختی‌ها و بیماری‌ها را تحمل کنند تا وقتی بر خدا وارد می‌شوند، مصفا و پاکیزه و طاهر از هر نوع آلودگی باشند. در این باره رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «الْمَوْتُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ مرگ و سختی‌های آن سبب جبران گناهانی است که مؤمنان دارند تا بعد از مرگ کیفر دیگری نداشته باشند».^۲

عاقبت به خیری و سختی پیش از مرگ

دعبل بن علی خزاعی یکی از بزرگترین شعرا و مادحین ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بود. در مقام او همین بس که قصیده‌ای درباره این خانواده سروده بود و در محضر علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) خواند، حضرت در یک قسمت از شعرش فرمودند: روح القدس تو را در این معنی کمک نموده است. بعد جُبه خویش را با دینارهایی که به نام مبارکشان مسکوک بود، به او دادند که با بقایای آن جبه، چشم کور شده دختر خود را بینا کرد.

با همه این مقامات، پسر دعبل، علی، گفت: هنگام مرگ، پدرم وضع آشفته‌ای پیدا کرد. صورتش در حال احتضار سیاه شد و زبانش بند آمد. به واسطه این پیشامد نزدیک بود من از مذهبش

۱. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۱.

خارج شوم، ولی پس از سه روز او را در خواب دیدم که لباسهای سفید زیبایی پوشیده و یک عرقچین سفید بر سر دارد.

گفتم: پدرجان، خداوند با تو چه کرد؟

گفت: پسر، آنچه دیدی از سیاه شدن صورت و بند آمدن زبانم، به واسطه شرب خمری بود که در دنیا کرده بودم و به کیفر آن گرفتار بودم، تا اینکه امروز پیغمبر ﷺ را دیدم که لباس سفیدی پوشیده بود. به من فرمود: تویی دعبل؟ عرض کردم: آری.

فرمود: بخوان شعری را که درباره حسین علیه السلام سروده ای، و من نیز این شعر را خواندم:

لا اضحک الله من الدهر ان ضحکت

و آل محمد مظلومون قد قهروا

خداوند مانع از خندیدن تو بشود؛ چرا که آل حضرت محمد صلی الله علیه و آله مورد ظلم و ستم واقع شده و مغلوب شدند.

حضرت فرمود: احسنت، و درباره ام شفاعت کرد. این لباس سفید را به من داد و اشاره به لباسهایی که پوشیده بود کرد.^۱

مرگ راحت گناهکاران!

از آن طرف، برخی از کافران و گناهکاران نیز راحت می‌میرند تا اگر کار خیری داشتند، حسابشان در همین دنیا تسویه شود و در آخرت طلبی از خداوند نداشته باشند، زیرا خداوند فرموده است: «إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا».^۲

۱. کیفر کردار و پاداش اعمال، ص ۱۶.

۲. سوره کهف، آیه ۳۰.

امام کاظم علیه السلام در فرمایش خود به همین نکته اشاره کرده و می‌فرماید: «و تُصَفِّي الْكَافِرِينَ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ فَيَكُونُ آخِرُ لَذَّةٍ أَوْ رَاحَةٍ تَلْحَقُهُمْ هُوَ آخِرُ ثَوَابٍ حَسَنَةٍ تَكُونُ لَهُمْ؛ راحت مردن کافر به خاطر تصفیه حسابی است که خداوند نسبت به کارهای نیک آنان انجام می‌دهد و این آخرین لذت یا راحتی است که برای آنان است و آخرین ثواب و پاداش حسنه‌ای است که برای آنان بوده است».^۱

در هر حال، مهم آن است که بدانیم اصل بر این است که خوبان، خوشی و راحتی آخرتی آنان از لحظه مرگ آغاز شود، همانطور که بدان و گناهکاران، عذاب و عقابشان از همین لحظه مرگ شروع می‌شود، ولی برخی اوقات هر کدام از خوبان و بدان، بر خلاف روال عادی زندگی همیشگی خود رفتار کرده و خوبان به گناه و بدان به احسان و انفاق روی آورده اند، و همین مسأله باعث تغییر جزئی و گذرا، در نوع مرگ آنان می‌شود.

تا آخرین لحظه....

نکته مهم آن است که انسان بداند تا لحظه آخر، احتمال سعادت یا شقاوت هست. از این رو اطمینان و اعتماد افراطی به سعادت یا یأس و ناامیدی از رحمت پروردگار، هر دو منفی و ناپسند است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، درباره خطر عاقبت به شری فرمودند: «إِنَّ

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۵؛ معانی الاخبار، ص ۲۸۹.

الرَّجُلَ مِنْكُمْ لِيَعْمَلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُ النَّارَ وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَعْمَلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى مَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ؛ کسی از شما کار بهشتیان را انجام میدهد تا آنجا که میان او و بهشت ذراعی بیش نماند، ولی سرنوشت بر او چیره شود و کار جهنمیان کند و به جهنم رود و نیز کسی کار جهنمیان کند، تا آنجا که میان او و جهنم ذراعی بیش نیست، ولی سرنوشت بر او چیره شود و کار بهشتیان کند و بهشت رود».^۱

و به فرموده حضرت علی (ع): «چه بسیار کسانی که اهل گناه بودند، ولی سرانجام زندگی شان به خیر پایان یافت و چه بسیار افراد درست کاری که همواره اهل خیر بودند و پایان عمر، لغزیدند و اهل دوزخ شدند. پس پناه می‌بریم به خدا از این سرانجام بد و دردناک».^۲

آموزه ها و پیامها

توبه، عامل خوش عاقبتی

بر اساس آنچه گفته شد، برای خلاصی از این وضعیت، باید عوامل عاقبت به خیری و دلایل عاقبت به شر شدن را شناسایی کرد.

۱. نهج الفصاحه، ح ۵۸۲.

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۰۰.

بی تردید، مهم‌ترین و کارآمدترین عامل خوش عاقبتی، ترک گناه و انجام واجبات الهی و در صورت تخطی از این اصل، توبه حقیقی و بازگشت به آغوش پروردگار متعال است.

توبه و تصمیم به بازگشت از انحراف، اولین و مهم‌ترین عامل آمرزش گناهان و محو پیامدهای گناه در دنیا و آخرت است. توبه به معنای بازگشت از گناه است. حقیقت توبه، بازگشت از نافرمانی خدا به سوی اطاعت است که ناشی از پشیمانی و ندامت نسبت به اعمال گذشته باشد.

لازمه‌ی آن، تصمیم بر ترک گناه در آینده و هم‌چنین جبران گذشته است؛ یعنی تا آن‌جا که در توان دارد، آثار سوء گناهان گذشته را از درون و برون وجود خویش برچیند و اگر حقوق از دست رفته‌ای است و قابل جبران است، آنها را جبران نماید.

قرآن کریم در آیات متعددی، مردم را به توبه و بازگشت به درگاه الهی ترغیب کرده و آن را واجب شمرده است: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» و همگی به سوی خدا باز گردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید.^۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص. امید است پروردگارتان گناهانتان را بیخشد و شما را در

۱. سوره نور، آیه ۳۱.

باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد کند».^۱

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»؛ ای پیامبر! به بندگان گناه‌کار من بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت و بخشایش خداوند ناامید نشوید، خداوند همه‌ی گناهان شما را می‌آمرزد».^۲

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، توبه را چنین معنی می‌کند: «التَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَتَرْكُ بِالْجَوَارِحِ وَإِضْمَارُ أَنْ لَا يُعُودَ؛ توبه عبارت است از پشیمانی قلبی، آمرزش - خواهی زبانی، ترک [عملی] گناه با اندام و تصمیم بر عدم بازگشت [به گناه] است».^۳

بنابراین، توبه تنها پشیمانی و بازگشت نیست. توبه آن وقت است که یک انقلاب درونی در وجود انسان پیدا می‌شود؛ یعنی نیروهای شهوانی و غضبی و شیطانی انسان علیه تبهکاری‌های او قیام کنند و زمام مملکت وجود انسان را در دست بگیرند.

اصلاح و جبران گذشته؛ شرط توبه

توبه‌ی حقیقی تنها به گفتن استغفار و حتی ندامت از گذشته و تصمیم بر ترک در آینده هم نیست، بلکه افزون بر آن، باید

۱. سوره تحریم، آیه ۸.

۲. سوره زمر، آیه ۵۳.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۷.

کوتاهی‌های گذشته و مفسد و آثار سوئی را که گناه در فرد و جامعه گذاشته، تا آن‌جا که امکان دارد جبران کرد.

در قرآن کریم نیز کلمه‌ی اصلاح بعد از ذکر توبه در آیات بسیاری ذکر شده است. مانند: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَيَبْتَغُوا فَاُولَئِكَ اَتُوْبُ عَلَيْهِمْ وَاَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ؛ مگر کسانی که توبه کنند و اصلاح نمایند و آن‌چه را کتمان کرده بودند آشکار سازند که من توبه‌ی آن‌ها را می‌پذیریم و من توبه‌پذیر مهربان هستم».^۱
یا می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَاصْلَحُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ؛ مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و اصلاح نمایند [و در مقام جبران بر آیند] زیرا خداوند آمرزنده و بخشنده است».^۲

برای تحقق توبه‌ی حقیقی و گام برداشتن در مسیر رضایت الهی، لازم است که غیر از ادای حق‌الله (یعنی واجباتی همانند نماز و روزه، خمس و زکات)، که بر گردن ما بوده و در انجام آن کوتاهی نموده‌ایم، حق الناس (یعنی حقوقی را که از دیگران ضایع نموده‌ایم) را هم جبران نماییم.

انسانی که قصد جبران گذشته را دارد باید هر چه از مردم به ناحق برده، به آن‌ها برگرداند و اگر حقوق دیگری از آن‌ها بر عهده‌ی اوست و امکان دارد که آن‌ها را برگرداند یا صاحبش را راضی نماید، اقدام به انجام آن کند و هر چه از واجبات الهی ترک

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۹.

توبه و خوش عاقبتی ﴿ ۱۰۱ ﴾

کرده، قضا کند (در صورتی که وقت آن گذشته است) یا ادا نماید (در صورتی که وقت آن باقی است).

اگر انجام تمام این‌ها برایش ممکن نیست، هر مقدار را که را می‌تواند، انجام دهد که در این صورت امید است که خداوند گناهان او را به نیکی تبدیل و آثار آن را از زندگی او پاک نماید؛ چرا که خودش فرمود: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛ نیکی‌ها، گناهان را از بین می‌برند».^۱

به همین جهت است که در روایات ذکر شده که کسانی که در برابر انبوه گناهان، تنها به گفتن استغفار بسنده می‌کنند، بی‌آنکه ارکان و شرایط آن را فراهم نمایند، گویی خود را با چنین استغفاری مسخره می‌نمایند.

در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، وَ الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهِزِّ؛ کسی که از گناه خویش توبه‌ی [کامل و جامع شرایط] کند، مانند کسی است که گناهی از او سر نزده، اما کسی که گناه را ادامه می‌دهد در حالی که از آن استغفار می‌کند، مانند کسی است که مسخره می‌نماید».^۲

سُبْحَه^۳ بر کف، توبه بر لب، دل پر از شوق گناه

معصیت را خنده می‌آید ز استغفار ما!^۴

۱. سوره هود، آیه ۱۱۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۳۵.

۳. تسبیح.

۴. صائب تبریزی.

اگر به راستی تصمیم گرفته‌ایم که گره گناه را از زندگی خود بگشاییم، باید شرایط آن را مراعات نماییم تا آثار و برکات آن در زندگی مشاهده شود.

حکایتی از خوش عاقبتی گناهکار

ابوبصیر (یکی از یاران باوفای امام صادق علیه السلام) می‌گوید: همسایه ای داشتم که از معاونین و همکاران سلطان جور بود و از این راه ثروت زیادی به دست آورده بود. چند کنیز آوازه خوان و مطرب هم داشت و پیوسته مجلسی از هواپرستان تشکیل می‌داد و به لهو و لعب و عیش و طرب می‌گذرانید. کنیزان آواز می‌خواندند و آنها شراب می‌خوردند.

چون مجاور و همسایه من بود، همیشه به واسطه شنیدن آن منکرات از دست او ناراحتی داشتم. چند مرتبه به او گوشزد کردم، ولی نپذیرفت، آن قدر اصرار و مبالغه نمودم تا روزی گفت: من مردی مبتلا و اسیر شیطانم، اما تو گرفتار شیطان و هوای نفس نیستی، اگر وضع مرا به صاحب خود حضرت صادق علیه السلام بگویی، شاید خداوند مرا از پیروی نفس به واسطه تو نجات دهد.

ابوبصیر گفت: سخن آن مرد بر دلم نشست، صبر کردم تا زمانی که خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم، داستان همسایه ام را به آن جناب عرض کردم. حضرت فرمود: وقتی به کوفه برگشتی، او به دیدن تو می‌آید، بگو جعفر بن محمد علیه السلام می‌گوید:

توبه و خوش عاقبتی ﴿ ۱۰۳ ﴾

آنچه از کارهای زشت می‌کنی ترک کن، من نیز برایت بهشت را ضمانت می‌کنم.

هنگامی که به کوفه برگشتم، مردم به دیدنم آمدند، او نیز با آنها بود. همین که خواست حرکت کند، نگاهش داشتم. وقتی اطاق خلوت شد، گفتم: وضع تو را برای حضرت صادق علیه السلام شرح دادم، فرمود: به او سلام برسان و بگو آن حال را ترک کند، تا برایش بهشت را ضمانت کنم.

آن مرد گریه اش گرفت و گفت: تو را به خدا قسم! جعفر بن محمد علیه السلام این حرف را به تو فرمود؟
سوگند یاد کردم که آری.

گفت: همین مرا بس است و از منزل خارج شد. پس از چند روز، دنبال من فرستاد، وقتی پیش او رفتم دیدم پشت درب ایستاده و برهنه است.

گفت: هرچه در خانه مال داشتم، در محلش صرف کردم و چیزی باقی نگذاشتم، اینک می‌بینی از برهنگی پشت درب ایستاده‌ام.
ابوبصیر می‌گوید: من به دوستان خود مراجعه کردم و مقداری لباس تهیه کرده و برایش آوردم.

باز پس از چند روز دیگر پیغام داد که مریض شده‌ام، بیا تو را ببینم.
در مدت مریضی اش مرتب از او خبر می‌گرفتم و به معالجه او مشغول بودم. بالاخره به حال احتضار رسید، در کنار بسترش نشسته بودم و او در حال مرگ بود. در این هنگام بیهوش شد، وقتی به هوش آمد (در حالی که لبخندی بر لبانش آشکار بود)

گفت: ابابصیر! مولایت حضرت صادق علیه السلام به وعده خود وفا کرد، این بگفت و دیده از جهان فرو بست.

در همان سال وقتی به حج رفتم، در مدینه خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم. همین که وارد شدم، هنوز یک پایم در خارج و یکی داخل منزل بود که حضرت فرمود: ابابصیر! ما به وعده خود نسبت به همسایه ات وفا کردیم.^۱

ماه رمضان، ماه توبه

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات «تائبین» به پیشگاه خدا چنین عرضه می‌دارد: «إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، فَقُلْتَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً، فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ؛ خدای من! تو کسی هستی که دری به سوی عفو تو به روی بندگان خود گشوده‌ای و نامش را توبه نهاده‌ای و فرموده‌ای: بازگردید به سوی خدا و توبه کنید؛ توبه‌ای خالصانه و حقیقی. اکنون عذر کسانی که از ورود از این در، بعد از گشایش آن، غافل شوند چیست؟»

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلْماً، فَوَجَدَهَا؛ خداوند از توبه‌ی بنده‌اش از کسی که مرکب و توشه‌ی خود را در بیابان در یک شب تاریک گم کرده و سپس آن را بیابد، بیش‌تر شاد می‌گردد».^۲

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۷۴؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۴۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۳۵.

مگر خود خداوند نفرمود: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُذْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ انْتَظَرِي لَهُمْ وَرَفَقِي بِهِمْ وَشَوْقِي إِلَيْهِ تَزُكِّ مَعَاصِيَهُمْ لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ؛ اگر کسانی که از من روی گردانده‌اند [و با من قهرهستند] می‌دانستند که من چه قدر منتظر بازگشت آن‌ها هستم و چه اندازه با آن‌ها مدارا می‌کنم و چه قدر دوست دارم که ایشان دنبال گناه و معصیت نروند، از شدت خوشحالی و محبت نسبت به من می‌مُردند».^۱

و در روایت «ابوبصیر» از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُفْتِنِ الثَّوَابَ»؛ خداوند از میان بندگان آنان را که ابتدا فریب خورده ولی سپس توبه می‌کنند، دوست می‌دارد».^۲

آخرین نکته

ماه رمضان، ماه آمرزش و بازگشت است، ماه توبه از گناه است، درهای رحمت الهی از هر زمان بیشتر گشوده است. هر انسانی در زندگی اش آلودگی‌هایی داشته است و حال در رمضان، فرصت دارد با روزه، جان خود را شست و شو دهد و در خلوت سحرها، با توبه و استغفار، روح خویش را جلا بخشد. در این ماه مبارک، قلب و دل و نیز فضا و محیط زندگی انسان هم آمادگی بیشتری برای توبه دارد. انسان باید از این فرصت استفاده کرده، به درگاه خدا از گناهان خود توبه کند تا نورانیت قلب و صفای دل برگردد و زندگانی پر برکت شود.

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۷۹۷.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۳۲.

پیامبر گرامی اسلام در خطبه شعبانیه می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفَكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ؛ ای مردم! راستی که جان های شما در گرو عمل های شماست. پس آن را با استغفار، آزاد کنید و از گرو بیرون آورید».

همچنین فرمودند: «شَهْرُ رَمَضانَ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَهُوَ شَهْرٌ يُضَاعِفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ، وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ، وَهُوَ شَهْرُ الْبَرَكَةِ، وَهُوَ شَهْرُ الْإِنَابَةِ، وَهُوَ شَهْرُ التَّوْبَةِ وَهُوَ شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ؛ ماه رمضان، ماه خدای صاحب عزّت و جلال است، همان ماهی است که خداوند (پاداش) کارهای نیک را چند برابر نموده و گناهان را پاک می سازد؛ آن، ماه بازگشت است، ماه توبه است، ماه آمرزش است».^۱

خاتم رسولان همچنین فرمودند: «شَهْرُ رَمَضانَ، سُمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ يَرْمُضُ الذُّنُوبَ؛ ماه رمضان بدین جهت (ماه رمضان) نامیده شد که گناهان را می سوزاند».^۲

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز می فرمود: «عَلَيْكُمْ فِي شَهْرِ رَمَضانَ بِكَثْرَةِ الْإِسْتِغْفَارِ وَالدُّعَاءِ، فَأَمَّا الدُّعَاءُ فَيَذْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْكُمْ وَأَمَّا الْإِسْتِغْفَارُ فَتُمَحِّي بِهِ ذُنُوبَكُمْ؛ بر شما باد که در ماه رمضان زیاد دعا و استغفار کنید، که دعا بلا را از شما دور می سازد و طلب مغفرت و آمرزش گناهان شما را پاک می گرداند».^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۴۰.

۲. همان، ج ۵۸، ص ۳۴۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۰.

شب قدر؛
سند ولایت

اشاره

یکی از ویژگی‌های دستگاه الهی و جهان آفرینش، ممتاز بودن برخی زمانها و مکانهاست. به عنوان مثال، کعبه، حریمهای مطهر ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، بقاع متبرکه امامزادگان و دیگر مشاهد مشرفه، مساجد و... همچنانکه برخی زمانها نیز مورد احترام، تجلیل و تکریم قرار گرفته‌اند و انسانها را به بهره‌برداری صحیح از آن فراخوانده‌اند، زمانهایی مانند عرفه و غدیر، ماههای رجب و شعبان و رمضان، نیمه شعبان، عید فطر، شب و روز جمعه و...^۱

بی‌تردید، یکی از برترین زمانهای سال، ماه مبارک رمضان است که برگزیده خداوند در عالم آفرینش است. پیامبر عظیم

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ خِيَارًا مِنْ كُلِّ مَا خَلَقَهُ فَلَهُ مِنَ الْبَقَاعِ خِيَارٌ وَلَهُ مِنَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ خِيَارٌ وَلَهُ مِنَ الشُّهُورِ خِيَارٌ وَلَهُ مِنَ عِبَادِهِ خِيَارٌ وَلَهُ مِنَ خِيَارِهِمْ خِيَارٌ فَأَمَّا خِيَارُهُ مِنَ الْبَقَاعِ فَمَكَّةُ وَالْمَدِينَةُ وَبَيْتُ الْمُقَدِّسِ فَإِنَّ صَلَاتِي فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَالْمَسْجِدَ الْأَقْصَى يَعْنِي مَكَّةَ وَبَيْتَ الْمُقَدِّسِ وَأَمَّا خِيَارُهُ مِنَ اللَّيَالِي فَلَيَالِي الْجُمُعِ وَلَيْلَةُ النَّصَفِ مِنْ شَعْبَانَ وَلَيْلَةُ الْقَدْرِ وَلَيْلَةُ الْعِيدَيْنِ وَأَمَّا خِيَارُهُ مِنَ الْأَيَّامِ فَأَيَّامُ الْجُمُعِ وَالْأَعْيَادِ وَأَمَّا خِيَارُهُ مِنَ الشُّهُورِ فَرَجَبٌ وَشَعْبَانُ وَشَهْرُ رَمَضَانَ...». بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۵۲.

الشَّانَ ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ الْجُمُعَةَ وَمِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ وَمِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^۱

سیدالسااجدین علیه السلام امام زین العابدین علیه السلام نیز با اشاره به عظمت ماه رمضان و بالاخص شب قدر می فرماید: «ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ، وَ سَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ، تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ، دَائِمُ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ؛ أَنْ گاه یکی از شب های این ماه را بر شب های هزار ماه دیگر برتری داد و نام آن را «شب قدر» نهاد؛ شبی که در آن، فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای هر امری - و آن شب، تا سپیده دمان، یکسر سلام و برکت است - بر هر یک از بندگان او که بخواهد، با تقدیر بی تغییر الاهی که برای هر کاری در نظر گرفته شده، فرود می آیند»^۲.

تبیین محتوا

شکی نیست که اهمیت یافتن یک شب و روز یا یک مکان، بدون ضابطه نیست و قطعا اسرار و رموزی در آن وجود دارد که پروردگار متعال به همان سبب، آنها را ممتاز گردانیده است. از جمله این ایام برگزیده، ماه مبارک رمضان و به طور خاص، لیالی قدر است. بجاست نگاهی به وقایع این شب داشته باشیم تا با دلایل و اسرار اهمیت این شب بی نظیر بیشتر آشنا گردیم.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۴.

مهم ترین وقایع شب قدر

۱. نزول قرآن

بزرگ‌ترین اتفاق شب قدر، نزول قرآن کریم در این شب مبارک است. إنا أنزلناه فی لیلة القدر؛ قرآنی که حاوی بزرگترین نیاز و گمشده بشر یعنی هدایت است. کتابی که به عنوان راهنمای جاودان بشریت و قانون اساسی حکومت موعود^{علیه السلام} خواهد بود.

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ؛ ماه رمضان، که در آن برای راهنمایی مردم و بیان راه روشن هدایت و جدا ساختن حق از باطل، قرآن نازل شده است.^۱

البته می‌دانیم که بین انزال و تنزیل تفاوت وجود دارد. در آیه شریفه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» می‌فرماید: قرآن در شب قدر نازل شده است و چون تعبیر به انزال کرده، پیداست که ظهور در یکپارچگی و دفعی بودن دارد نه تنزیل که ظاهر در نزول تدریجی است.

قرآن کریم به دو گونه نازل شده است:

الف- نزول یکباره در یک شب معین.

ب- نزول تدریجی در طول بیست و سه سال نبوت پیامبر

اکرم^{صلی الله علیه و آله}.

آیاتی چون «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»^۲، نزول تدریجی قرآن را بیان می‌کند.

۱. بقره، ۱۸۵.

۲. «و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی؛ و آن را به تدریج نازل کردیم.» اسراء / ۱۰۶.

لذا باید گفت که در شب قدر قرآن کریم به صورت اجمال و یکپارچه بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده در طول بیست و سه سال به تفصیل و به تدریج و آیه به آیه نازل گردید.

۲. تقدیر امور سال آینده

از مهم ترین اتفاقات این شب، مشخص شدن تمام آن چیزی است که در سال بعد برای انسان اتفاق خواهد افتاد، از مرگ و ولادت، فقر و ثروت، ازدواج و طلاق، عزت و ذلت، سعادت و شقاوت، خیر و شر، طاعت و معصیت و ...

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: ... خداوند عزوجل فرمود: در آن شب مبارک هر امر محکمی تقسیم می شود. امام علیه السلام فرمود: در شب قدر هر چه در سال آینده تا شب قدر دیگر از خوبی و بدی و اطاعت و عصیان و زایش و مرگ و رزق اتفاق می افتد، مقدر می شود و هر آنچه در آن سال مقدر و حکم شود، حتمی است و خدای عزوجل در آن اختیار دارد. ...^۱

۳. نزول ملائکه و روح

بر اساس آیه شریفه «تنزل الملائكة والروح فیها باذن ربهم من کل امر»، ملائکه و روح در این شب به اذن پروردگارشان نازل می شوند. مراد از روح آن روحی است که از عالم امر است و خدای متعال درباره اش فرموده است «قل الروح من امر ربی».

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۵۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۸.

در این که مراد از امر چیست؟ بحث‌های مفصلی در تفسیر شریف المیزان آمده است که خارج از این بحث است و در اینجا به ذکر یک روایت در مورد نزول ملائکه و اینکه روح چیست، بسنده می‌کنیم.

از امام صادق (ع) در مورد روح سؤال شد. حضرت فرمودند: «روح از جبرئیل بزرگتر است و جبرئیل از سنخ ملائکه است و روح از آن سنخ نیست، مگر نمی‌بینی خدای تعالی فرموده: «تنزل الملائكة والروح» پس معلوم می‌شود روح غیر از ملائکه است».^۱

اما پرسش آنجاست که فرشتگان به چه دلیلی فرود می‌آیند؟ باید گفت که پس از اینکه حوادث سال آینده تقدیر می‌شود، این حوادث بر امام زمان - ارواحنا فداه - عرضه و آن حضرت مامور به کارهایی می‌گردد.

امام باقر (ع) می‌فرماید: در شب قدر تفسیر امور، سال به سال بر ولی امر نازل می‌شود و در آن ولی امر مامور می‌شود که در کار مربوط به خودش چنین و چنان و در کارهای مربوط به دیگران چنین و چنان کند.^۲

به عبارت دیگر، در این شب فرشتگان به همراه بزرگ خویش - روح - فرود می‌آیند و هر امر، فرمان و تقدیری را که از سوی خدا معین شده است، به نزد ولی مطلق زمان می‌آورند و به او تسلیم می‌کنند. این

۱. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۱، ح ۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۴۸.

واقعیت همواره بوده است و خواهد بود. این شب در روزگار پیامبر اکرم ﷺ بوده است و پس از ایشان نیز این شب صاحبانی دارد.^۱

امام جواد (علیه السلام) در بیان حقایق شب قدر فرموده‌اند:

خداوند متعال شب قدر را در ابتدای آفرینش دنیا آفرید همچنین در آن شب نخستین پیامبر و نخستین وحی را آفرید. در قضای الهی چنان گذشت که در هر سال شبی باشد که در آن شب تفصیل امور و مقدرات یک سال فرود آید. بی شک پیامبران با شب قدر در ارتباط بوده‌اند و پس از ایشان نیز باید «حجت خدا» وجود داشته باشد؛ زیرا زمین از نخستین روز خلقت خود تا لحظه فناء آن بی حجت نخواهد بود. خداوند در شب قدر مقدرات را به نزد آن کس که بخواهد (وصی و حجت) فرو می‌فرستد. به خدا سوگند روح و ملائکه در شب قدر بر آدم نازل شدند و مقدرات امور را نزد او آوردند، و حضرت آدم درنگذشت مگر این که برای خود وصی و جانشین تعیین کرد. بر هر یک از پیامبرانی که بعد از آدم آمدند نیز در شب قدر امر خداوند نازل می‌شد و هر پیامبری این مرتبت را به وصی خویش می‌سپرد.^۲

لذا وقتی از حضرت امام باقر (علیه السلام) پرسیدند: آیا شما می‌دانید که لیلۃ القدر کدام شب است؟ حضرت فرمودند:

«چگونه ندانیم، و حال آن‌که در شب قدر فرشتگان برگرد ما طواف می‌کنند».^۳

۱. کلینی، اصول کافی، کتاب الحجة.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۶.

۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۳؛ منتخب الاثر، فصل ۲، ب ۳، ح ۴، ص ۱۸۳.

۴. سلام و امنیت

قرآن کریم در بیان این ویژگی شب قدر می‌فرماید: «سلام هی حتی مطلع الفجر». کلمه سلام و سلامت به معنای عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی است و جمله «سَلَامٌ هِيَ»، اشاره به این مطلب دارد که عنایت الهی تعلق گرفته است به این که رحمتش شامل همه آن بندگان بشود که به سوی او روی می‌آورند و نیز به اینکه در خصوص شب قدر، باب عذابش بسته باشد و عذابی جدید نفرستد. لازمه این معنا این است که در این شب، کید شیطان‌ها هم مؤثر واقع نشود، چنانکه در بعضی از روایات نیز به این معنا اشاره شده است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَخْرُجُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ حَتَّى يَضِيَءَ فَجْرُهَا وَلَا يَسْتَطِيعُ فِيهَا عَلَى أَحَدٍ بَخِيلٌ أَوْ دَاءٌ أَوْ ضَرْبٌ مِنْ ضُرُوبِ الْفَسَادِ وَلَا يَنْفِذُ فِيهِ سِحْرٌ سَاحِرٌ؛ همانا شیطان در این شب (شب قدر) تا هنگام طلوع سپیده خارج نمی‌شود و در این شب نمی‌تواند با دیوانگی و مرض و دیگر اقسام فساد مانع انسانها بشود و جادوی جادوگری در آن اثر نمی‌کند».^۱

البته بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از کلمه «سلام» این است که در شب قدر، ملائکه از هر مؤمن مشغول به عبادت بگذرند، سلام می‌دهند.

۵. تداوم امامت و ولایت

مهم ترین اتفاق شب قدر، اثبات امامت و ولایت حضرات

۱. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۹.

معصومین علیهم السلام و وجود نازنین امام زمان علیه السلام است.

بی گمان، نکته مهم و کلیدی شبهای قدر، بازخوانی مقام امامت و ولایت است و اینکه شب قدر، سندی محکم و متقن بر وجود «ولی خدا» می باشد. بدین معنا که در صدر اسلام و در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله، محل نزول فرشتگان آستان آن حضرت بوده است و این امر مورد قبول همگان است و پس از آن حضرت، به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس ائمه اطهار علیهم السلام یکی پس از دیگری و امروزه به محضر امام زمان حضرت ولی عصر مهدی موعود علیه السلام نازل می شوند و در هر سال تکرار می شود و انقطاعی ندارد، چنانچه از ظاهر آیه شریفه «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» نیز تداوم این امر استفاده می شود، زیرا «تنزل» فعل مضارع بوده که دلالت بر استمرار و پیوستگی دارد، یعنی فرشتگان و روح، پیوسته و همواره فرود می آیند.^۱

به دیگر سخن، وقتی شب قدر در هر سال و تا برپایی قیامت ادامه دارد، پس باید صاحب شب قدر که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اوصیاء معصوم آن بزرگوار هستند، نیز برای همیشه وجود داشته باشند، چنانچه در احادیث وارد شده است.^۲ وگرنه فرشتگان بر چه کسی فرود آیند و کتاب تقدیر را نزد چه کسی بگشایند و مجاری امور را به اذن خدا به چه کسی، بسپارند؟

۱. حبیب الله طاهری، سیمای آفتاب، ص ۲۶۴.

۲. کافی، کتاب الحجه، باب فی شأن «انا انزلناه»، حدیث ۷.

همان گونه که قرآن تا قیام قیامت هست، حجت خدا در زمین نیز باید وجود داشته باشد و معلوم است که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این منصب و مقام به اوصیای او واگذار شده است.^۱

سوره قدر؛ شناسنامه ولایت

شاید به سبب همین اهمیت فوق العاده است که سوره قدر به منزله شناسنامه اهل بیت علیهم السلام شمرده شده است^۲ و یکی از اعمال مستحبی شب بیست و سوم، خواندن هزار مرتبه این سوره است؛ همچنانکه بر خواندن و تکرار دعای فرج و ذکر و یاد امام زمان علیه السلام تأکید ویژه شده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «ای شیعیان! با سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ احتجاج کنید تا مخالفان را (در برابر برهان) به زانو در آورید. به خدا قسم! این سوره بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت خدا بر خلق و سید و آقای دین شما و غایت علم ما (ائمه) است.» و نیز به آیه «حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ؛ حم، سوگند به این کتاب روشنگر که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم ما همواره اندازکننده بوده ایم!»^۳ احتجاج کنید؛ چون

۱. نک: مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم، رابطه «شب قدر و امام زمان علیه السلام».

۲. خداوند در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فَإِنَّهَا نَسْبُتُكَ وَ نَسْبَةُ أَهْلِ بَيْتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ را بخوان که نسبت تو و اهل بیت تو است تا روز قیامت». کافی ج ۳، ص ۴۸۶.

۳. سوره دخان، آیه ۳-۱.

این نزول بعد از رسول خدا ﷺ قطعاً تنها برای والیان امر (یعنی ائمه علیهم السلام) است».^۱

بنابراین، شب قدر بزرگ ترین سند امامت و تداوم آن در طول زمان و آیه «تنزل الملائكة والروح فيها باذن ربهم من كل امر»، یکی از مستدل ترین و درخشنده ترین آیات قرآن کریم بر ضرورت وجود همیشگی یک ولیّ امر از جانب خداست که امین بر حفظ و اجزاء و اداء امر الهی باشد و آن، همان امام معصوم علیهم السلام است؛ همانگونه که حضرت علی علیهم السلام فرمود: «به حقیقت شب قدر در هر سال وجود دارد و امر سال در آن شب نازل می شود و به راستی برای آن امر صاحبان امری است».

عرض شد: آنان چه کسانی هستند؟

فرمود: «أنا و أحد عشر من صُلبي ائمة محدثون؛ من و یازده [امام] از نسل من که [همه] امامانی محدث می باشند [که ملائکه را نمی بینند ولی صدای آنها را می شنوند]».^۲

آخرین نکته

براین باور، مؤمن حقیقی کسی است که هم استمرار لیلۃ القدر را تا قیامت پذیرا باشد و هم وجود حجت زمان و ولی امر و امام معصومی که امر الهی را دریافت می کند و امین بر آن در جهت پاسداری، به کار بستن و اداء باشد، قبول کند؛ یعنی

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۶.

۲. اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج ۲، ص ۲۵۶. بحارالانوار (همان)، ج ۹۴، ص ۱۵، ح ۲۶.

همان بزرگواری که در زمان ما وجود مقدس بقیة الله الاعظم حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.^۱

به همین جهت است که باطن لیلة القدر را حضرت فاطمه علیها السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام می‌دانند. در تفسیر فرات بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرموده‌اند: «ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم»، «شب قدر» فاطمه و «قدر» خداست، پس کسی که فاطمه علیها السلام را آن گونه که باید، بشناسد، شب قدر را درک کرده است». که این اشاره به مقام ولایت آن بانوی معصوم علیها السلام نیز دارد.

از طرفی، همان گونه که در شب قدر امر حق بر امام به حق فرود می‌آید، نزول گاه نور پاک امامان معصوم علیهم السلام نیز وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام است؛ که حقیقتاً هرکس آن بانو را شناخت و به عظمت مقام فرزندان معصومش و همسر مظلوم و معصومش پی‌برد، شب قدر را درک کرده است.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۱؛ منتخب الاثر فصل ۱۰، ب ۱، جز ۱، ص ۴۹۲.

توسل و شفاعت

اشاره

سید عباس کمالی نقل می‌کند که در حرم مطهر رضوی و در دارالسیاده پشت پنجره فولاد مشغول قرائت زیارتنامه بودم. یکی از دوستان را دیدم که با حالتی پریشان و نگران از حرم مطهر بیرون آمده و می‌رود. وقتی مقابل من رسید، با او احوالپرسی کردم. از اوضاع و احوالش فهمیدم که بی پولی او را بیچاره کرده است.

برای همین دست به جیبم بردم و مقداری پول به او تعارف کردم، او خجالت کشید و قبول نکرد. گفتم: ما با هم رفیق هستیم، ممکن است من هم روزی نیازمند شوم و از شما پول بگیرم، بیا این‌ها را ببر، خرج کن و مشکلات زندگی را رفع کن. او ناچار قبول کرد و پول را گرفت و از حرم بیرون رفت. بعدها که همدیگر را ملاقات کردیم، گفت: دوست عزیز! می‌دانی قضیه آن روز من چه بود؟ گفتم: مگر قضیه ای بوده؟

گفت: بلی، آن روز من به قدری تنگدست و گرفتار بودم که از خود بیخود شدم و در محضر حضرت رضا علیه السلام جسارت کرده و عرض کردم:

ای آقای من! امروز از فقر و تنگدستی سخت پریشانم، نظر مرحمتی بفرما، خودت می دانی که من چندین مرتبه پول به ضریح مطهرت انداخته ام. اکنون اگر مرحمتی فرمایی همان پول هایی را که به ضریح انداخته ام به من عنایت فرما!"

این سخنان را از شدت فقر و تنگدستی گفته و از حرم بیرون آمدم تا اینکه شما مرا دیدید و آن وجه را با اصرار به من دادید.^۱

تبیین محتوا

جایگاه توسل در زندگی

محور اصلی فکری و اعتقادی هر انسان موحد و مؤمن این است که در جهان هستی، مؤثری جز ذات خداوند وجود ندارد و همه تأثیر و تأثرات با اذن تکوینی خداوند صورت می گیرد و اگر در این اصل اعتقادی، ذره ای خلل وارد شود، فرد از دایره توحید و ایمان خارج خواهد شد.

اما از سویی دیگر باید توجه داشت که خداوند متعال، جهان مادی را بر اساس نظام اسباب و مسببات قرار داده است و فیض خود را تنها از طریق مجاری و اسباب اعطا می کند.^۲

۱. سیری در کرامات رضوی، ص ۶۲.

۲. امام صادق (علیه السلام): «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا»؛ خدای سبحان برای هر چیزی سببی قرار داده و امتناع دارد که چیزها را جز به وسیلهی اسباب آنها به اجرا در آورد. (سننش بر این است که اشیا و افعال را بر اساس اسباب خود و بر محور نظم و قانون علّت و معلول صورت دهد). نک: کافی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۰.

این سخن بدین معناست که انسان برای رسیدن به مقصود خود، باید به اسباب و وسایط متوسّل شود؛ مثلاً اگر بخواهد زمین خشک و بایری را تبدیل به مزرعه‌ای سر سبز و یا باغی آباد کند، باید زمین را شخم بزند، نهال یا دانه و بذر درون زمین بکارد، به موقع کود و آب بدهد، به اندازه لازم سم پاشی کند و... اگر می‌خواهد به طبقه دوم یا سوم یک ساختمان برسد، باید از پله‌های آن بالا رود، یا سوار آسانسور یا پله برقی شود و همین طور در سایر کارهای روزمره زندگی، انسان به اسباب و وسایل برای رسیدن به مقصود خود تمسّک و توسّل می‌جوید؛ مثلاً سوار اتومبیل می‌شود تا زودتر به محل کار برسد، با دستان خود کلید را بکار می‌گیرد تا در را باز کند، وقتی تشنه می‌شود سراغ آب می‌رود و وقتی مریض می‌شود، از راه طبابت و دارو، مریضی را برطرف می‌کنند، از کامپیوتر برای به دست آوردن امور مورد نیاز سود می‌جوید و دهها نمونه دیگر که نشان می‌دهد همه ما در بر آوردن حاجات خود از اسباب و وسایل بهره می‌جوییم و این امری کاملاً عادی و روزمره است.

ضرورت توسّل

بر این اساس، توسّل لازمه زندگی انسان در جهان هستی است؛ جهانی که بر آن قانون اسباب و مسببات حکمفرما است. بنابراین، خداوند - که هستی عالم از او است و ادامه هستی و هر حرکت، نیرو و تغییری وابسته به او و ناشی از فیض او است -

خود برای اعطای فیض خویش، مجاری و اسبابی را قرار داده است.

اینها در امور عالم طبیعت است. در عالم معنا و ملکوت هم انسان از اسباب و وسایلی برای رسیدن به هدف خود استفاده می‌کند که قهرا اسباب و وسایل غیر مادی و غیر طبیعی هستند. ما برای رسیدن به کمال معنوی از اسباب معنوی سود می‌جویم و توسل به پیامبر ﷺ، امامان معصومین و اولیاء و صلحاء و ... در این راستا تحقق می‌یابد. ما از آنان می‌خواهیم با توجه به مقام قرب و منزلتی که در نزد خداوند دارند ما را دعا کرده و دستگیری نمایند تا به حاجت هایمان دست یابیم.

خداوند نیز انسان را در جهت کسب کمالات معنوی و قرب به درگاه خویش، امر به تمسک به وسایل؛ یعنی، امر به توسل کرده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ ای مؤمنان! پروای الهی داشته باشید و به سوی او وسیله تحصیل کنید»^۱.

دستاوردها و برکات توسل

اینک نگاهی اجمالی به برخی از فواید و آثار فردی و اجتماعی توسل به معصومین و اولیاء خواهیم داشت.

اول: دمیده شدن روح امید

انسان در کشاکش مشکلات و درگیریه‌ها، گاه چنان وامانده و

۱. سوره مائده، آیه ۳۵.

درمانده می‌شود که هیچ عامل مادی را توانایی گره‌گشایی آن نیست و گرفتاریها چنان انسان را به زنجیر کشیده اند که هیچ کلید مادی و ظاهری را توان گشودن آن نمی‌باشد؛ در چنین فضاهایی، توسل و چنگ زدن به دامن اهل بیت و معصومین و اولیای الهی علیهم‌السلام، به مثابه نور امیدی است که دلها و جانهای خسته و درمانده را انرژی امیدواری و زنده بودن می‌بخشد و نوید حیات و زندگی می‌دهد.

انسان متوسل به درگاه مقربان الهی، همیشه راه گشایش را باز می‌بیند و هیچ گاه در مشکلات و مصائب غرق نمی‌شود و می‌داند که همیشه راه برای بازگشت و اصلاح و گشودن گره‌ها باز است و چه چیزی شیرین تر از حس امید که مانند چراغ فروزانی است که خانه وجود آدمی را سرشار از نور و روشنایی می‌کند و مایه گرمی و حرارت زندگی انسان و سبب ایجاد شوق و شور در راه رسیدن به هدف‌هاست. که اگر نبود امید، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی را نمی‌نشاند».^۱

کوی نومیدی مرو، اُمیده‌هاست

سوی تاریکی مرو، خورشیده‌هاست^۲

۱. پیامبر اسلام، امید را رحمت الهی می‌داند و می‌فرماید: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِّأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا؛ امید و آرزو، رحمتی است برای پیروان من. اگر امید نمی‌بود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی را نمی‌نشاند». بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۳.

۲. مولوی

دوم: تلاش برای سنخیت و همرنگی

کسی که خواهان توجه و علاقه محبوب و معشوق خود است، تلاش می‌نماید تا در رفتار و گفتار به گونه‌ای باشد که رضایت او را جلب نموده، مورد توجه و پسند او قرار گیرد و هم سنخ و مشابه او گردد.

حضرت باقرالعلوم علیه السلام درباره سنخیت عاشقان اهل بیت علیهم السلام با محبوبان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقْنَا؛ همانا خداوند ما را از اعلیٰ علین آفرید و دل‌های شیعیان ما را از آنچه ما را آفریده، آفرید؛ و پیکرهایشان را از درجه پایینش آفریده است؛ از این‌رو دل‌های شیعیان به ما متوجه است؛ زیرا از آنچه ما آفریده شده‌ایم آفریده شده‌اند».^۱

حکمت حق در قضا و در قدر

کرد ما را عاشقان هم دگر

جمله اجزای جهان زآن حکم پیش

جفت جفت و عاشقان جفت خویش

هست هر جزوی زعالم جفت خواه

راست همچون کهربا و برگ کاه^۲

جلوه‌های سنخیت

اما این سنخیت و همرنگی نموده‌ها و جلوه‌هایی هم باید

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۰.

۲. مثنوی معنوی - دفتر چهارم.

داشته باشد تا به صداقت مدّعی پی برده شود. دوری از گناه، جدا شدن از عشق‌های مجازی و زودگذر، انجام واجبات و ترک محرمات، تقویت بنیان‌های اعتقادی و فکری، ولایت‌مداری، پرهیز از تجملات و زندگی مسرفانه، آراستگی به فضایل و دوری از رذایل اخلاقی، انجام وظایف شرعی و همه و همه نمونه‌هایی است که به ما می‌باوراند که چنین شخصی صادقانه به دنبال محبوب و معشوق خویش است؛ و گرنه وقتی پای آزمونی در میان نباشد و ملاک تشخیصی هم در بین نباشد، هرکسی می‌تواند مدّعی همرنگی و سنخیت باشد.

درباره سنخیت عاشق و معشوق، از وجود مقدس امام زمان (عج) حکایت زیبایی نقل شده است که به ما می‌فهماند که از جانب معشوق جذبه و گرایش هست، اگر ما کاهلی ننماییم. آنان به فکر و یاد ما هستند، اگر ما خود حجاب راه نشویم و مانع ایجاد ننماییم.

سید بن طاووس از علمای ربانی شیعه، در یکی از شب‌ها به سوی سرداب مقدس روانه می‌شود تا بلکه نشانی از یوسف فاطمه (عج) بیاید.

وقتی سید داخل سرداب می‌شود، چشمانش به جمال حضرت حجت (عج) روشن می‌گردد. حضرت صاحب الزمان (عج) در آن نیمه‌های شب در حالی که محبان و شیعیانش در خواب آسوده آرمیده‌اند، برای بخشوده شدن آنان از گناهانشان در پیشگاه

خداوند سببحان، دعا می‌کند و از خدای مهربان نجات و سعادت شیعیانش را مسألت می‌کند.

«پروردگارا! شیعیان ما از شعاع انوار ما، و باقی مانده گل ما آفریده شده اند؛ و آن‌ها براساس تکیه بر محبت و ولایت ما، گناهان بسیاری را انجام داده‌اند.

اگر گناهان آنها، بین تو و آنها مانع ایجاد کرده، از آنان درگذر. ما از ایشان خشنود شده‌ایم و خطاهایی را که بین خودشان مرتکب شده‌اند...، بر ایشان بیخشای و آنان را در بهشت وارد ساز و از دوزخ دورگردان و آنها را شامل غضبی که بر دشمنانمان روا می‌داری، قرار نده».^۱

از ازل بست دلم با سر زلفت پیوند
تا ابد سر نکشم و ز سر پیمان نروم^۲

سوم: آرامش و اطمینان قلبی

از دیگر آثار و برکات توسل به اهل بیت و اولیاء الهی این است که انسان درد دل‌ها و ناگفته‌های درونی خود را که چه بسا نمی‌توانسته آن را جز برای خداوند، به وسیله و واسطه‌ای همچون آن بزرگواران و آبرومندان درگاه الهی، نقل نماید را بیان نموده و تخلیه روحی روانی و احساس پشتگر می و حمایت کننده ای قوی، دلسوز و مهربان به حال خود را با تمام وجود خود احساس

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲. امان، شماره، تیر و مرداد ۱۳۸۶.

۲. حافظ

می‌نماید و به امید رفع مشکل خود احساس آرامش خاطر و اطمینان روحی به او دست می‌دهد.

ضمن اینکه همه ما در این دنیا باید پناهگاهی داشته باشیم. تا اینکه در بن بست‌ها وقتی که اراده نتواند کاری کند در آنجا که همه وسیله‌ها منقطع شد و بالاخره در مواقع اضطرار و بیچارگی، به آن پناهگاه مراجعه کنیم؛ اینجاست که یکی از آثار توسل بیشتر روشن می‌گردد؛ لذا کسانی که از این گونه پناهگاهها فاصله می‌گیرند، مجبورند به دامن قرص‌های آرام-بخش و خواب آور پناه ببرند!

چهارم: برآورده شدن حاجات

یکی دیگر از آثار قطعی و مجرب ارتباط و توسل با معصومین و مقربان درگاه الهی علیهم‌السلام، برآورده شدن حاجات و برطرف شدن مشکلات و گرفتاریهای دنیوی می‌باشد که در ابعاد مختلف زندگی نمود می‌یابد. نگاهی به شرح حال گرفتارانی که این مهم برایشان به وقوع پیوسته است، شاهی عینی بر این مدعا می‌باشد.

آموزه‌ها و پیامها

شیوه‌های توسل

اکنون که ضرورت و بایستگی توسل را درک کردیم، سخن در این است که چگونه و با چه روش‌هایی می‌توان این ارتباط را برقرار کرد و عرض حاجت مادی و معنوی نمود. به دیگر سخن،

با چه ابزار و وسایلی می‌توانیم خود را به این بزرگان و مقربان الهی نزدیک نموده، ابراز ارادت نموده و حاجت خود را از ایشان بطلییم. در این بخش به چند شیوه به طور اجمال اشاره می‌کنیم.

یک: زیارت

زیارت یعنی دیدار با خوبان و برگزیدگان الهی. همان کسانی که «أحیاء عند ربهم یرزقون» هستند و بر حال انسان آگاهند. برای این شکل از ارتباط، توسل و انس با معصومین (علیهم‌السلام) چند روش قابل تبیین و تصور است.

الف: حضور زائر بر مزار آن پاکان

راه اول، حضور بر سر مزار و تربت پاک آنان و تجدید عهد و پیمان حضوری با آن والاقدران روزگار است که در رفتار و گفتار بزرگان نیز انعکاس قابل توجهی یافته است.

در این باره رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس به زیارت من آید، در روز قیامت شفیع او خواهم بود.^۱

همو فرمود: کسی که پس از مرگم به زیارتم بیاید، همانند آن است که در زمان حیاتم به دیدارم آمده باشد، و کسی که قبرم را زیارت کند، در روز قیامت شفاعت او بر من واجب می‌شود.^۲

این شیوه توسل و انس با آنان، در مورد دیگر امامان و بزرگان

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۱.

۲. الغدیر، علامه امینی، ج ۵، ص ۱۰۴.

دین نیز سفارش شده است. همانگونه رسول اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي، زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِهَا؛ هر کس مرا زیارت کند، یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، من هم روز قیامت به زیارت او می‌روم و او را از هول و هراسهای قیامت می‌رهانم.»^۱

نقل شده است که در طول سیزده سالی که امام خمینی رحمه الله در نجف بود، به جز شبهایی که بیمار یا ممنوع السفر بود و یا به کربلا مشرف می‌شد، هر شب دقیقاً ساعت معینی به حرم امیر مؤمنان علی علیه السلام مشرف می‌شد. او مقید بود که متن زیارت را از روی مفاتیح بخواند. زیارت امام خیلی طولانی می‌شد؛ چرا که زیارت عاشورا و نماز زیارت مستحبی می‌خواند و بعد از اتمام نماز و دعا در کنار ضریح می‌ایستاد و زیارت امین الله را می‌خواند. امام در حال زیارت از خود بی خود می‌شد و اتصال روحی و معنوی با صاحب مزار برقرار می‌کرد.

وقتی به ایشان گفتند: بهتر است شما برنامه مخصوص برای رفتن به حرم داشته باشید؛ مثلاً هفته ای يك یا دو مرتبه مشرف شوید و هر شب و هر صبح به حرم رفتن برای مراجع شکل خوبی ندارد و با توجه به سن شما رعایت مسئله لازم است، چهره امام تغییر کرد و فرمود: «و الله! ظلم است که کسی در کنار دریای علم امیرالمؤمنین علیه السلام بخوابد و تشنه بخوابد.»^۲

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۳.

۲. برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۴.

ب: زیارت از راه دور

در این گونه از زیارت، انسان به وسیله خواندن زیارت نامه از مکان های دور، اهدای درود و صلوات به ارواح مطهر آنان، ارتباط قلبی با آن بزرگان برقرار و رفع حاجت و نیاز خود را به واسطه آنان از درگاه حق تعالی می خواهد.

حضرت رسول ﷺ فرمود: «هر کس از کنار قبرم بر من سلام دهد، آن را می شنوم و هر کس از دور بر من سلام دهد، آن را به من می رسانند».^۱ و امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هرگاه (زیارت) بر یکی از شما سخت و طاقت فرسا بود و خانه اش هم دور بود، پس بر بام خانه اش بالا رود و دو رکعت نماز بخواند و با سلام دادن به قبر ما اشاره و قصد کند، یقیناً سلام او به ما می رسد».^۲

در حالات معمار انقلاب حضرت امام خمینی رحمه الله نقل شده است که از روزی که وارد نجف شدند تا روزی که از نجف مهاجرت کردند، هر شب، سه ساعت پس از غروب آفتاب - در تابستان و زمستان - به حرم حضرت علی (علیه السلام) مشرف می شد. این برنامه هرگز ترک نمی شد؛ حتی یک سال در عراق کودتایی به وقوع پیوست و حکومت نظامی اعلام شد، در آن شب هم زیارت امام ترک نشد. شهید حاج آقا مصطفی می گفت: در آن شب متوجه شدیم که امام داخل اتاق نیست. جاهای دیگر ساختمان را گشتیم، ولی امام را نیافتیم تا اینکه رفتیم پشت بام،

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۸۳.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۹.

ملاحظه کردیم که امام رو به حرم مطهر ایستاده و زیارت نامه می‌خواند».^۱

دو: نذر

شکل دیگری که در توسل می‌توان بدان تمسک جست، نذر نمودن برای آن بزرگواران است. «نذر» عبارت است از عمل ثوابی که شخص مکلف، بر عهده‌ی خود واجب می‌سازد که فلان کار را برای خدا انجام دهد. در واقع حقیقت نذر این است که افراد گرفتار و دردمند نذر می‌کنند و با خدا عهد می‌بندد که اگر به اذن پروردگار، حاجتی از حاجت هایش روا و گرهی از گره‌ها و گرفتاریهای آنان به واسطه آن فرد صالح برطرف شد، به زیارت قبر او برود، یا برای تعمیر و آبادانی آن مکان مقدس مقداری پول هدیه نماید یا برخی از وسایل مورد نیاز آن مکان را تهیه و تقدیم نماید، یا گوسفندی را ذبح کند و با این عمل، به خدا تقرب بسته، پیامبر یا یکی از اولیای الهی را واسطه قرار داده، اجابت خواسته‌شان را طلب می‌نمایند.

سه: اهدای ثواب اعمال

یکی دیگر از شیوه‌های توسل به مقربان و آبرومندان درگاه خداوند و واسطه قرار دادن آنان این است که انسان با خود عهد می‌بندد که اگر حاجت مادی یا معنوی او روا گردد، او نیز متعهد می‌گردد اعمالی مادی و معنوی را به جا آورد.

۱. برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۲۰.

چهار: برپایی مجالس

یکی از جلوه های توسل و از مظاهر انس با اهل بیت علیهم السلام، برپایی مراسم جشن و عزا در ایام ولادت و شهادت آن بزرگواران دین می باشد که نمودی از عشق و محبت محب به محبوب و نمونه ای از سنخیت و همراهی می باشد.

آخرین نکته

به برکت توسل است که شفاعت ائمه معصومین علیهم السلام در دنیا و آخرت نصیب مؤمنان می گردد و آنان را به تقوا و دینداری، پاکی و ارتقای سبک زندگی بر اساس آموزه های دینی می رساند تا توفیق همنشینی و همراهی با آنان را کسب نماید و از شفاعت ایشان بهره مند گردند. همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الزُّمُّوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يَوْمُنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا؛ پیوسته با دوستی ما اهل بیت همراه باشید. پس به درستی که هر کس روز قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که ما را دوست دارد، با شفاعت ما وارد بهشت می شود.»^۱

همه اینها در صورتی است که انسان به وظایف خویش عمل نماید و توسل و شفاعت، بهانه ای برای فرار از مسئولیتهای شرعی و قانونی قرار نگیرد.

نقل شده که شخصی به نام ناجی، قصیده ای در مدح علی علیه السلام سرود. شبی در عالم خواب خدمت آن حضرت

۱. الامالی، شیخ مفید، ج ۱، ص ۱۳.

شرفیاب شد. حضرت فرمود: «قصیده‌ای که درباره من سروده‌ای، بخوان!»

شاعر، با شوق هر چه تمام اشعار خود را يك يك خواند و در پایان نام خود را در شعر گنجانده و گفت:

ناجی اگر معامله حشر با علی است

از من شنو هر آنچه توانی گناه کن

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: همه را خوب گفته‌ای، ولی آخرش

را این چنین اصلاح کن:

ناجی اگر معامله‌ی حشر با علی است

شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن.^۱

والحمد لله.

عیب پوشی
خداوند

اشاره

یکی از خصلتهای خوب آدمی که نشأت گرفته از باطن سالم و خیرخواهی او برای دیگران است، عیب پوشی و مخفی کردن عیوبی است که چه بسا از دیگران دیده یا شنیده است.

البته متأسفانه برخی همیشه چشم و گوش خود را آماده شنیدن و دیدن عیوب و نقائص مردم می‌کنند تا در فرصت مقتضی از آن بهره ببرند و آبرو و حیثیت دیگران را به حراج بگذارند.

سختی و تلخی کار زمانی است که این عیب جویی و بزرگنمایی اشتباهات و خطاها از سوی بستگان و نزدیکان یا دوستان و همکارانی باشد که او را همنشین و دوست خود می‌پنداشت؛ لذا پیامبر ﷺ چنین به خداوند عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ ... مِنْ خَلِيلٍ مَّا كَرِهَ عَيْنَاهُ تَرَانِي وَ قَلْبُهُ يَرَعَانِي، إِنْ رَأَى خَيْرًا دَفَنَهُ وَ إِنْ رَأَى شَرًّا أَذَاعَهُ؛ خدایا! پناه می‌برم به تو از دوست حيله‌گری که چشم‌های او همیشه دنبال من است و قلب و دلش همیشه مرا می‌چرخاند؛ اگر از من خوبی ببیند پنهان می‌کند، اما

اگر از من بدی بنگرد، در میان مردم پخش می‌کند».^۱

البته در چرایی این روحیه منفی و ناپسند عیب جویان و پرده دران سخن بسیار است، ولی این گونه افراد که غالباً به دلیل روحیه‌ی حسادت، خودخواهی و مشکلات روحی و روانی، تلاش می‌کنند کاستی‌ها و ضعف‌های خود را با بزرگ‌نمایی عیب دیگر افراد، تحت الشعاع قرار داده و مخفی نگه دارند، باید توجه کنند که خداوند متعال نسبت به حفظ احترام و کرامت انسان با حساسیت زیادی برخورد کرده است و این گونه افراد که دنبال پرده دری، عیب جویی و رسوا کردن دیگران هستند را، خداوند آن‌ها را خوار و ذلیل خواهد نمود.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَا تَذْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي بَيْتِهِ؛ مسلمانان را نکوهش نکنید و در جست و جوی عیب‌های آنان نباشید؛ زیرا هرکس عیوب مسلمانان را جست و جو کند، خداوند عیب‌های او را دنبال می‌کند و کسی که خداوند عیش را پی گیرد، رسوایش خواهد نمود؛ اگرچه در خانه‌اش باشد».^۲

به قول حافظ:

کمال سر محبت بین، نه نقص گناه

که هر که بی‌هنر افتد، نظر به عیب کند

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۷۵؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۱۸.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ؛ زشتی‌های مردم را حتی الامکان مستور بدار، همانگونه که دوست می‌داری که خدا عیوب تو را از چشم مردم مستور بدارد.»^۱

تجسس‌گری شرط این کوی نیست
در این پرده جز خامشی روی نیست
به پوشیدن ستر درویش کوش
که ستر خدایت بود پرده پوش

تبیین محتوا

یکی از صفات زیبای خداوند متعال، ستّار بودن است که به واسطه این صفت، بسیاری از گناهان و عیوب بندگان را نادیده گرفته، آنان را به سبب زشت کاریها و خطاهایشان، رسوا و بی‌آبرو نمی‌کند. البته خود انسانها گاهی چنان افراط و زیاده روی می‌کنند که خود را در معرض رسوایی و بی‌آبرویی قرار می‌دهند که اگر کسی از آن باخبر شود، دیگر نمی‌تواند از خجالت سرش را بلند کند. در حدیث قدسی آمده است که خداوند می‌فرماید: «سَتَرْتُ عَلَيْكَ مَا لَوْ عَلِمَ بِهِ أَهْلُكَ مَا وَارَوْكَ؛ از تو چیزهایی پنهان نمودم که اگر خانواده‌ات از آنها باخبر می‌شدند هرگز پنهان نمی‌کردند و حتی حاضر به دفن تو هم نمی‌شدند».^۲

ولی مهربانی و لطف خداوند چنان است که نه تنها

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. تهذیب، ج ۹، ص ۱۷۵؛ خصال، ج ۱، ص ۱۳۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۷.

آبروریزی نمی‌کند، بلکه فرصت توبه و جبران را برای همیشه در اختیار او قرار داده است؛ از این رو حضرت علی علیه السلام در فرازی از دعای عارفانه و عاشقانه کمیل به درگاه خداوند عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ؛ خدایا! گناهانی را که باعث دریده شدن پرده های عصمت می‌شود بر من ببخش».^۱

عنایت الهی در پرده پوشی

خداوند متعال به اقتضای ستاریت و مهربانی که دارد، برای انسان چهل و به گفته برخی روایات تا هفتاد پرده و پوشش برای حفظ آبرو و منزلت انسان قرار داده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جُنَّةً، فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْبًا كَبِيرًا رُفِعَ عَنْهُ جُنَّةٌ؛ خداوند متعال برای بنده مؤمن خود چهل پرده (حرمت) قرار داده است که هر گاه گناه بزرگی انجام دهد، یکی از آن پرده ها برداشته می‌شود».^۲

حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتَّى يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً، فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشَفَتْ عَنْهُ الْجُنُنُ؛ هیچ بنده ای نیست جز آنکه چهل سپر و پرده بر سر او باشد تا آن که چهل گناه کبیره کند، وقتی چهل گناه

۱. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۱۶.

بزرگ از او سر زده، آن پرده و سپرها از روی سرش کنار می‌روند».^۱

ستاریت خداوند در ادعیه

در بسیاری از دعاها، عیب پوشی خداوند ستایش شده است. برای مثال، در فرازی از دعای شانزدهم صحیفه سجادیه آمده است: يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي، وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي، وَ كَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلَمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِتْرَهَا، وَ لَمْ تُقْلِدْنِي مَكْرُوءَ شَنَاةِهَا، وَ لَمْ تُبْدِ سَوَاءَاتِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِي مِنْ جِيرَتِي وَ حَسَدَةِ نِعْمَتِكَ عِنْدِي؛ ای معبود من! شکر و سپاس تو را که چه بسیار عیبم را پوشاندی و رسوایم نکردی و چه فراوان گناهم را پنهان کردی و در گناهان، مشهورم نساختی و چه بسیار زشتی‌ها که انجام دادم و پرده آبرویم را ندریدی و بدی‌های آن را بر همسایگان که در جست و جوی عیب‌هایم هستند و بر حسودانی که تحمل دیدن نعمت‌هایت را ندارند، آشکار نساختی.

این همه پرده که بر کرده ما می‌پوشی
گر به تقصیر بگیری نگذاری دیار
فعل‌هایی که ز ما دیدی و نپسندیدی
به خداوندی خود پرده بپوش ای ستار^۲

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲. سعدی

در دعای جوشن کبیر نیز می‌خوانیم: «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ؛ ای آن که زیبایی را آشکار می‌سازی و زشتی را می‌پوشانی».

در مناجاة الرَّاجِین (مناجات چهارم از مناجاتهای خمسۀ عشر) نیز می‌خوانیم: «یا مَنْ إِذَا سَأَلَهُ عَبْدٌ أَعْطَاهُ وَإِذَا أَمَلَ مَا عِنْدَهُ بَلَغَهُ مُنَاهُ وَإِذَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ قَرَّبَهُ وَأَدْنَاهُ وَإِذَا جَاهَرَهُ بِالْعِصْيَانِ سَتَرَ عَلَى ذَنْبِهِ وَ غَطَّاهُ؛ ای آن که هرگاه بنده ای از او بخواهد عطایش کند، و هرگاه چیزی را که نزد اوست آرزو کند به آرزویش برساند، و زمانی که به او روی آور مقرب و نزدیکش کند، و گاهی که تظاهر به گناه کند گناهِش را پرده پوشی نماید».

البته باید توجه داشت که ستارالعیوب بودن خداوند، نسبت به افرادی است که عیب و عمل آنها با سوء اختیار و تکرار عمدی نباشد. به عبارت دیگر، ستارالعیوب بودن در مراحل اولیه خطای انسان است تا او فرصت توبه داشته باشد، اما اگر بی پروا بود، رسوا می‌شود.

آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) می‌فرماید: خداوند متعال که ستارالعیوب است، می‌داند کجا ستاری بکند و کجا ستاری نکند. اگر کسی ستارالعیوب دیگران باشد و در عین حال مخفیانه مرتکب گناهی شود، ذات اقدس اله اجازه نخواهد داد اسرارش نزد دیگران افشا شود. حتی در قیامت خداوند اجازه نمی‌دهد کسانی که کنار یک‌دیگرند از اعمال هم با خبر شوند؛ بنابراین عملکرد خود شخص بسیار مهم است.

اگر کسی پرده دیگران را ندرد و آشکارا دست به گناه نیازد،

خداوند پرده اش را نمی‌درد. بر این اساس، کسی که با قلم و بیان و اندیشه های ناصواب خود، آبروی دین خدا و مردم را می‌برد، به جایی می‌رسد که شایسته نیست خداوند متعال آبروی او را حفظ کند. در این موقعیت، خدای سبحان اجازه می‌دهد صاحب‌دلان ببینند او چه کرده است و حتی احتمال دارد در قیامت، مقابل دیگران رسوا شود.^۱

بر این اساس، انسان گنه کار زمانی که به توبه روی آورد و از خطا و معصیت خویش نادم گردد و توبه نماید، خداوند این عصمت و آبروی او را حفظ می‌کند، تا جایی که حتی ملائکه نویسنده اعمال، آن گناه را فراموش می‌کنند و خداوند چنان نظر لطف و عنایتی می‌نماید که پرونده گناهِش برای همیشه مختومه گردد. در روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند: «برای مؤمن، هفتاد و دو پرده است که با هر گناه یکی از پرده های او دریده می‌شود و اگر توبه کند خداوند آن پرده را با هفت پرده دیگر به او باز می‌گرداند».^۲

پیامبر اعظم ﷺ همچنین می‌فرماید: «مَنْ تَابَ، تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأُمِرَتْ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْهِ، وَبِقَاعُ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ وَ أُنْسِيَتْ الْحَفَظَةُ مَا كَانَتْ تَكْتُمُ عَلَيْهِ؛ کسی که توبه کند، خدا توبه اش را می‌پذیرد و به اعضایش فرمان می‌رسد که گناهانش را بر او پوشیده دارند و به قطعه های زمین امر می‌شود که

۱. پرسش ها و پاسخ ها، ج ۲، ص ۵۶۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۲.

گناهانش را بر او کتمان کنند و آنچه را کاتبان عمل در پرونده اش نوشته اند، از یاد آنان می برند».^۱

عیب پوشی در آخرت

این پرده پوشی و مخفی نگه داشتن گناهان انسان در آخرت هم ادامه می یابد، به شرطی که انسان توبه خالص نماید و از ادامه گناه دست بکشد. «معاویة بن وهب» می گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ تَوْبَةً نَّصُوحاً أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. قُلْتُ: فَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يُنْسِي مَلَكِيَهُ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ... فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ؛ هُنْكَ أَمَّا هُنَا»^۲؛ هنگامی که بنده مؤمن توبه خالص می کند، خدا به او محبت می ورزد و او را دوست خواهد داشت، پس در دنیا و آخرت بر او می پوشاند، گفتم: چگونه بر او می پوشاند؟

فرمود: آنچه را از گناهان دو فرشته نویسنده بر او نوشته اند، از یاد آنان می برد، پس هنگامی که خدا را ملاقات می کند، چیزی که به اندکی از گناهانش گواهی دهد وجود نخواهد داشت».^۲

همچنین در روایتی چنین نقل شده که در روز قیامت، همه ی امت ها در حضور فرشتگان، پیامبران و امت های دیگر بازجویی می شوند. پیامبر مهربان ما حضرت محمد-، از خداوند چنین تقاضا

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۸، باب ۲۰، ح ۳۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۳۰.

می نماید: «پیروان مرا طوری بازجویی و محاسبه فرما که فقط من و تو آگاه شویم، تا عیب‌های امت من نزد دیگران فاش نگردد».

خداوند در پاسخ پیامبرش می‌فرماید: «ای حبیبم! من به بندگان خود، از تو رؤف‌ترم و بیش از تو خاطرخواه آنان هستم؛ پس هرگاه تو نخواهی که عیوب آن‌ها در نزد دیگران ظاهر شود، من دوست ندارم که حتی پیش تو نیز عیب‌های آنان فاش شود، بلکه تنها خودم آن‌ها را بازجویی می‌کنم، به طوری که غیر من کسی بر گناهان آن‌ها آگاهی نیابد».^۱

همچنین در روایت وارد شده: «در قیامت بنده ای را می‌آورند که گریان است، خدای سبحان که چرا گریه می‌کنی؟ می‌گویند گریه می‌کنم بر آنچه از عیوب و بدیهای من در نزد آدمیان و فرشتگان آشکار خواهد شد.

خداوند می‌فرماید: ای بنده من تو را در دنیا با کشف عیوب و اعمال ناشایست تو رسوا نکردم، و حال آنکه گناه می‌کردی و می‌خندیدی! چگونه امروز تو را رسوا می‌کنم و حال آنکه معصیت نمی‌کنی و گریانی».^۲

آموزه ها و پیامها

معنای این گونه روایات این است که عنایت حق تعالی را برای ما یادآوری نماید و از یأس و ناامیدی جلوگیری نماید، نه آنکه خدای

۱. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. جامع السعادات؛ مرحوم نراقی، ج ۲، ص ۲۰۹.

نکرده باعث جسور شدن و تجری انسان گردد و به این امید که خداوند او را خواهد بخشید، مغرور شده و به ارتکاب گناهان مبادرت ورزد. خلاصه اینکه نباید از عیب پوشی خداوند مغرور شویم، وگر گناهان زیاد انسان را به هلاکت و رسوایی خواهد کشاند؛ همانگونه که در برخی روایات وارد شده است: برخی بندگان آن قدر در گناه و معصیت غوطه ور می‌شوند و به مرتبه ای از بی حیایی و گستاخی می‌رسند که به زشتی‌ها و گناهانشان افتخار کرده، بر خود می‌بالند. در این هنگام خداوند به فرشتگان وحی می‌کند که بال‌هایتان را از او بردارید. وقتی کارش به اینجا برسد، دشمنی خود را با اهل بیت علیهم‌السلام شروع می‌کند، آن زمان است که پرده حرمتش در آسمان و زمین پاره شود. فرشتگان می‌گویند: پروردگارا! بنده ات پرده دریده مانده و مفتضح و خوار گشته است. خداوند عزوجل وحی می‌کند: اگر خدا را به او توجه بود، به شما فرمان نمی‌داد بال‌هایتان را از او بردارید.^۱

به قول معروف:

لطف حق با تو مداراها کند
چون که از حد بگذرد، رسوا کند

گناهایی که باعث بی‌آبرویی می‌شوند؛
در روایات اهل بیت علیهم‌السلام برخی گناهان به صورت خاص، باعث پرده دری معرفی شده‌اند.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ: شُرْبُ الْخَمْرِ وَ اللَّغَبِ بِالْقِمَارِ وَ تَعَاطِي مَا يُضْحِكُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمِرَاحِ وَ ذِكْرُ عُيُوبِ النَّاسِ وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ؛ آن گناهانی که پرده‌ها را می‌درَد عبارت اند از: شراب خواری، قمار بازی، ردّ و بدل کردن سخنان لغو و شوخی برای خندانیدن مردم، ذکر عیوب مردم و همنشینی با مردم بدنام»^۱.

شُرْبُ الْخَمْرِ؛ تباه کردن عقل و خرد

به گفته دانشمندان، شرابخواری آثار سوئی بر دستگاه مغز و قوای عقلانی می‌گذارد و باعث از کار افتادن آن می‌شود. شکی نیست که با از بین رفتن عقل، پرده شرم و حیا نیز کنار می‌رود و به تعبیر روایات، دریده می‌شود، در این هنگام است که میدان برای یگه تازی غرایز حیوانی باز می‌شود و انواع جنایت‌ها و زشت‌کاری‌ها به وقوع می‌پیوندند.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنْ الْفُسَادِ وَ بُطْلَانِ الْعُقُولِ فِي الْحَقَائِقِ وَ ذِهَابِ الْحَيَاءِ مِنَ الْوَجْهِ»؛ خداوند متعال شراب را حرام کرد؛ زیرا مایه فساد و باز داشتن عقل از درك حقایق و از بین رفتن شرم و حیا است.

آن حضرت در روایتی دیگر فرمودند: «خدای عزوجل شراب را حرام کرد؛ زیرا مایه فساد است و عقل را دگرگون می‌سازد و شرابخوار را به انکار خداوند و افترا بستن بر او و رسولانش و

۱. معانی الاخبار، ص ۲۷۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۲.

می‌دارد، آن گاه نسبت به انجام فسادهای دیگری که در آن وجود دارد (قتل، تهمت، زنا و....) بی پروا می‌شود.^۱

ایرج میرزا درباره اثرات مخرب شرابخواری بر روح و جسم انسان می‌گوید:

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی
آراسته با شکل مهیبی سر و بر را
گفتا که منم مرگ و اگر خواهی زنهار
باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را
یا آن که پدر پیر خودت را بکشی زار
یا بشکنی از خواهر خود سینه و سر را
یا خود زمی ناب بنوشی دو سه ساغر
تا آنکه پیوشم ز هلاک تو نظر را
لرزید از این بیم جوان بر خود و جا داشت
کز مرگ فتد لرزه به تن ضیغم نر را
گفتا نکنم با پدر و خواهرم این کار
لکن به می از خویش کنم دفع ضرر را
جامی دو سه می خورد و چو شد چیره زمستی
هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را
ای کاش شود خشک تن تاك و خداوند

زین مایه شر حفظ کند جان بشر را
«حمّاد» از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان درباره
کسی که شرابخواری می‌کند، فرمود: «اگر خواستگاری کند

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰.

شایستگی ازدواج ندارد، نباید او را در گفتار تصدیق کرد، نباید وساطت او را درباره کسی پذیرفت و نمی‌توان در سپردن امانتی به او اطمینان کرد. هر کس به شرابخوار امانتی بسپارد، اگر آن را از بین ببرد و نابود کند، خداوند به امانت دهنده پاداشی نمی‌دهد».

حضرت در ادامه فرمودند: «من خیال داشتم به شخصی سرمایه ای بدهم تا برای تجارت به یمن برود، خدمت پدرم امام باقر علیه السلام رفتم و گفتم: خیال دارم سرمایه ای به فلانی بدهم، نظر شما چیست؟»

فرمود: «مگر نمی‌دانی او شراب می‌خورد؟»
گفتم: «بعضی از مؤمنان چنین می‌گویند». فرمود: «گفته آنها را تصدیق کن؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۱ پیامبر به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند». پس از آن فرمود: «اگر سرمایه ای را به دست او دادی و او از بین برد و نابود کرد، خداوند نه پاداشی به تو می‌دهد و نه آن را جبران می‌کند».

پرسیدم: «برای چه؟»
فرمود: «زیرا خداوند می‌فرماید: اموالی را که خداوند آن را مایه زندگیتان قرار داده، به نادانان ندهید، آیا نادان تر از شراب خوار وجود دارد؟!»

۱. سوره توبه، آیه ۶۱.

۲. سوره نساء، آیه ۵.

بنده تا وقتی شراب نخورده، در پناه خدا و آمرزش او است؛ اما اگر شراب خورد، سرّش را فاش می‌کند و او را در پناه خود نگه نمی‌دارد (عزت و آبرویش از بین می‌رود)؛ در این صورت فرزندی، برادر، گوش، چشم، دست و پای چنین کسی شیطان است (وجودش شیطانی می‌شود) و به هر زشتی که بخواهد او را می‌کشاند و از هر خوبی باز می‌دارد».^۱

و اللَّعِبِ بِالْقَمَارِ؛ قمار بازی

قمار، به عنوان یکی دیگر از عوامل پرده در به شمار می‌رود که در روایت امام سجاد علیه السلام به آن اشاره شده است.

قمار همچون شراب، باعث رکود فکری و هیجانات کاذبی می‌شود که چه بسا انسان به کارهای خلاف عقل و شرع دست یازد و در این راه هیچ گونه ترس و شرمی هم نداشته باشد.

قمار علاوه بر اینکه ثروت و دارایی انسان را بر باد می‌دهد، باعث ایجاد انواع کینه‌ها و کدورت‌ها و زمینه‌ای برای وقوع انواع جرم و جنایات و از بین رفتن روحیه مردانگی و شرافت و نیز دریده شدن پرده‌های شرم و حیای انسان می‌گردد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ؛ به درستی که شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند».^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۰۴.

۲. سوره مائده، آیه ۹۱.

وَتَعَاطِي مَا يُضْحِكُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمِزَاحِ؛ گفتن سخنان بیهوده

یکی دیگر از عواملی که شخصیت و منزلت انسان را در معرض فنا و تباهی قرار می‌دهد و باعث شرمندگی و رسوایی او می‌شود، بیان سخنان بیهوده و شوخی‌های نابجایی است که برخی افراد برای جلب توجه و نظر دیگران، خودنمایی، انتقام جویی و ... بیان می‌کنند. سخنانی که هیچ گونه سود دنیایی و آخرتی برای گوینده و شنونده ندارد و جز تباه ساختن ارزش و کرامت خود یا آلوده شدن به گناه بر اثر دروغ، تهمت، غیبت، تمسخر و ... فایده‌ای برای آن متصور نیست.

حمران بن اعین می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: به من وصیتی بفرمایید. امام فرمود: «أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيَّاكَ وَ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ هَيْبَةُ الرَّجُلِ وَ مَاءٌ وَ جِهَةٌ؛ تو را به پرهیزگاری سفارش می‌کنم و دیگر آنکه از شوخی پرهیز که شوخی، هیبت و آبروی انسان را از بین می‌برد».^۱

داستان دلّک مدینه

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: در مدینه مرد دلّکی بود که مردم را می‌خندانید و می‌گفت: این مرد (امام سجاد علیه السلام) مرا درمانده و عاجز کرده است و تاکنون نتوانسته‌ام او را به خنده بیندازم.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۳.

روزی امام سجاد علیه السلام با دو تن از غلامان خودشان از جایی می‌گذشتند که آن مرد دلقک آمد و ردای حضرت را از روی شوخی از دوشش کشید و فرار کرد.

امام علیه السلام به او توجهی نکردند. مردم رفتند و ردای آن حضرت را از آن مرد گرفتند و آوردند و بر دوش مبارکش انداختند.
امام پرسید: این مرد که بود؟

گفتند: مردی است که مردم مدینه را می‌خنداند.
حضرت فرمود: به او بگویید: «إِنَّ لِلَّهِ يَوْمًا يَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ؛ برای خداوند روزی است که ابطال گران (افرادی که کار و سخن شان بیهوده و باطل است) در آن روز زیان می‌کنند».^۱

وَذَكِّرْ عُيُوبَ النَّاسِ؛ عیب جوئی

عامل دیگری که باعث می‌شود انسان با دستهای خودش باعث بی‌آبرویی و پرده‌ری شود و خداوند نیز این عنایت را از سر او بردارد، نقل و بیان عیوب واقعی یا فرضی دیگران است و همان طور که در ابتدای بحث گفته شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَذُمَّوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي بَيْتِهِ؛ مسلمانان را نکوهش نکنید و در جستجوی عیب‌های آنان نباشید؛ زیرا هرکس عیوب مسلمانان را جستجو کند، خداوند

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۲۸۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۶؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۸.

عیب‌های او را دنبال می‌کند و کسی که خداوند عیبش را پی-
گیرد، رسوایش خواهد نمود؛ اگر چه در خانه اش باشد»^۱.
از امام باقر (علیه السلام) نیز نقل شده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شب
معراج از خداوند سؤال کردند: «یا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ؟»
پروردگارا! مؤمن نزد تو چه جایگاهی دارد؟»

خداوند در پاسخ فرمود: «يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ
بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَيَّ نُصْرَةً أَوْ لِيَاءً؛ ای محمد!
کسی که یکی از دوستان مرا مورد اهانت خود قرار دهد، در واقع
مرا به مبارزه فراخوانده است و من در چیزی همانند یاری
دوستانم، تعجیل نمی‌کنم»^۲.

ستر کن تا بر تو ستاری کنند
تا نبینی ایمنی بر خود، مَخْنَد
کس چه می‌داند ز تو جز اندکی
از هزاران جرم و بد فعلی، یکی
نیک می‌دانی تو و ستار تو
جرمها و زشتی کردار تو
هر چه کردی جمله ناکرده گرفت
طاعت ناکرده آورده گرفت

و مُجَالَسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ؛ همنشین با بدنامان

اثرپذیری انسان از همنشین، بیش از از اثرپذیری او از دیگر

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

امور است. آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام برای انتخاب دوست و همنشین، ناظر به تأثیرپذیری انسان از آنها است. روایات به ما آموخته اند که نباید خود را در معرض بی آبرویی و بی پروایی قرار دهیم، چون انسانی که با افراد گنه کار و ناباب همنشینی و رفاقت دارد، خواه ناخواه شبیه همانها خواهد و به بخاطر همراهی با آنان، مرتکب گناهان متعدد شده و از عنایت الهی محروم می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أُولَى النَّاسِ بِالتُّهْمَةِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ التُّهْمَةِ؛ سزاوارترین مردم برای بدنامی، کسانی هستند که با مردم بدنام رفاقت و همنشینی می کنند».^۱

ای پرده پوش معصیت عاصیان تمام
بر درگه تو دیده امید خاص و عام
کار تو عفو و بخشش و انعام روز و شب
شغل تو فضل و رحمت و اکرام صبح و شام
جز معصیت نکرده و خواهم ز تو بهشت
ای خاک بر سر من و این آرزوی خام
خدایا! چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار



دستاوردهای نماز

اشاره

یکی از علماء در راه برگشت از کربلا و نجف در اطراف کرمانشاه و همدان گرفتار دزدان شده و هر چه او و رفقاییش داشتند، همه را سارقین غارت نمودند.

آن عالم می‌گوید: من کتابی داشتم که سالها با زحمت و مشقّت زیادی آن را نوشته بودم و چون خیلی مورد علاقه ام بود در سفر و حضر با من همراه بود، اتفاقاً کتاب یاد شده نیز به سرقت رفت، به ناچار به یکی از سارقین گفتم من کتابی در میان اموال داشتم که شما آن را به غارت برده اید و اگر ممکن است آن را به من برگردانید زیرا بدرد شما نمی‌خورد.

آن شخص گفت: ما بدون اجازه رئیس نمی‌توانیم کتاب شما را پس بدهیم و اصلاً حق نداریم دست به اموال بزنیم؛ لذا من به همراهی آن دزد به نزد رئیسشان رفتیم، وقتی وارد شدیم دیدم که رئیس دزدها نماز می‌خواند. موقعی که از نماز فارغ شد آن دزد به رئیس خود گفت: این عالم يك کتابی بین اموال دارد و آن را می‌خواهد و ما بدون اجازه‌ی شما نخواستیم بدهیم.

من به رئیس دزدها گفتم: اگر شما رئیس راهزنان هستید، پس این نماز خواندن چرا؟ نماز کجا؟ دزدی کجا؟ گفت: درست است که من رئیس راهزنان هستم، ولی چیزی که هست، انسان نباید رابطه‌ی خود را با خدا به کلی قطع کند و از خدا تماماً رویگردان شود، بلکه باید يك راه آشتی را باقی گذارد. حالا که شما عالمید به احترام شما اموال را برمی گردانیم و دستور داد همین کار را کردند و ما هم خوشحال با اموالمان به راهمان ادامه دادیم.

پس از مدّتی که به کربلا و نجف برگشتم، روزی در حرم امام حسین (علیه السلام) همان مرد را دیدم که با حال خضوع و خشوع گریه و دعا می کرد. وقتی که مرا دید شناخت و گفت: مرا می شناسی؟ گفتم: آری!

گفت: چون نماز را ترك نکردم و رابطه ام با خدا ادامه داشت، خدا هم توفیق توبه داده و از دزدی دست برداشتم و هرچه از اموال مردم نزد من بود، به صاحبانشان برگرداندم و هر که را نمی شناختم از طرف آنها صدقه دادم و اکنون توفیق توبه و زیارت پیدا کرده‌ام.^۱

تبیین محتوا

یک از ویژگی‌های ذاتی انسان، توجه به نتیجه و بازخورد گرفتن از گفتار و رفتار خود است. مثلاً وقتی به کسی محبتی ابراز کرد،

۱. نک: کتاب پاداشها و کیفرها.

نسبت به واکنش درونی و بیرونی او دقت ویژه می‌کند. یا مثلاً اگر عبادتی انجام داد، دوست دارد بداند اثربخشی و نتیجه آن کجا مشخص می‌شود.

پاسخ این گونه درخواست‌های درونی انسان در روایات معصومین علیهم‌السلام ذکر شده است و آن بزرگواران به عنوان روانشناسان حقیقی انسان، به این نیازها پاسخ گفته‌اند.

یکی از چیزهایی که دانستن آن باعث آرامش و سکون درونی انسان می‌شود، خبردار شدن از منزلت و جایگاه خود در نزد خداوند متعال است. معمولاً انسان دوست دارد بداند خداوند از او راضی است یا نه؟ درجه بندگی او تا حد مقبول خداوند است؟ آیا خدا او را دوست دارد یا نه؟ وضع او پیش خدا چگونه است؟ برای اطلاع از منزلت خود در نزد خداوند، حضرت علی علیه‌السلام یک راهکار جالب ارائه کردند که هر کسی با تطبیق آن بر خود، می‌تواند به پاسخ سؤال خود برسد.

آن حضرت فرمود: «مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنَزِلَةُ اللَّهِ مِنْهُ عِنْدَ الذُّنُوبِ كَذَلِكَ مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ هر کس از شما که می‌خواهد جایگاه و منزلت خود را در نزد خداوند بداند، پس باید ببیند که جایگاه و منزلت خداوند در آن هنگام که به گناهی می‌رسد چگونه است. جایگاه او نزد خداوند تبارک و تعالی، به همان مقدار است که جایگاه خداوند در نزد او است».^۱

۱. خصال شیخ صدوق، ص ۶۱۷.

یعنی به همان اندازه که انسان برای خداوند حرمت و احترام قائل می‌شود و واکنشی که هنگام گناه و معصیت می‌کند، از همان واکنش و عکس العمل در مقابل گناه می‌تواند جایگاه و منزلت خویش را بسنجد.

بهشتی یا جهنمی؟

نمونه بعدی، سنجش و اطلاع از بهشتی یا جهنمی بودن است. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «هر که می‌خواهد بداند که اهل بهشت است [یا نه]، دوستی و محبت ما را به قلبش عرضه کند، اگر آن را پذیرفت، مؤمن است».^۱

به عبارت دیگر، داشتن حب ولایت در دل، ملاک سنجش اهل بهشت است. ناگفته نماند که به فرموده خاتم رسولان صلی الله علیه و آله، هر کس شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، جایگاهش بهشت است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در سفارش خود به شیعیان، امر کرده اند که آنان باید برای رسیدن به مقامات و درجات بالاتر بهشت تلاش کنند و مسابقه دهند: «اتَّقُوا اللَّهَ مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَن تَفُوتَكُمْ وَإِنْ أَبْطَأَتْ بِكُمْ عَنْهَا قَبَائِحُ أَعْمَالِكُمْ، فَتَنَافَسُوا فِي دَرَجَاتِهَا؛ ای گروه شیعیان! از خداوند پروا کنید، بهشت از دست شما نمی‌رود، اگر چه گناهان شما موجب شود که شما از ورود در آن تأخیر داشته باشید، پس برای به دست آوردن درجات بهشت با هم مسابقه دهید».^۲

۱. کامل الزیارات، ص ۱۹۴.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۷۸.

نکته قابل تأمل روایت این است که شیعیان باید با استفاده از این فرصت ناب، برای رسیدن به درجات والای آن تلاش کنند و سعی نمایند خود را به بالاترین مراتب بهشت برسانند.

جایگاه انسان نزد امام زمان علیه السلام

مشابه این گونه روایات، روایتی است که از آن می‌توان به رتبه و درجه خود نزد حضرت ولی عصر علیه السلام بسنجیم.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام: لَا تَنْسِنِي مِنَ الدُّعَاءِ! قَالَ: «أَوْ تَعْلَمُ أَنِّي أُنْسَاكَ؟» قَالَ: فَتَفَكَّرْتُ فِي نَفْسِي وَ قُلْتُ هُوَ يَدْعُو لِشِيعَتِهِ وَ أَنَا مِنْ شِيعَتِهِ. قُلْتُ: لَا، لَا تَنْسَانِي. قَالَ: «وَ كَيْفَ عَلِمْتَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: إِنِّي مِنْ شِيعَتِكَ وَ إِنَّكَ لَتَدْعُو لَهُمْ. فَقَالَ: «هَلْ عَلِمْتَ بِشَيْءٍ غَيْرِ هَذَا؟» قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَ: «إِذَا أَرَدْتُ أَنْ تَعْلَمَ مَا لَكَ عِنْدِي فَانْظُرْ إِلَيَّ مَا لِي عِنْدَكَ.

حسن بن جهم می‌گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: ما را از دعا فراموش نفرماید!

حضرت فرمودند: «آیا فکر می‌کنی که تو را از دعا فراموش می‌کنم؟»

حسن می‌گوید: با خودم فکر کردم که این بزرگوار برای شیعیانش دعا می‌کند، من هم که از شیعیانش هستم، پس برای من نیز دعا می‌کند، لذا به حضرت عرض کردم: من فکر نمی‌کنم که شما مرا از دعا فراموش کنید.

حضرت فرمودند: «از کجا فهمیدی که تو را از دعا فراموش نمی‌کنم؟»

عرض کردم: من شیعه شما هستم، شما هم برای شیعیانتان حتما دعا می‌کنید، پس من را هم دعا می‌کنید.

حضرت فرمود: «آیا راه دیگری نیز به نظرت می‌رسد که از آن طریق بدانی که من تو را دعا می‌کنم؟»

عرض کردم: نه، راه دیگری به نظرم نمی‌رسد.

حضرت فرمودند: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَا لَكَ عِنْدِي فَأَنْظُرْ إِلَى مَا لِي عِنْدَكَ؛ هر وقت خواستی بفهمی که نزد من چه مقامی داری، پس بنگر که من نزد تو چگونه هستم!'.^۱

کنایه از این که اگر تو به یاد ما باشی ما نیز به یاد تو هستیم و اگر تو ما را دعا کنی، ما نیز دعاگوی تو خواهیم بود.

حال و روز ما نسبت به امام زمان (عج) نیز همین گونه است. هر قدر ما به فکر ایشان باشیم، ایشان هم به یاد ما هستند. البته دعای کلی و عمومی ایشان همیشه شامل حال شیعیان خواهد بود، ولی برای تقرب بیشتر به حضرت، باید با دعا، توسل، رفتن به جمکران و حرمهای مقدس و... خود را به ایشان نزدیک کنیم.

میزان قبولی نماز

از دیگر نکاتی که انسان به آگاهی نسبت به آن است، درجه قبولی نماز است. وقتی انسان نماز می‌خواند، تمایل دارد بداند

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۵۵.

که آیا نمازش مقبول درگاه الهی واقع شده یا خیر؟ اگر مقبول است کدامین درجه را کسب کرده است؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش، چنین فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ مِنْ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ فَيَقْدِرَ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ؛ هر کس دوست دارد بداند نمازش قبول شد یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته یا نه؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه بازداشته، به همان اندازه نمازش قبول شده است».^۱

آموزه ها و پیامها

به فرموده قرآن کریم، یکی از دستاوردهای نماز، ایجاد انگیزه برای دوری از گناه و زشتی هاست که همین مسئله باعث می شود از بسیاری از آلودگیها دور بماند و حیثیت و آبروی خود را خرج رفتارهای شیطانی ننماید و عاقبت و آخرت خود را حراج گناهان گذرا ننماید. قرآن می فرماید: «اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد».^۲

شبیه نماز و گناه

به فرموده قرآن، نماز انسان را از فحشاء و منکرات نهی

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۰۵.

۲. عنکبوت/ ۴۵.

می‌کند، در حالی که ما بسیاری از نمازگزاران را می‌بینیم که از ارتکاب گناهان بزرگ پروایی ندارند؛ چرا نماز آنان بازدارنده از فحشاء و منکرات نیست؟

به عبارت دیگر، اگر نماز بازدارنده از بدیهاست، بدرفتاری و عدم تأثیرگذاری نماز در برخی نمازگزاران چگونه توجیه می‌شود؟ خیلی وقتها مشاهده می‌کنیم که فلان شخصی اهل نماز و مسجد، از گناه و معصیت ابایی ندارد، اهل دروغ و پارتی بازی، کلاهبرداری و تقلب و... هم هست.

پاسخ شبهه

قرآن که می‌فرماید نماز بازدارنده از گناه است، معنایش این نیست که آدم نمازخوان، دیگر نمی‌تواند گناه کند و قدرت ارتکاب گناه از او گرفته می‌شود! خیر، منظور این است که طبیعت نماز باعث دوری از گناه می‌شود؛ زیرا انسانی که خود را در محضر الهی می‌بیند و برای بنده خوب خدا بودن تلاش می‌نماید، به خوبی می‌داند که انجام گناه و ارتکاب زشتی‌هایی مانند دروغ، غیبت، تهمت، فحاشی و بدزبانی، کینه توزی، بی‌حجابی، استفاده از مال حرام، فریب دیگران و هر آنچه مورد نهی خداوند است، باعث دوری او از خداوند و کم‌اثر شدن نماز می‌گردد؛ از این رو تلاش می‌کند با ترک گناه و انجام واجبات الهی، رضایت خداوند را کسب نماید.

به گفته یکی از بزرگان، یاد خدا (نماز) و موانعی که از آن اثر

جلوگیری می‌کنند، مانند دو کفه ترازو هستند؛ هر وقت کفه یاد خدا سنگین شود، نمازگزار گناه نمی‌کند و هر جا کفه آن موانع سنگین شود، یاد خدا ضعیف شده، در نتیجه شخص مرتکب گناه می‌شود.^۱

ترک گناه؛ نشانه نماز مقبول

به همین دلیل است که گفته شده: نشانه‌ی اینکه ما بفهمیم نماز ما تا چه حدی مقبول درگاه خداوند واقع شده، همین است که بینیم چه مقدار روی رفتار و کردار ما تأثیرگذار بوده و جلوی گناهان و انحرافات ما را گرفته است.

لذا امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ مِنَ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ فَيَقْدِرَ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ؛ هرکس دوست دارد بداند نمازش قبول شد یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته یا نه؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه بازداشته، به همان اندازه نمازش قبول شده است».^۲

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِيعِ الصَّلَاةَ وَ طَاعَةَ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ کسی که از نماز اطاعت نکند، نمازش واقعی نیست. معنای فرمان بردن از نماز این است که از فحشا و منکر باز ایستی و خویشتن را از گناه حفظ کنی».^۳

۱. نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۳۳-۱۳۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۰۵.

۳. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۶۲۸.

امام صادق علیه السلام در سخنی دیگر، چنین فرمودند: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اِغْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَلَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ اَدَاءِ اَمَانَتِهِ؛ (تنها) نگاه به رکوع و سجود طولانی افراد نکنید، زیرا ممکن است عادتاً برای آنها شده باشد که از ترک آن ناراحت شوند، ولی نگاه به راستگویی در سخن و اداء امانت آنها کنید».^۱

پس اگر کسی غیر از این بود، یعنی نماز خواند و از گناه دوری نکرد، باید در نماز خود شک نماید و به فکر اصلاح باشد. چون «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ نماز، جلوی بدی-ها و گناهان را می‌گیرد».^۲

حالا چرا بعضی‌ها نماز می‌خوانند و در آنها اثر نمی‌گذارد، باید عیب را در خودشان جست و جو کنند. مانند این‌که شما، شارژر موبایل را به برق وصل می‌کنید، برق هم قطع نیست، ولی با این همه، موبایل شارژ نمی‌شود.

کمترین دستاورد نماز

البته نمی‌توان این نکته را از نظر دور داشت که بسیاری که به این شبهه عمل می‌نمایند، در واقع دنبال دستاویز و راه فراری هستند برای ترک نماز. وگرنه اصل نماز که ربط به اشخاص ندارد و حکمی الهی است که بر فرد فرد افراد واجب است و نباید دین

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۲.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

و ایمان خود را معلق و مشروط به رفتارهای دیگرانی کرد که ادعای مسلمانی دارند.

ضمن اینکه اگر به رفتار بعضی از افرادی که مسلمان هستند و در عین حال نماز نمی‌خوانند توجه کنیم، می‌بینیم این افراد به خاطر نخواندن نماز، روزه را هم می‌خورند، به حج هم نمی‌روند و زکات هم نمی‌دهند، و بالأخره سایر واجبات را هم ترک می‌کنند، و هیچ فرقی بین پاک و نجس و حلال و حرام نمی‌گذارند، و خلاصه در راه زندگی هم چنان هستند که از هیچ عملی ناپسند و آلوده ای رویگردان نیستند.

آن وقت اگر حال چنین اشخاصی را با حال کسانی مقایسه کنیم که نماز می‌خوانند، و در نمازشان به حداقل آن، یعنی آن مقداری که تکلیف از گردنشان ساقط شود اکتفاء می‌کنند، خواهیم دید که او از بسیاری از کارهایی که افراد بی نماز از آن پروا نداشتند، پروا دارند. و به همین ترتیب، نمازگزارانی که در نمازشان اهتمام بیشتری دارند، از گناهان بیشتر پروا دارند و هر چه نماز کاملتر باشد، خودداری از فحشاء و منکرات بیشتر خواهد بود و چه بسا همین نماز ظاهری نیز روزی او را از گناه و زشتی باز دارد.

در روایت آمده است: «أَنَّ فَتًى مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يُصَلِّي الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَيَرْتَكِبُ الْفَوَاحِشَ فَوُصِفَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا مَا. فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ تَابَ؛ جوانی از انصار نمازش را با پیامبر ﷺ می‌خواند، ولی گناه و محرمات را نیز انجام می‌داد. جریان را به پیامبر ﷺ گفتند. پیامبر اعظم ﷺ فرمود:

«بالآخره نمازش روزی او را از بدی و زشتی باز می‌دارد». طولی نکشید که دیدند آن جوان توبه کرد و دست از کارهای بد و زشتش برداشت».^۱

و در داستانی دیگر نقل شده است که به پیامبر می‌گفتند: إِنَّ فُلَانًا يُصَلِّي بِالنَّهَارِ وَيَسْرِقُ بِاللَّيْلِ. فَقَالَ إِنْ صَلَاتُهُ لَتَرُدَّ عَنْهُ؛ فلان جوان اهل گناه است، ولی به مسجد می‌آید و همراه شما نماز می‌خواند، پیامبر مهربان، فرمود: «نمازش، او را از گناهان باز خواهد داشت». و همین طور هم شد و آن جوان توبه کرد.^۲

آخرین نکته

گناه زدایی به وسیله عبادت و نماز

ماه مبارک رمضان بهترین زمان برای پاکی از گناهان و عزم جدی برای بندگی خالصانه است، در این صورت خداوند نیز عنایت خود را شامل بندگان می‌کند و آنان را در صراط مستقیم استقامت می‌بخشد.

شهید مطهری رحمته الله می‌نویسد: از نظر تعلیمات اسلامی، هر گناه اثری تاریک کننده و کدورت آور بر دل آدمی باقی می‌گذارد و در نتیجه میل و رغبت به کارهای نیک و خدایی کاهش می‌گیرد و رغبت به گناهان دیگر افزایش می‌یابد.

متقابلاً عبادت و بندگی و در یاد خدا بودن وجدان مذهبی

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۲؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۱۸؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۹؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸.
 ۲. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۲.

انسان را پرورش می‌دهد، میل و رغبت به کار نیک را افزون می‌کند و از میل و رغبت به شر و فساد و گناه می‌کاهد، یعنی تیرگی‌های ناشی از گناهان را زایل می‌گردانند و میل به خیر و نیکی را جایگزین آن می‌سازد.

در نهج البلاغه خطبه ای هست^۱ که درباره نماز، زکات و اداء امانت بحث کرده است. پس از توصیه و تأکیدهایی درباره نماز، می‌فرماید: «نماز گناهان را مانند برگ درخت می‌ریزد و گردنها را از ریسمان گناه آزاد می‌سازد. پیامبر خدا نماز را به چشمه آب گرم که بر در خانه شخص باشد و روزی پنج نوبت خود را در آن شستشو دهد تشبیه فرمود. آیا با چنین شستشوها چیزی از آلودگی بر بدن باقی می‌ماند؟»^۲.

۱. خطبه ۱۹۰.

۲. سیری در نهج البلاغه، ص ۱۰۳.



تکبر و تواضع

اشاره

غرور و خودخواهی و ظلم و ستمی که خانها و مالکان بزرگ ایران بر کشاورزان و روستاییان داشتند، در همه عصرها و تاریخ این سرزمین، شگفت آور است. اما این ظلم و ستم در اواخر دوره قاجار صد چندان شد.

در آن روزها مردم به طبقات مختلفی از قبیل خان، میزا، بیگ، ملا، سید و رعیت تقسیم می شدند. عُرف و عادت به مرور زمان هر طبقه ای را دارای امتیازاتی کرده بود که با دلبستگی به آن امتیازات، غرور و تکبر را نیز برایشان به همراه آورده بود. خان‌ها از هر حیث خود را از رعیت دور می کردند و طبقات غیر ممتاز را به حریم خودشان راه نمی دادند. رعیت هم حق نداشت خود را به آنان شبیه سازد و در شوون مختلف زندگی از آنان تقلید نماید. خان‌ها به گونه ای در این امر پافشاری می کردند که گاه داستان های مُضحکی روی می داد.

از جمله آن داستان ها این که نقل شده: در روستایی به نام خوسف، یکی از خان‌ها بر حسب عادت، در نماز به جای سوره

توحید (قل هو الله ...)، سوره قدر (انا انزلناه ...) را تلاوت می‌کرد. روزی يك فرد عادی، فارغ از قید خانی و غافل از عادت خان، پهلوی خان به نماز ایستاد و پس از قرائت سوره حمد، انا انزلناه را تلاوت کرد. خان چنان عصبانی شد که او را به باد دشنام و کتک گرفت و گفت: پدر سوخته! خان «انا انزلنا»، تو هم «انا انزلنا»؟! تو همان «قل هو الله» آباء و اجدادی خودت را بخوان!!^۱

تبیین محتوا

ماه مبارک رمضان از جمله فرصتهایی است که انسان می‌تواند در آن با شناخت رذائل، در رفع آنها بکوشد و فضائل و خصلتهای نیک را در خود پرورش دهد. یکی از این رذائل اخلاقی که برخی انسانها بدان مبتلا هستند، تکبر و غرور است. کبر و غرور به حالتی گفته می‌شود که فرد خود را از دیگران برتر می‌شمارد و از آنان انتظار احترام و اکرام دارد. برای شناسایی مفهوم تکبر در روایات، به این حقیقت می‌رسیم که تکبر بر دو پایه استوار است:

یک: سرکشی در برابر حق؛

دو: حقیر شمردن مردم.

پیامبر اکرم ﷺ در تعریف تکبر فرمود: «الْكِبَرُ أَنْ تَتَّكِرَ الْحَقُّ وَ تَتَجَاوَزَهُ إِلَى غَيْرِهِ وَ تَنْظُرَ إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَرَى أَنَّ أَحَدًا عِزُّهُ كَعِزِّكَ وَ لَا دَمُهُ كَدَمِكَ؛ تکبر آن است که حق را رها کنی و از

حق به غیرش تجاوز نمایی [به این صورت که] به مردم نگاه کنی، ولی آبروی هیچ کسی را مانند آبروی خود [مهم] ندانی و خون او را مانند خون خود [دارای ارزش] ندانی [و همه چیز خود را برتر بدانی]».^۱

نیز فرمود: «الْكِبْرُ بَطْرُ الْحَقِّ وَ غَمَطُ النَّاسِ؛ کبر عبارتست از پشت پا زدن و پایمال کردن حق و حقیر شمردن مردم».^۲

در تفسیر زیبای دیگری از تکبر، از فاطمه دختر امام حسین (ع) به نقل از پدر بزرگوارشان چنین می‌خوانیم: آن حضرت فرمود: عبدالله بن عمر نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا (ص)، اگر من لباس خوب و زیبا بپوشم، نشانه کبر و غرور است؟

رسول خدا (ص) فرمود: نه

عبدالله گفت: اگر غذای خوبی تهیه کنم و مردم را به آن دعوت کنم و من از جلو آنان راه بروم، علامت تکبر است؟

رسول خدا (ص) فرمود: خیر

عبدالله ادامه داد: پس کبر و غرور چیست؟

رسول خدا (ص) فرمود: «أَنْ تَسْفِهَ الْحَقَّ وَ تَغْمِصَ النَّاسَ؛ کبر آن

است که حق را ناچیز بدانی و مردمان را خوار و کوچک بشمری».^۳

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۴؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۹۰.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۳؛ القواعد و الفوائد، شهید اول، ج ۲، ص ۱۵۲؛ فقه السنه، ج ۳، ص ۴۷۶.

۳. موسوعة کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۷۴۹.

علل پیدایی تکبر

علل و انگیزه‌های زیادی در پیدایش تکبر نقش دارند که در این مجال به چند مورد مهم آن با نگاهی به آیات و روایات اشاره می‌کنیم.

۱. علم زدگی و مدرک گرایی

برخی افراد بی جنبه و کم ظرفیت بر اثر رسیدن به درجات علمی و گرفتن مدرک و تخصص، دچار خودشیفتگی و غرور و نخوت شده، از دیگران توقع احترام ویژه دارند؛ به گونه ای که اگر آنان را با لقب خاص مهندس و دکتر و آیت الله، رئیس، مدیرعامل و مانند آن خطاب ننمایند، ناراحت شده، چه بسا مجلس مذکور را در شأن خود ندیده، اقدام به ترک آن محل نمایند. لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیانی زیبا، فضای ذهنی فرد علم زده و مغرور از دانش خود را چنین ترسیم فرمود: «آفَةُ الْعِلْمِ الْخِيَلَاءُ فَهُوَ يَتَعَزُّزُ بِعِزِّ الْعِلْمِ، وَيَسْتَعْظِمُ نَفْسَهُ، وَيَسْتَحْقِرُ النَّاسَ وَ...؛ آفت بزرگ علم تکبر است، فرد متکبر به دانش خود می نازد و به دنبال کسب عزت از این راه است؛ او خود را بزرگ می انگارد و مردم را خوار و حقیر؛ به مردم همچون حیوانات کم ارزشی می نگرد که وظیفه دارند بر او احترام گذارده، سلام نمایند و کارهای او را انجام دهند. اینها همه در امور دنیایی اوست؛ متکبر در آخرت نیز برای خود جایگاه ویژه ای قائل است و خود را بیمه شده

می‌پندارد، لذا بر حال مردم که ممکن است گرفتار عذاب شوند ناراحت است و برای خود بیش از دیگران امیدوار است».^۱

۲. قدرت و ثروت

از دیگر عوامل بروز تکبر، احساس قدرت نمودن و در اختیار داشتن ثروت و امکانات مادی فراوان است که انسان را به سرکشی و طغیان فرا می‌خواند و جز انسان‌های وارسته و با تقوا، از این مهلکه‌ها جان سالم بدر نمی‌برند. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»؛ انسان همین که خود را بی‌نیاز می‌پندارد، طغیان می‌کند!^۲

گویا در طول تاریخ چنین بوده که همواره مستان قدرت و ثروت، عادت به گردن‌فرازی، تحقیر مردم و نازیدن به مال و ثروت خود داشتند و لذا با هر پیامبری که مخالف این رویه ناصحیح آنان بوده است، به مقابله برخاسته، او از میان بر می‌داشتند. قرآن به صورت يك قاعده کلی و يك جمع بندی عمومی می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ؛ و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو [پیامبر] انذار کننده ای نفرستادیم، مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۹۶.

۲. سوره علق، آیات ۶ و ۷.

آن دیار گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.^۱

قارون، زمین گیر قدرت و ثروت

قرآن یکی از اقوام حضرت موسی علیه السلام به نام «قارون» را دارای چنین تفکر غلطی می‌داند.^۲ او می‌گفت: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي».

قارون از نظر اطلاعات و آگاهی، معلومات قابل توجهی از تورات داشت، نخست در صف مؤمنان بود، ولی ضعف ایمان و غرور و ثروت و کمی ظرفیت، او را به آغوش کفر کشانید.^۳

می‌گویند: قارون مردی خوش قیافه و خوش برخورد بود که صدای خوبی داشت. او با قوم موسی علیه السلام مهربان بود و به موسی احترام می‌گذاشت، تا از این راه اعتماد مردم را جلب کند. قارون با کارهایی از قبیل پیش خرید محصول کشاورزان و انبار کردن آن، ساختن داروهای تقلبی، گران فروشی و... روز به روز پول‌دارتر شد؛ تا جایی که گنج قارون پرآوازه و مشهور شد! کم‌کم قارون به ثروت خود مغرور شد و در زمانی که مردم وضع مالی خوبی نداشتند، قصر خود را با روکش طلا می‌ساخت؛

۱. سوره زخرف، آیه ۲۳.

۲. «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ؛ قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد». سوره قصص، آیه ۷۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۵۲.

لباس‌های گران‌قیمت می‌پوشید؛ فقیران را مسخره می‌کرد و خلاصه همه را ناراحت و دل‌گیر کرده بود.

قرآن درباره‌ی ثروت قارون می‌گوید: «وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ؛ و ما آن قدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای يك گروه زورمند مشکل بود».^۱

عده‌ای نسبت به این رویه او اعتراض کردند، ولی او پاسخ می‌داد: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي؛ گفت: این ثروت را به وسیله‌ی دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام».^۲

در همان زمان بود که حضرت موسی (علیه السلام) به امر خداوند، از مردم خواست که زکات مال‌شان را بپردازند. قارون با شنیدن این حکم عصبانی شد و شروع کرد به داد و فریاد و حاضر نشد سهم زکات را از پولش بپردازد. او به حضرت موسی گفت: من زکات را قبول ندارم! تو می‌خواهی با این نقشه‌ها پول مرا بگیری، اما اگر برای خودت پول می‌خواهی حاضرم بپردازم.

حضرت موسی (علیه السلام) به قارون نگاه معنی‌داری کرد و با مهربانی گفت: «قارون، من هیچ چیزی برای خودم نمی‌خواهم. زکات

۱. سوره قصص، آیه ۷۶.

۲. قصص: ۷۸. برخی، علم او را به کاردانی و مهارت تفسیر کرده‌اند. [تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۱۳] برخی دیگر از مفسران این علم را چند چیز می‌دانند: ۱- علم تورات ۲- علم انواع تجارت و کشاورزی و سایر مکاسب ۳- علم کیمیا [دانش‌نامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷ش، اول، ج ۲، ص ۱۶۱۸].

حقی است که تو باید از پول و ثروت خودت در راه خدا، به مردم فقیر بدهی و مطمئن باش که چیزی از مال تو کم نمی‌شود و خدای بزرگ برکت زیادی به مال تو خواهد داد».

ولی قارون نه تنها از این سرمستی و سرکشی دست برنداشت، بلکه شروع به تهمت زدن به حضرت موسی کرد و سعی کرد مردم را از اطراف او پراکنده و آن‌ها را نسبت به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بدبین کند. چی شد؟

قرآن درباره سرانجام قارون و افرادی با این تفکر که بر اثر ثروت و قدرت دچار تکبر و مستی می‌شوند، می‌فرماید: «فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ؛ سپس ما، او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی‌توانست خویشان را یاری دهد».^۱

۳. موقعیت خانوادگی

از دیگر عوامل بروز تکبر، برتر دانستن خود از جهت حسب و نسب و زندگی و رشد در خانواده ای متشخص و معروف است که باعث می‌شود برخی با نگاهی از بالا به دیگران نگریسته و آنان را حقیر و خود را برتر بدانند. این روش در زمان پیش از اسلام در میان اعراب جاهلی مرسوم بوده که آنان به جای نگریستن به شخصیت فرد، به خانواده و قبیله، پدر و مادر و

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۶۵.

حسب و نسب او می‌نگریستند. با ظهور اسلام مُهر بطلان بر این نوع تفکر زده شد و ملاک تقوا و مدیریت و کنترل رفتارها بر اساس خواست الهی جایگزین آن گردید. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!».^۱

نقل شده که روزی یکی از اصحاب در حضور پیامبر اکرم ﷺ به کسی گفت: «يَا بَنَ السَّوْدَاءِ؛ ای فرزند زن سیاه!». پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آرام باش! آرام باش! کسی که مادرش سفید پوست است، بر کسی که مادرش سیاه پوست است، هیچ برتری ندارد.

آن فرد وقتی متوجه اشتباه خود شد، برای جبران، روی زمین دراز کشید و به آن مرد گفت: برخیز و پایت را به روی صورت من بگذار!

۴. ضعف شخصیت

یکی از دلایل اصلی تکبر برخی افراد، شخصیت حقیر و ضعیف آنان است. برخی همانند بادکنکی هستند که دمیدن اندکی هوای قدرت، ثروت، زیبایی، مدرک و مانند آن، تبدیل به

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

بادکنکی بزرگ می‌شوند و از این حالت لذت می‌برد و در توهم خود برتری و متفاوت بودن خود، غرق می‌شود.

کسی که ذاتاً حقیر و ناچیز است و از حقارت خود رنج می‌برد، دنبال راهی برای جبران این کمبود است. فخر فروشی به دیگران، یکی از راه‌های جبران و سرپوش گذاری بر این نقص و کمبود است. چنین فردی گمان می‌کند که اگر در برابر دیگران بزرگی کند، حقارت درونی او پوشیده خواهد ماند؛ در حالی که این عمل او باعث ناراحتی دیگران و جدا شدن و فاصله گرفتن بیش از پیش از او می‌شود. امام صادق (ع) در تحلیل این نوع رفتار افراد متکبر می‌فرمایند: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ؛ هیچ کس بزرگی نفروشد و زورگویی نکند مگر به سبب حقارتی که در خود احساس می‌کند».^۱ و علی (ع) فرمود: «مَا تَكَبَّرَ إِلَّا وَضِيعٌ؛ تکبر نمی‌ورزد، مگر آدم پست».^۲

۵. تنگ نظری و توهم برتری

تکبر نوعی بیماری روحی است که از تنگ نظری متکبر حاصل می‌شود؛ زیرا او با نادیده گرفتن معایب خود، تنها خوبی‌های احتمالی که چه بسا در او وجود هم نداشته باشد را بزرگ نمایی نموده و به همانها دلخوش شده، بر خود می‌بالد. در حالی که در نگاه وسیع‌تر، هر انسانی دارای معایب و محاسن است،

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۷۵.

شخصیت هیچکس تماماً نقص و عیب یا کمال و زیبایی مطلق نیست، بنابراین باید با واقع بینی با آن مواجه شد، نه اینکه مانند افراد متکبر، با بزرگ بینی نکات مثبت خود، به نقایص خود و کمال دیگران بی توجهی و به اندک داشته های مثبت قناعت نمود. خداوند در سوره مبارکه اسرا، آیه ۳۷، از کبر و غرور و خودبینی نهی کرده و آن را بی اساس دانسته است. «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا؛ و در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو، قطعاً تو زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نخواهی رسید. همه‌ی اینها، گناهش نزد پروردگارت ناپسند است».

چرا که بعضی انسان‌ها به کم‌ترین موفقیتی که می‌رسند چنان مغرور می‌شوند انگار دست به کار خارق العاده‌ای زده‌اند که هیچ کس قادر به انجام آن نیست. لذا لقمان حکیم چنین سفارش فرمود: «وَلَا تَصْغُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ به تکبر از مردم روی مگردان و به خودپسندی بر روی زمین راه مرو، زیرا خداوند هیچ به ناز خرامنده فخر فروشی را دوست ندارد».^۱

اقسام تکبر

به گفته بزرگان اخلاق، تکبر بر سه قسم است:

۱. تکبر گاهی در مقابل خداوند است، مانند تکبر ورزیدن

۱. سوره لقمان، آیه ۱۸.

شیطان در مقابل فرمان خداوند که فرمود بر آدم ﷺ سجده کنید! و شیطان گفت: «لَمْ أَكُنْ لِسُجْدَ بَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ؛ من هرگز برای بشری که از گل خشکیده ای که از گل بدبویی گرفته شده است، آفریده ای، سجده نخواهم کرد».^۱ و گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ؛ من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل».^۲

و یا مانند تکبر فرعون که گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؛ من پروردگار برتر شما هستم».^۳ و نیز گفت: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي؛ من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم».^۴

۲. گاه تکبر در مقابل انبیا و پیامبران است، بدین صورت که خود را از آن بالاتر می دانند که از پیامبران الهی انقیاد و اطاعت کنند، مانند آنچه فرعونیان می گفتند: «أَنْتُمْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا؛ آیا ما به دو انسان (موسی و هارون) که همانند خودمان هستید، ایمان بیاوریم!».^۵

و یا قوم نوح ﷺ که به یکدیگر می گفتند: «وَلَيْنَ أَطْعَمُ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ؛ و اگر از بشری همانند خودتان (نوح ﷺ) اطاعت کنید، به یقین زیانکارید».^۶ و می گفتند: «إِنْ

۱. سوره حجر، آیه ۳۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲.

۳. سوره نازعات، آیه ۲۴.

۴. سوره قصص، آیه ۳۸.

۵. سوره مؤمنون، آیه ۴۷.

۶. همان، آیه ۳۴.

أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا؛ نیستید شما مگر بشری مانند ما».^۱

۳. نوع سوم تکبر، تکبر در برابر بندگان خداست که برخی افراد به بهانه ها و دلایل مختلف، خود را برتر از دیگران پنداشته و در گفتار و رفتار خود، بر دیگران تکبر می‌ورزند.

راهکارهای تکبرزدا

چگونه می‌توان این رذیله را در وجود خود از بین برد و آثار و پیامدهای منفی آن را کنترل کرد؟ در آیات و روایات راهکارهایی برای دستیابی به این مهم ذکر شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

یک: آشنایی با برکات تواضع و فروتنی

فطرت و طبع هر انسانی به سوی محبت، نرمی، خوش خویی و مهربانی گرایش دارد و در نقطه مقابل، از فرد یا عاملی که از او خشونت، بی‌رحمی، بی‌عاطفه بودن، عدم رعایت حریم‌های رفتاری و گفتاری و... احساس کند، گریزان است.

به طور حتم نقشی که نرم‌خویی، مهربانی، ملاطفت و فروتنی افراد در جلب احترام و محبت متقابل و به دنبال آن، عزت و کرامت در پی خواهد داشت، از دیگر عوامل پررنگ‌تر و بارزتر است؛ زیرا این شاخصه در افراد گوناگون به لحاظ حضور آنان در اجتماع و در تمامی شئون زندگی و برخوردهای

۱. سوره ابراهیم، آیه ۱۰.

روزانه نمود و جلوه خاصی می‌یابد و انسان می‌تواند برای جلب محبت و احترام دیگران از این عامل به نحو شایسته و بایسته بهره بگیرد.

چو خواهی در قدر والا رسی
 ز يك شب تواضع به بالا رسی
 در این حضرت آنان گرفتند صدر
 که خود را فروتر نهادند قدر
 چو سیل آمد اندر به هول و نهیب
 فتاد از بلندی به سر در نشیب
 چو شبنم بیفتاد، مسکین و خرد
 به مهر آسمانش به عیوق برد^۱
 تواضع و فروتنی برخلاف تصور متکبران، نه تنها سبب کوچک شدن انسان نمی‌شود، بلکه بر قدر و منزلت وی نیز می‌افزاید و موجب رفعت مقام و عزت انسان می‌گردد.
 در واقع انسان متواضع همچون زمین افتاده ای است که قطرات باران از هر سو به آن جا سرازیر می‌شود و آن را حاصلخیز و پرثمر می‌سازد.
 خوی نرم و رفتار متواضعانه نه تنها ذره ای از بزرگی و عظمت انسان نمی‌کاهد، بلکه جامه وقار و ابهت به او می‌پوشاند و فرد متواضع را در نگاه دیگران بزرگ و با عظمت جلوه می‌دهد. امیر مؤمنان علیه السلام با اشاره به این واقعیت می‌فرماید:

«التَّوَّاضِعُ يَكْسُوكَ الْمَهَابَةُ؛ تواضع، جامه بزرگی و عظمت بر

تو می‌پوشاند».^۱

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّ التَّوَّاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً

فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمُ اللَّهُ؛ همانا فروتنی بر رفعت صاحب خود

می‌افزاید، پس فروتن و متواضع باشید تا خداوند شما را رفعت

بخشد».^۲

همچنین فرمودند: «هیچ کس فروتنی نکرد، مگر این که خدا

اورا بالا برد».^۳

امام صادق (ع) فرمودند: «در آسمان دو فرشته بر بندگان

گماشته شده اند، پس هرگاه بنده ای برای خدا فروتنی کند، او را

بالا برند و هر کس تکبر کند، او را پست گردانند».^۴

داستانی از شهدا

ناراحتی کتف، مزاحم دائمی برای این سردار حقیقی اسلام

بود، همان جایی که قبلاً مورد اصابت تیر قرار گرفته بود، روی

این حساب نمی‌توانست بارهای سنگین را حمل کند. يك روز

تصمیم گرفت برای سرکشی و کسب اطلاع از کمبودهای انبار،

از آنجا دیدن کند.

مسئول انبار (حاج امرالله) پیرمردی با محاسنی سفید و

۱. تحف العقول، ص ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۷.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۵.

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۲۰؛ امالی طوسی، ص ۵۶.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۲.

چهره‌ای گشاده بود. وقتی شهید باکری به آن قسمت می‌رسد، حاج امر الله به همراه هشت بسیجی جوان در حال خالی کردن بار کامیونی بودند که تازه از راه رسیده بود و آذوقه آورده بود.

حاج امر الله که شهید باکری را از روی قیافه نمی‌شناخت، وقتی می‌بیند ایشان کناری ایستاده و آنها را تماشا می‌کند، داد می‌زند: آی جوان! چرا همین طور ایستادی و ما رو نگاه می‌کنی؟ تا حالا ندیدی از کامیون بار خالی کنند؟ بیا بابا! بیا این گونی‌ها را تا انبار ببریم! آمده ای جبهه که کار کنی، یادت باشه از حالا تا وقتی که لازم باشه باید پا به پای این هشت نفر این بارها را خالی کنی! فهمیدی یا نه؟

این سرباز مخلص با معصومیتی صمیمی پاسخ می‌دهد: بله، چشم!

با آنکه حمل گونی‌های به آن سنگینی روی کتف مجروح، بسیار مشکل است، ولی شهید باکری بدون این که اظهار ناراحتی یا سختی کند، تمام گونی‌ها را خالی کرد.

نزدیکی‌ها ظهر، آقای طیب برای دادن آمار به حاج امر الله به آنجا می‌آید. بعد از سلام و احوالپرسی حاج امر الله به او می‌گوید: يك بسیجی پرکار امروز به ما كمك خوبی کرده است، نمی‌دانم از کدام قسمت است، می‌خواهم بروم و از بصیرتی بخوادم او را به قسمت ما منتقل کند.

طیب می‌پرسد: حاج امر الله! کدوم بسیجی رو می‌گی؟
او آقا مهدی را نشان می‌دهد، طیب با حالت تعجب به

سرعت به طرف او می‌رود و گونی را از روی شانه‌های او بر می‌دارد و بعد با ناراحتی به حاج امر الله می‌گوید: هیچ می‌دونی این آقا کیه؟ این آقا مهدیه، آقا مهدی باکری فرماندمون!

حاج امر الله و هشت بسیجی دیگر تعجب می‌کنند و جلو می‌آیند. شهید باکری بدون این که بگذارد آنها حرفی بزنند، صورت شان را می‌بوسد و می‌گوید: حاج امر الله! من هم يك بسیجی ام.^۱ بر این اساس، تواضع و فروتنی باعث عزت و رفعت مقام انسان می‌شود، همانگونه که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ التَّوَاضَعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رَفْعَةً فَتَوَاضَعُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ؛ به درستی که تواضع، مقام انسان را بالا می‌برد، پس تواضع کنید تا رفعت پیدا کنید».^۲

دو: عبرت آموزی از عاقبت شوم متکبران

یکی از سنت‌های حتمی پروردگار متعال است که افراد متکبر، دیر یا زود خوار و ذلیل شده، جزای تکبر و غرور نابجای خود را مشاهده خواهند نمود. تاریخ نیز گواه روشنی بر این مدعاست. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ يَسْتَكْبِرُ يَضَعُهُ اللَّهُ؛ کسی که تکبر ورزد، خداوند او را ضایع می‌کند».^۳

عاقبت رضاخان

یکی از افرادی که بررسی زندگی نامه و عاقبت او درس

۱. من يك بسیجی ام، ص ۵۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۲۱؛ امالی شیخ طوسی، ص ۱۴.

۳. امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۵، ح ۱.

آموز و عبرت انگیز است، رضاخان است. او که به قلدری شهرت داشت، خود را اعلیٰ حضرت و در ردیف خدا می دید و همین روحیه باعث انجام خیانت‌های متعددی در حق دین و دنیای مردم ایران شد که صفحات تاریخ آن را بیان کرده است.

از نکات قابل تأمل و عجیب زندگی او این است که نقل شده رضاخان در زندگی از دو چیز متنفر بود: سیاه پوستان و غارغار کلاغ.

در اواخر عمر، او را به ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی تبعید کردند و در باغ بزرگی که درخت های بسیار بلند با دیوارهای مرتفع و محصور، او را تحت نظر قرار دادند. چند خادم سیاه پوست هم به او دادند.

او در آن جا شب و روز با غارغار کلاغ ها و با آن سیاهان آفریقایی سر و کار داشت.

گاهی به خود اشاره می کرد و می گفت: منم اعلیٰ حضرت قدر قدرت، قوی شوکت... بعد خودش به دنبال این گفتار چند بار می گفت: هی زگی!

ای دل از پست و بلند روزگار اندیشه کن
در برومندی ز رعد و برق و باد اندیشه کن
از نسیمی دفتر ایام بر هم می خورد
از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن

سه: آشنایی با عواقب تکبر

در میان رذائل اخلاقی، برخی صفات دامنه خطرآفرینی و آفت زایی گسترده تری دارند و به همین سبب مراقبت بیشتری لازم دارند تا بتوان از پیامدهای منفی آن مصون ماند. بی شک، تکبر در زمره این صفات قرار دارد که گسترش این رذیله می‌تواند انسان را به پرتگاه بی ایمانی،^۱ انزوای خانوادگی و اجتماعی،^۲ تنهایی،^۳ بدگویی مردم،^۴ و در یک کلام، ذلت و خواری در دنیا و آخرت بکشانند.

خودبزرگ بینی و تکبر، از صفات مذمومی است که پایانی ذلت‌بار برای او به ارمغان می‌آورد، زیرا خداوند متعال، عرض اندام و گردن‌فرازی بنده‌اش را خواه در مقابل خدا و خواه در مقابل مردم، خانواده، بستگان و زیردستان باشد، برنمی‌تابد و او را در همین دنیا متنبه و نادم می‌گرداند.

قرآن کریم می‌فرماید: «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ؛ خداوند به ابلیس گفت: از

۱. قرآن کریم درباره پیامد تکبر شیطان می‌فرماید: «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ پس همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید [و به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد». سوره بقره، آیه ۳۴.

۲. امام صادق (ع) می‌فرماید: «أَمَقَّتْ النَّاسَ الْمُتَكَبَّرُ؛ منفورترین مردم، متکبر است». بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۱۲؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۵۵.

۳. علی (ع) فرمود: «لَيْسَ لِمُتَكَبِّرٍ صَدِيقٌ؛ برای متکبر دوستی وجود ندارد». میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۵۹.

۴. علی (ع) فرمود: «ثَمَرَةُ الْكِبَرِ الْمَسَبَّةُ؛ میوه درخت تکبر، بدگویی است». عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۰۹.

آن [مقام و مرتبه ات] فرود آی که تو حق نداری در آن [مقام و مرتبه] تکبر کنی! بیرون رو که تو از افراد پست و کوچکی!». ^۱
 علی عليه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلٌّ؛ کسی که فخر فروشی کند، ذلیل می‌شود». ^۲

«عبدالله بن مسعود» یکی از یاران باوفای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اولین کسی بود که قرآن را در مکه آشکارا میان جمعیت قرائت کرد. وی بسیار کوتاه قد بود به گونه ای که هرگاه میان جمعیت نشسته می‌ایستاد، از آنها بلندتر نبود.

با این همه او در تمام جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت. او به واسطه کوتاهی قد خود، در جنگ بدر به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: من قدرت جنگیدن ندارم، اگر ممکن است به من دستوری بفرمایید تا در ثواب جنگجویان شریک باشم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: میان کشته شدگان کفار برو و اگر کسی را یافتی که زنده است، به قتل برسان.

عبدالله بن مسعود می‌گوید: میان کشتگان به ابوجهل - دشمن سرسخت پیامبر صلی الله علیه و آله - رسیدم که هنوز رمقی داشت. روی سینه اش نشستم و گفتم: خدا را شکر که تو را خوار و ذلیل ساخت. ابوجهل چشمان خود را باز کرد و گفت: وای بر تو! پیروزی با کیست؟

گفتم: پیروزی با خدا و پیامبرش است، به همین دلیل تو را

۱. سوره اعراف، آیه ۱۳.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۹. تحف العقول، ص ۸۸.

می‌گشتم. آن گاه پا بر سینه اش گذاشتم. ابوجهل متکبرانه گفت: ای چوپان کوچک! قدم در جای بزرگی گذاشته ای! هیچ دردی بر من سخت تر از این نیست که تو قد کوتاه مرا بکشی. چرا یکی از فرزندان عبدالمطلب مرا به قتل نمی‌رساند؟!

حال که می‌خواهی سرم را از تن جدا کنی از پایین گردن قطع کن تا در نظر محمد و یارانش با هیبت و بزرگ جلوه کنم! گفتم: حال که چنین است من از دهان سرِ تو را جدا می‌کنم تا کوچک و حقیر جلوه کند. آنگاه سرش را همانگونه بریدم و چون به خدمت رسول الله ﷺ آوردم به پاس شکر این نعمت به سجده رفت، سپس فرمود: ابوجهل از فرعون زمان موسی بدتر بود؛ چون فرعون هنگام هلاک شدن خدا را قبول کرد، ولی ابوجهل هنگام مرگ از لات و عَزّی می‌خواست او را نجات دهند.^۱

در آخرت نیز جایگاه این گونه افراد جهنم خواهد بود، همانگونه که قرآن کریم می‌فرماید: «قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ؛ به آنان گفته می‌شود: از درهای جهنم وارد شوید و جاودانه در آن بمانید! چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران!»^۲.

چهار: پناه بردن به نماز

آخرین راهکاری تکبرزدایی که به آن اشاره می‌کنیم،

۱. پند تاریخ، ج ۳، ص ۳۳.

۲. سوره زمر، آیه ۷۲؛ و نک: سوره نحل، آیه ۲۹.

استعانت از نماز و خاکساری در محضر ربوبی پروردگار متعال است که در ایام ماه مبارک رمضان نیز این توجه به عبادت و نماز بیشتر صورت می‌پذیرد. به همین سبب است که در این ماه دلها به هم مهربان تر شده، تواضع و فروتنی جلوه بیشتری پیدا می‌کند. در هر حال، نماز و سر به سجده گذاردن، در واقع یادآوری اصل آفرینش و تساوی بندگان با یکدیگر است و راهکاری زیبا و عملی برای تکبر زدایی. لذا کسانی که از عبادت و به ویژه نماز امتناع می‌کنند، این رفتار نشانه‌ای از تکبر درونی آنان است، همانگونه که نقل شده که بزرگان قبیله‌ای از قبایل عرب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: ما حاضریم اسلام بیاوریم و جان و مالمان را در اختیار شما قرار دهیم، به شرط اینکه سجده نماز را از ما بردارید! در شأن ما نیست که روی خاک بیفتیم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَيْسَ فِيهِ رُكُوعٌ وَ سُجُودٌ؛ در دینی که رکوع و سجود ندارد، خیری نیست؛ اگر می‌خواهید اسلام را قبول کنید، باید سجده‌اش را هم قبول کنید».^۱

بر این باور، یکی از اساسی ترین راهکارهای شکستن روحیه شیطانی تکبر و غرور، بهره مندی از نمازی است که باعث تلطیف روحیه آدمی و یادآوری حقارت و ذلت درونی انسان در پیشگاه پروردگار متعال است.

اینکه انسان با نماز به خود یادآوری نماید که حتی اگر به بالاترین درجات دنیایی هم رسیده باشد، باز هم در مقابل عظمت خداوند، ذره ای ناچیز است و خداوند اگر اراده نماید، می‌توان در چشم بر هم زدنی، همه داراییها را از او گرفته، از عزت به ذلت، و از دارایی به فقر و ناداری بیفتد.

رسیدن به این حقیقت، در پرتو پذیرش خداوند متعال و خاکساری و فروتنی در پیشگاه الهی است که باعث تلطیف روحیه و کنار زدن پرده های نادانی و غرور می‌شود و باعث می‌گردد در مقابل خانواده و اجتماع نیز این روحیه خودپسندی را کنار نهد و به زیردستان خود ظلم و ستم ننماید.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نیز در خطبه معروف به «فدکیه»، بعد از آنکه حمد و ثنای حضرت حق را بجای می‌آورد، به اهمیت و فلسفه نماز پرداخته و می‌فرماید: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ»^۱ خداوند متعال ایمان را وسیله پاکی شما از شرک و نماز را برای دوری از کبر و غرور شما قرار داده است.»

آخرین نکته

در دعای مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام آمده است: «وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ... وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي

۱. خطبه فدکیه؛ ر.ک: الإحتجاج علی أهل اللجاج، شیخ طبرسی، نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹۹.

عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَ لَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدْتُ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً
عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا»؛ مرا عزت بخش و به کبر و غرور مبتلایم
مکن... و مرا نزد مردم درجه ای بالا مبر، جز این که به همان
اندازه نزد خودم فرودم آوری و هیچ عزت آشکاری برایم پدید
نیاور؛ مگر این که به همان اندازه ذلتی درونی در نظر خودم پدید
آوری.^۱ آمین

۱. صحیفه سجادیه، ص ۱۰۰.



آرامش بایاد خدا

اشاره

یکی از اموری که همواره انسان‌ها به دنبال آن بوده‌اند، ایجاد آرامش در زندگی است. زندگی بدون آرامش، حقیقتاً سخت و بعضاً غیر قابل تحمل است! به طوری که افراد ضعیف‌الایمان، ترجیح می‌دهند به این زندگی خاتمه دهند.

نکته قابل توجه این است که در عصر ما، به خاطر عوامل مختلفی که نوظهور هستند و پیش از این نبوده‌اند و یا لااقل به این شکل نبوده‌اند، رسیدن به آرامش مشکل‌تر از گذشته شده و برای بعضی، تبدیل به آرزویی غیر قابل دسترس شده است.

امروزه کم نیستند افرادی که حاضرند هزینه فراوانی کنند تا بتوانند یک شب در آرامش بخوابند، ولی نمی‌توانند. افراد دیگری برای رسیدن به آرامش، راه‌های مختلفی را تجربه می‌کنند. بعضی فکر می‌کنند وضع اقتصادی بالا و عدم مشکل مالی آنها را به آرامش می‌رساند؛ لذا با کسب و کار فراوان به دنبال رسیدن به آرامش هستند.

بعضی فعالیت‌های مختلف ورزشی را عامل ایجاد آرامش

می‌دانند، برخی دیگر آرامش را در تحصیلات بالا می‌دانند و معتقدند علم و دانش، آرامش به دنبال می‌آورد و موارد عدیده دیگر که مردم آنها را به نحو آزمون و خطا پشت سر می‌گذارند، ولی خداوند متعال که خالق انسان است و از کیفیت خلقت او آگاه است و ظرفیت و محدودیت عقل، روح، روان و جسم انسان را می‌داند، درد و درمان انسان را به خوبی می‌شناسد و بر همان اساس، یک نسخه شفابخش برای رسیدن انسانها به آرامش پیچیده است و آن اینکه: «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ».^۱

تبیین محتوا

برای اینکه درک کنیم که چگونه یاد خدا انسان را به آرامش می‌رساند، ابتدا باید عوامل از بین برنده آرامش و ایجاد اضطراب را بشناسیم، تا بدانیم چگونه یاد خدا به این عوامل پیچیده شده و تأثیر آن در ایجاد آرامش چگونه است.

عوامل از بین برنده آرامش

یک: از عواملی که می‌تواند ایجاد اضطراب کند، نگرانی از حوادث و خطراتی است که ممکن است در آینده برای انسان به وجود آید. این عامل باعث شده تا جوامع بشری به فکر ایجاد نهادی به نام بیمه بیفتند که در سایه آن، مقداری از این اضطراب بکاهند و تا حدی به آرامش برسند، اما مسلماً این نهاد نتوانسته

۱. سوره رعد، آیه ۲۸.

انسانها را به این هدف برساند؛ زیرا اولاً بیمه می‌تواند بخشی از حوادث را جبران کند. مثلاً کسی که دچار تصادف رانندگی شده و برای او معلولیت جسمی ایجاد می‌شود، بیمه نهایتاً هزینه مادی او را جبران می‌کند، ولی معلولیت او را چگونه می‌تواند جبران کرده و او را به حالت اول برگرداند؟

ثانیاً: خیلی از حوادث قابل بیمه کردن نیستند، مثلاً کسی که نگران زندگی مشترک آینده خود است و اینکه چگونه همسری برای او پیدا خواهد شد، این مسئله را چگونه بیمه خواهد کرد؟ آیا بیمه بد اخلاقی همسر هم داریم؟ آیا بیمه خیانت همسر هم داریم؟

اما کسی که به خدا اعتقاد دارد و همواره به یاد خداست، اصلاً حوادث را به گونه دیگری می‌بیند، زیرا باور او بر این است که هر بلا و مصیبتی که بر انسان وارد شود، اگر خود او نقشی در ایجاد آن نداشته باشد، این سختیها نه تنها برای او تهدید نیست، بلکه فرصتی است برای ترقی مادی و معنوی او؛ زیرا آموزه‌های دینی بر این مطلب تأکید دارند که رنج و دردی که انسان به خاطر مصائب تحمل می‌کند، هدر رفتنی نیست.

به عنوان نمونه، امام رضا علیه السلام فرمود: «الْمَرْضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ».^۱

امام صادق علیه السلام نسبت به اجر و پاداش تحمل فقر مالی می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُلْتَفِتُ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ - إِلَى فَقَرَاءِ

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۹۳.

الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهَا بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ؛ به درستی که خدای - عزّ و جلّ - روز قیامت، التفات می فرماید به فقرای مسلمانان، مثل کسی که از کسی عذرخواهی کند، و می گوید که : به عزّت و جلال خودم قسم که شما را در دنیا، فقیر و محتاج نساخته بودم از برای آن که در پیش من، خوار باشید و خواهید دید که امروز به شما چه نوع، احسان خواهم کرد!». ^۱

در حوزه مسائل خانوادگی، پیامبر اکرم ﷺ در مورد زنی که بداخلاقی همسر خود را تحمل می کند، می فرماید: «مَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةِ بِنْتِ مُرَاحِمٍ». ^۲

البته برای اینکه آقایان به ما اعتراض نکنند و متهم به فمنیسم نشویم، یک روایت هم از آن طرف بخوانیم که حضرت فرمودند: «مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَةٍ وَ احْتَسَبَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ مَرَّةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَ عَلَى بَلَائِهِ وَ كَانَ عَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِثْلُ رَمْلِ عَالِجٍ؛ هر مردی که به خاطر خدا و به امید پاداش او در برابر بداخلاقی همسرش صبر کند، خدای متعال برای هر مرتبه ای که شکیبایی می ورزد، همان ثوابی را به او دهد که به ایوب عليه السلام در قبال بلایی که دید عطا

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۱۴.

کرد و گناه زن نیز در هر روز و شب به اندازه ریگهای ریگستان می‌باشد»^۱.

بر این باور، آیا بلا و مصیبت که نتیجه‌اش تطهیر گناه، غنا و دارایی در آخرت و رسیدن به اجر و ثواب اولیاء الهی است، اصولاً زحمت است یا رحمت؟ تهدید است یا فرصت؟

کسی که تحمل سختی‌ها و مشکلات را هدر رفتنی نمی‌داند، یقیناً خیلی راحت با مصائب کنار می‌آید و آنها را هضم می‌کند و آرامش خود را از دست نمی‌دهد. البته باز تأکید می‌کنیم این در صورتی است که انسان، خود در ایجاد حوادث نقشی نداشته باشد؛ یعنی تقصیر و کوتاهی از ناحیه او صورت نگرفته باشد. مثلاً در انتخاب همسر ملاک‌ها را رعایت کرده و تحقیق و مشورت کافی را انجام داده و ازدواج کرده، ولی اتفاقاً همسر او بنای ناسازگاری گذاشته است، در این صورت است که تحمل بد اخلاقی همسر اجر و ثواب دارد.

دو: علّت دیگری که می‌تواند آرامش را از انسان سلب کند، گذشته انسان است.

افرادی که در گذشته مرتکب اعمال ناشایست شده‌اند، بعضاً دچار عذاب وجدان شده و ترس از گریبانگیر شدن تبعات این اعمال زشت، در آنها ایجاد اضطراب می‌کند. در حالی که افراد خداشناس و آشنا با صفات الهی، هزینه ایجاد آرامش را توبه و یاد او و اقبال به او می‌دانند، همان خداوندی که ستارالعیوب و

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸۷.

غَفَّارِ الذُّنُوبِ است و نسبت به بندگان از هر مهربانی مهربان تر. و چقدر زیبا و گویا است توصیف این حال ما در مقابل خداوند از زبان امیر بیان علی (ع):

رَفَدْتُ عَلَى الْكَرِيمِ بَغِيرَ زَادٍ
مِنَ الْحَسَنَاتِ وَالْقَلْبِ السَّلِيمِ
وَحَمْلُ الزَّادِ أَقْبَحُ كُلِّ شَيْءٍ
إِذَا كَانَ الْوُفُودُ عَلَى الْكَرِيمِ^۱
و در جایی دیگر فرمود: «تَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلَّيَكَ عَنْهُ إِقْبَالُهُ
عَلَيْكَ يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ وَيَتَغَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ وَأَنْتَ مُتَوَلِّ عَنْهُ إِلَى
غَيْرِهِ؛ در آن وقت که از او روی می گردانی، رویکرد او را به خود
در نظر آر؛ او تو را با آنکه از وی روی گردانده ای و به دیگری
روی آورده ای، به عفو و بخشایش خویش فرا می خواند و تو را
غرق در فضل و کرم خود می گرداند».^۲

در تاریخ آمده روزی عرب بیابانی به محضر رسو خدا مشرف
شد و عرض کرد: یا رسول الله! فردای قیامت حساب خلائق با
خداست؟ حضرت فرمودند: بله! با خدا است. عرض کرد: اگر
سر و کار من با خدا است، خیالم راحت است.

این تفکر چه اطمینان و آرامشی در انسان ایجاد می کند. البته
کلام در توبه و شرائط آن خارج از موضوع ما است و باید در
جای خود بحث شود.

۱. زاد المعاد، ص ۵۷۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

سه: عامل دیگر ایجاد اضطراب، ضعف و ناتوانی انسان در مواجهه با مشکلات است. مشکلاتی که هرکسی به نوبه خود با آنها درگیر است. اموری مانند حوادث طبیعی، وجود حسودان و کینه توزانی که درصدد ضربه زدن به انسان هستند و ...

بله اگر انسان به قدرت خود متکی باشد و بخواهد با اعتماد به توانایی خود با مشکلات مواجه شود، دلهره و اضطراب او بجا است، ولی کسی که خدا را شناخته، به او اعتماد کرده و همواره به یاد او است؛ خدایی که قادر علی الاطلاق است، خدایی که در مقابل او قدرتی نیست،

اگر چنین خدایی تکیه گاه انسان باشد، آیا احساس اضطراب در او باقی می ماند؟ مسلماً خیر. زیرا شعار و مرام او این است که «حسبنا الله و نعم الوکیل».

بهترین وکیل، وکیلی است که اولاً تخصص کافی نسبت به کاری که به او واگذار شده را داشته باشد. ثانیاً: قدرت انجام آن را دارا باشد. ثالثاً در کار خود تعهد داشته باشد. رابعاً: نسبت به موکل دلسوز و مهربان باشد. خامساً: که از همه مهمتر است، اینکه مفت و مجانی وکالت کند. (شوخی)

و خداوند متعال چنین وکیلی است؛ لذا نعم الوکیل است. انسانی که در حدّ توان وظیفه خود را انجام داده و نتیجه کار را به خود واگذار کرده، چرا باید در مواجهه با مشکلات بی قرار باشد؟ مهم همین واگذاری کار به او است، که از عهده هر کسی بر نمی آید، یعنی هر شخصی این اعتماد به خدا را ندارد، لذا در

حدیث آمده که: «أَوَّلُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ الْجَبَّارِ وَ آخِرُ الْعِلْمِ تَفْوِیضُ الْأَمْرِ إِلَيْهِ».

چهار: عامل دیگری که آرامش را از انسان می‌گیرد، احساس پوچی و بی‌هدف بودن در زندگی است.

ناگفته معلوم است کسی که این گونه زندگی می‌کند، آرامش نخواهد داشت و زندگی برای او زجرآور و کسل‌کننده خواهد بود. برخلاف کسی که خدا را باور دارد و به یاد او است و می‌داند خدایی که او را آفریده، برای او هدفی عالی ترسیم کرده که همان رسیدن به کمال است، لذا او هیچ‌گاه به آخر خط نرسیده و هیچ بن‌بستی برای او وجود ندارد. به فرموده قرآن: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟ آيا پس گمان می‌کنید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟»^۱

پنج: از دیگر عوامل اضطراب و سلب آرامش، مجهول ماندن زحمات و خدمات افراد نزد دیگران است.

بسیار اتفاق می‌افتد که شخصی برای دیگران یا برای جامعه کاری انجام می‌دهد، ولی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و از او قدردانی نمی‌شود و همین مسأله باعث ایجاد دغدغه در شخص می‌شود.

اتفاقاً منشأ بسیاری از اختلاقات خانوادگی هم همین مسأله است. شوهر می‌گوید من صبح تا شب کار می‌کنم، ولی اصلاً

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

خانم زبان تشکر ندارد. زن هم می‌گوید سختی کار منزل به دوش من است، ولی شوهرم این زحمات را نمی‌بیند. نتیجه این تفکر این می‌شود که این افراد کم‌کم دلسرد شده، دست از خدمت به یکدیگر می‌کشند.

در حالی که معتقد به خدا و مؤمن دیندار بر این باور است که کسی که همه امور به دست اوست، همیشه حاضر و ناظر بر اعمال است. او همه این زحمات و تلاشها را دیده، ثبت می‌کند و فردای قیامت بر آنها اجر می‌دهد. حتّی ممکن است خود انسان این اعمال را فراموش کند، ولی خداوند فراموشی ندارد؛ لذا انسانها در قیامت زمانی که نامه اعمال خود را می‌بیند، تعجب می‌کنند که چگونه همه اعمال آنها ضبط شده و حتی کوچکترین قدم و خدمتی که انجام داده‌اند، از قلم نیفتاده است: «مَالٍ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؛ و می‌گویند: «ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرونگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟!»^۱.

و این قرآن است که با صراحت می‌فرماید: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ)^۲.

انسانی که همواره با یاد چنین خدایی است، دیگر از ندیده شدن زحماتش توسط دیگران و عدم قدردانی آنها دلسرد

۱. سوره کهف، آیه ۴۹.

۲. سوره زلزال، آیه ۷.

نشده، متوقف نمی‌شود و دست از کار خیر نمی‌کشد؛ زیرا معتقد است ناچیزترین عمل خیر او نه تنها در حساب آخرتی او پس انداز می‌شود، بلکه سود هم به آن تعلق می‌گیرد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا».^۱

شش: یکی از مهمترین عوامل ایجاد اضطراب و تشویق و دغدغه، مادیگری و دنیازدگی است.

کسی که سراسر وجود او را حرص و طمع فراگرفته، غرق در تجملات و تشریفات شده و برای رسیدن به متاع دنیا از هیچ کاری دریغ نمی‌کند، مسلماً لحظه‌ای آرامش نخواهد داشت. اما کسانی که از یاد خدا لحظه‌ای غافل نیست، رزق و روزی را به دست او می‌دانند و به تقسیم او راضی هستند، در آرامش وصف نشدنی به سر می‌برند. کسی که نگاهی به این دنیا این است که «إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَآهْوٌ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا»^۲ بود و نبود دنیا، کم و زیاد دنیا برای او چه تفاوتی دارد؟ چه چیزی می‌تواند دل او را بلرزاند و آرامشش را به هم بریزد؟

تکلف گر نباشد خوش توان زیست
تعلق گر نباشد خوش توان مُرد

۱. سوره نساء، آیه ۴۰.

۲. «و همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست تر است». نهج البلاغة، خطبه ۲۲۴.

هفت: ترس از مرگ، عامل ایجاد اضطراب در بسیاری از افراد است.

فکر اینکه روزی بخواهد از این دنیایی که به آن مأنوس بوده‌اند، از مال و زن و فرزند جدا شوند و پا به عالم دیگری بگذارند که برای آنها مجهول است، آرامش را از آنها می‌گیرد، اما کسی که با یاد خدا زندگی می‌کند، نگاهی به مرگ این گونه نیست. او مرگ را رهایی از سختی‌های دنیا و ابتدای آسایش و راحتی می‌داند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا بَلَغَتْ نَفْسٌ أَحَدِكُمْ هَذِهِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى خَلْقِهِ قَرَّتْ عَيْنُهُ».^۱

برای مرگ مؤمن در روایات تشبیهات مختلفی بیان شده است؛ مثل آب گوارایی که در گرمای تابستان به انسان تشنه در بیابان می‌دهند،^۲ یا مثل حمامی که انسان را از آلودگی‌ها پاک می‌کند و... یقیناً کسی که مرگ را این گونه می‌بیند، نه تنها از آن هراسی ندارد، بلکه با یاد آن آرام می‌شود.

آخرین نکته

گریز به روضه

چه زیبا سید الشهدا علیه السلام مرگ را برای اصحابش در روز عاشورا توصیف فرمود: «صَبْرًا بَنَى الْكِرَامَ! فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۳۵.

۲. «إِنَّ الْمَوْتَ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ الشَّرْبَةِ الْبَارِدَةِ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْحَرِّ؛ مرگ در دید من مانند نوشیدن شربت خنکی است که انسان تشنه در روز بسیار گرم می‌نوشد». بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۳۴۹.

عَنِ الْبُؤْسِ وَ الصَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ
يَكْرَهُ أَنْ يُنْتَقَلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرٍ؛ صبر و پایداری کنید! ای
گرامی زادگان! مرگ چیزی نیست، جز پلی که شما را از سختی و
آسیب می گذراند، و به بهشت عظیم و نعمتهای جاودان
می رساند، کدام یک از شما دوست ندارد که از زندان به قصر
منتقل گردد؟»^۱

این جملات حضرت چه آرامشی در دل اصحاب ایجاد کرد
و چه شوق شهادتی به جان آنان انداخت که عابس زره از تن کند
و به استقبال مرگ رفت. مکتبی که نوجوان آن مرگ را «أَحْلَى مِنَ
الْعَسَلِ» می بیند، چه هراسی از شهادت دارد. لذا قاسم بن
حسن عليه السلام برای درک این لذت و چشیدن این شیرینی، روز
عاشورا خدمت عمو رسید، آقا برخلاف جوانش علی اکبر که
بلافاصله به او اجازه فرمود، به قاسم اجازه میدان نداد، آخر او
یادگار برادر است، چگونه او را به میان گرگها بفرستد. آن قدر
رفت و آمد و اصرار کرد تا اجازه میدان گرفت. این عمو و
برادرزاده همدیگر را در آغوش گرفته، آن قدر گریه کردند (حتی
غَشَّ علیهما)، یک وقت هم صدای نازنین قاسم را از میدان شنید
و وقتی بر بالینش حاضر شد که پا بر زمین می کشید.

۱. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۲۸۹.

بیماری‌های معنوی

اشاره

یکی از اعمال این ماه مبارک، خواندن ادعیه مأثوره ای است که از لسان مبارک حضرات معصومین علیهم‌السلام صادر شده و ضمن آنکه در این دعاهاى ناب و ملکوتی، ناگفته‌های درونی و حاجات و خواسته‌های باطنی انسان را به زیباترین وجهی به تصویر کشیده‌اند، انس و ارتباط با این دعاها، سبب ارتقای معنوی و ایجاد نشاط و بهجت وصف ناپذیر معنوی برای مؤمنان روزه‌دار می‌گردد.

یکی از این دعاها، دعای ابوحمزه ثمالی است که به حق، دلنشین، زیبا و گویاست و لحظات و دقایق لذتبخش معنوی برای انسان ایجاد می‌کند؛ آن هم در بهترین ساعات شبانه روز بهترین ماه خدا؛ یعنی سحرهای ماه مبارک رمضان.

تهجد و شب زنده‌داری و دعا و مناجات در این شبها، بسان سگویی است که انبیاء و اولیاء و صلحاء را به آسمان معنویت و عرفان پرواز می‌دهد و مقربان درگاه ربوبی را سرمست‌همنشینی و هم‌صحبتی با پروردگار می‌گردانند.

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند
 گرد در بام دوست پرواز کنند
 هر جا که دری بود به شب بسته شود
 الا در دوست را که شب باز کنند^۱

تبیین محتوا

گاهی انسان با وجود آنکه به عبادت و مناجات با پروردگار راغب است، اما تنبلی و کسلی عجیبی بر او مستولی شده و به بهانه‌ها و اتفاق‌های مختلف، این توفیق از او سلب می‌شود و زمان عبادت و مناجات را از دست می‌دهد. گاهی نیز با آنکه در مجلس دعا و ذکر قرار دارد، ولی باز هم از عبادت و دعا و قرائت قرآن احساس لذت و شغف نمی‌کند. همواره یک بی‌حالی و بی‌نشاطی و سنگینی در او وجود دارد که از ادامه عبادت باز می‌دارد. به راستی دلیل بروز این حالت کسالت و بی‌حالی چیست؟

شرح بیماریهای معنوی

امام سجاده علیه السلام به عنوان پزشک حاذق و آموزش دیده در کلاس خداوند متعال و پرورش یافته در خاندان وحی و عصمت، در فرازهایی از دعای ابوحزمه ثمالی که در سحرهای این ماه مبارک خوانده می‌شود، این عوامل کسلی و ضعف و سستی در عبادت و مناجات با پروردگار را شرح داده است، تا کسانی که به

۱. اقبال لاهوری.

دنبال یافتن و کشف بیماری خود هستند، با مشاهده این علائم، به نوع بیماری خود پی برده و درصدد اصلاح آن برآیند، لذا حضرت سجاد (ع) در این دعا، پاسخ این پرسشها را در ضمن چند «لعل» بیان نموده است که به تبیین و شرح کوتاهی از آن می‌پردازیم.

حضرت در فرازی از این دعا ابتدا بیماری را تشریح می‌کند و خطاب به خداوند عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَقُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَاجَيْتُ أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نُعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَسَلَبْتَنِي مُنَاجَاتَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا لِي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَحْتُ سَرِيرَتِي وَقَرَّبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضْتُ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالْتُ قَدَمِي وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ خِدْمَتِكَ؛ خدایا! براستی من هرگاه با [خودم] گفتم که مهیا و آماده شوم [برای يك نماز با حال] و برای نماز در پیشگاه تو و مناجات با تو ایستادم؛ چرت (و بی حالی) بر من عارض نمودی، آن هم در حال نماز، و از من (و دلم) حال مناجات با خودت (و راز و نیاز) را گرفتی؛ در حالی که من با تو مناجات می‌کردم، چه شده است هر وقت می‌گویم باطنم اصلاح شده و همنشینی من با توبه‌کاران نزدیک شده است، گرفتاری برایم رخ می‌دهد که قدمهایم می‌لرزد [و حال نماز و نزدیکی به توبه‌کاران از من گرفته می‌شود] و بین من و خدمت تو [و حضور قلب و همنشینی با پاکان] حائل ایجاد می‌شود. [راستی راز این بی‌حالیها چیست؟]

آن گاه با استفاده از علوم الهی خود به بیان عوامل این بی حالی می پردازد:

۱. «سیدی! لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طُرْدُتَنِي وَ عَنْ خِدْمَتِكَ نَحْيَتَنِي؛

آقای من! شاید مرا از درگاهت رانده‌ای و از خدمت (و بودن در محضر) دورم کرده‌ای.»

گاهی انسان به سبب ابتلا به گناهان و معاصی، چنان از درگاه الهی دور می شود که نعوذ بالله، نسبت به خداوند نیز جسور و بی ادب می شود و همه چیز را زیر سؤال می برد و وجود خدا را هم انکار می کند.

نقل شده که مردی حضرت شعیب علیه السلام را دید و گفت: به خدایت بگو من هیچ یک از دستورات را عمل نمی کنم و هر جور بخواهم رفتار می کنم، تو هم هر جور خواستی مرا عقوبت کن!

حضرت موسی علیه السلام به مناجات رفت ولی سخنی از حرف آن جوان به زبان نیاورد. پس از مناجات خدا خطاب به او فرمود: ای موسی! ما شنیدیم آن جوان چه گفت، هر چند تو از گفتنش شرم داشتی!

به آن جوان بگو: من تو را به بدترین عذاب دچار کرده ام، ولی نفهمیدی!

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: ولی او که حالش خوب بود و در سلامت بود!

خدا فرمود: من لذت و حلاوت مناجات و عبادت را از او

گرفته‌ام؛ یعنی بیماری او جسمی نیست، او بیمار معنوی است و خود نمی‌داند. مولوی این داستان را به نظم درآورده است:

آن یکی می‌گفت در عهد شعیب
که خدا از من بسی دیدست عیب
چند دید از من گناه و جرم‌ها
وز کرم یزدان نمی‌گیرد مرا
حق تعالی گفت در گوش شعیب
در جواب او فصیح از راه غیب
که بگفتی چند کردم من گناه
وز کرم نگرفت در جرمم اله
عکس می‌گویی و مقلوب ای سفیه
ای رها کرده ره و بگرفته تیه
چند چندت گیرم و توبی خبر
در سلاسل مانده‌ای پا تا به سر
زنگ تو بر توت ای دیگ سیاه
کرد سیمای درونت را تباه
بر دلت زنگار بر زنگارها
جمع شد تا کور شد ز اسرارها
از نماز و از زکات و غیر آن
لیک یک ذره ندارد ذوق جان
می‌کند طاعات و افعال سنی
لیک یک ذره ندارد چاشنی
طاعتش نغز است و معنی نغز نی
جوزها بسیار و در وی مغز نی

ذوق باید تا دهد طاعت بر
 مغز باید تا دهد دانه شجر
 دانه بی مغز کی گردد نهال
 صورت بی جان نباشد جز خیال
 چون شعیب این نکته‌ها بر وی بخواند
 از تفکر همچو خر در گل بماند^۱
 در این فراز امام می‌فرماید: خدایا! نکند من هم به چنین
 بلایی مبتلا شده‌ام که مرا از درگاه خود رانده‌ای؟!
 ۲. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخِفًّا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي؛ یا شاید
 دیدی من حق [طاعت و بندگی] تو را سبک شمردم؛ پس
 [مرا از خود و ارتباط با خود در نماز و مناجات] دور
 نموده‌ای.»

عامل دیگری که می‌تواند انسان را به کسالت و تنبلی معنوی
 بکشانند، کم توجهی و سهل انگاری نسبت به نماز و عبادت
 است!

وقتی عبادت برای ما ارزش و جایگاه واقعی خود را در زندگی
 نداشته باشد و نمازها اکثراً در آخر وقت باشد یا بسیاری از نماز
 صبح‌ها قضا شود، این استخفاف باعث می‌شود انسان به بیماری
 معنوی مبتلا شود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمود: «لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ
 إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ، فَلَا يَشْغَلْكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ
 أُمُورِ الدُّنْيَا؛ هیچ عملی نزد خداوند، محبوب‌تر از نماز نیست؛

۱. جعفری، محمد تقی، شرح مشنوی، ج ۵، ص ۵۱۲.

پس هیچ کار دنیایی، شما را در وقت نماز به خود مشغول ندارد».^۱

۳. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضاً عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي؛ یا شاید دیدی مرا که از تو رو گردان بودم تو مرا بدداشتی [و از من روگردان شدی].»

روزی حضرت موسی علیه السلام برای مناجات با خدا به سوی کوه طور راه افتاد. در راه به پیرمردی که با درگاه الهی بیگانه بود، برخورد کرد. آن مرد از موسی علیه السلام پرسید: کجا می روی؟

موسی علیه السلام گفت: برای مناجات به کوه طور می روم. پیرمرد گفت: آیا می توانی پیام مرا به خدایت برسانی؟ موسی علیه السلام گفت: پیامت چیست؟ گفت: از قول من به خدا بگو: من از خدایی تو ننگ دارم! با روزی خود بر من منت نگذار. من نه روزی تو را می خواهم و نه منت تو را، نه تو خدای منی و نه من بنده ی تو.

دل موسی علیه السلام از این سخنان به جوش آمد، ولی چیزی نگفت. چون به کوه طور رفت و با خدا به مناجات پرداخت، شرم کرد که سخن آن پیرمرد را به خداوند برساند. همین که خواست باز گردد، خداوند فرمود: موسی چرا پیام بنده ام را نمی رسانی؟

موسی علیه السلام گفت: خداوندا، من شرم کردم که جسارت او را در پیشگاه تو بازگو کنم. خداوند فرمود: ای موسی، نزد آن بنده

برو و از جانب ما، سلامی گرم به او برسان و بگو: خدا می‌گوید: اگر تو مرا مایه‌ی ننگ و خجالت خود می‌دانی، من از داشتن تو خجل و شرم‌نده نیستم، و اگر تو از ما بیزاری، ما خواهان توایم و اگر روزی با منت ما را نمی‌خواهی، ما بی‌منت به تو روزی می‌دهیم. از من فرار نکن، من با آغوش باز پذیرای توأم.

موسی علیه السلام از طور بازگشت. پیرمرد از او پرسید: هان موسی! آیا پاسخ مرا آوردی؟ موسی علیه السلام آن‌چه را که خداوند پیام داده بود، به او رساند. پیرمرد از شرم سر به زیر انداخت و در حالی که با آستین، روی خود را می‌پوشاند و اشک‌هایش جاری شده بود، گفت: ای موسی! جانم را آتش زدی! من از گفته‌ی خود روسیاه و پشیمانم. می‌خواهم توبه کنم و به سوی خدای خود برگردم. پیرمرد این جملات را گفت و اندکی بعد، جان به جان آفرین سپرد و پس از عمری گام نهادن در بیراهه‌ها، با عاقبت به خیری، به طرف رحمت خدا رفت.^۱

۴. «أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي؛ یا شاید

مرا در مقام دروغگویان یافتی پس مرا از خود دور نمودی.»
مفضل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: از مناجات‌های خدا با موسی بن عمران این بود که به او فرمود: «يَا بَنَ عِمْرَانَ! كَذَبَ مَنْ رَعِمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي، فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي. أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ؟» دروغ می‌گوید کسی که می‌پندارد

۱. توبه، آغوش رحمت، حسین انصاریان، ص ۱۸۴.

مرا دوست می‌دارد، اما چون تاریکی شب او را فرا می‌گیرد، به خواب می‌رود (و از مناجات با من غافل می‌شود). مگر نه اینکه هر عاشق و دوستداری، خلوت با محبوب خود را دوست دارد؟!»^۱.

۵. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي؛ یا شاید دیدی که [این همه] نعمتهای تو را شکر نگفتم [و در مسیر درست به کار نبردم]، پس مرا محروم ساختی.»

عامل دیگر کسالت معنوی که در این فراز به آن اشاره شده است، بی‌اعتنایی به نعمتهای الهی و عدم شکرگزاری از نعمتهای الهی است. خواه شکر زبانی، یا شکر عملی که با نماز و عبادت محقق می‌شود و خواه به برترین و بهترین شیوه شکرگزاری که همان ترک گناه است.

این شکر، یعنی انسان نعمت‌های خداوند را در راه صحیح آن استفاده نماید، نه اینکه با نعمت‌های خداوند به مقابله با خداوند برخاسته و خود را آلوده به گناه و معصیت نماید. حضرت علی علیه السلام در این زمینه فرمودند: «شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ أَلْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ؛ شکرگزاری هر نعمت به این است که آن را در راه گناه استفاده ننمایی»^۲. امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ شکرگزاری نعمتها، به دوری جستن از گناهان

۱. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۳۷.

۲. کافی، ج ۲، ص ۹۵؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۴۸۸.

است و سپاس‌گزاری کامل، گفتن « الحمد لله رب العالمین » است.^۱

در برخی روایات به کار گرفتن نعمتهای الهی در مسیر درست آن به عنوان کمترین حدّ و درجه برای ابراز شکر یاد شده است. قال ابا عبدالله (علیه السلام): «أَذْنِي الشُّكْرِ... أَلَّا يَعْصِيَهُ بِنِعْمَتِهِ أَوْ يُخَالِفَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ بِسَبَبِ نِعْمَتِهِ؛ کمترین نوع شکر این است که با نعمت خدا نافرمانی او نکنی، یا بوسیله نعمت هایش از دستورات او سرپیچی ننمایی».^۲

۶. «أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي؛ یا شاید مرا در مجالس علما نیافتی؛ پس خوارم داشتی [و حال مناجات و نمازم را از من گرفتی].»

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «قَالَتِ الْخَوَارِيُّونَ لِعِيسَى (علیه السلام): يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُبَالِسُ؟ قَالَ مَنْ يَذْكُرُكُمْ اللَّهُ رُؤَيْتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛ حواریون به عیسی (علیه السلام) عرض کردند: یا روح الله! با چه کسی مجالست کنیم؟ فرمود: با کسی که دیدارش شما را به یاد خداوند اندازد و گفتارش بر علم شما بیفزاید و علمش شما را به روز قیامت راغب سازد».^۳

واقعیت این است که ارتباط با علمای حقیقی و عامل، برای

۱. همان مدرک.

۲. میزان الحکمه، ج ۲، ۱۴۸۹.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۹.

انسان نورانیت می‌آفریند، دیدارشان، یادآور خدا، قیامت، حساب و کتاب، معناداری زندگی، دوری از گناه و لهو و لعب و مانند آن است. همه اینها انسان را به سعادت و خوشبختی دو جهان می‌رساند. چنین عالمی است که حتی نگاه به چهره او نیز عبادت و ثواب است.

۷. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي؛ يَا شَايِدَ دِيدِي بَيْنَ غَافِلَانِ بِه سر می‌برم؛ پس مرا از رحمت خود؛ مأیوس کردی [تا با همان غافلان همنشین باشم].»

عامل دیگر سلب توفیق و دور شدن از معنویات و عبادات، غفلت و فراموشی است. دور شدن از فطرت و فراموشی آخرت و دل خوش بودن به لهو و لعب دنیا.

در حدیث دیگری آمده است: «عَلَامَةُ الْغَافِلِ فَارَبَعَةٌ أَلْعَمَى وَالسَّهْوُ وَاللَّهُوُ وَالنَّسْيَانُ؛ علامت غافل چهار چیز است: کوردلی، اشتباه، سرگرمی و فراموش کاری».^۱

حضرت علی علیه السلام نیز صرف کردن عمر به بیهودگی را نشانه غفلت انسان دانسته و می‌فرماید: «كَفَى بِالرَّجُلِ غَفْلَةً أَنْ يَضَيِّعَ عُمُرَهُ فِي مَا لَا يَنْجِيهِ؛ برای غفلت مرد همین بس که عمر خود را در چیزی که مایه نجات او نیست، ضایع کند».^۲

۸. «أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي آلفُ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ فَبَيْنِي وَبَيْنَهُمْ خَلِّيتَنِي؛ یا شاید دیدی که با اهل باطل و بیهودگان مأنوس و

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۸۷.

دمسازم؛ پس مرا به آنها وا گذاشتی [و گفתי برو با همانها خوش باش! تو را با نماز و مناجات و راز و نیاز چه کار؟].»

بسیاری از محیطها آلوده و غفلت زاست. مجالس غافلین و بطالین (بیهوده کاران)، جلسات لهو و لعب، خانه های پر زرق و برق و اشرافی، انسان را به سوی غفلت و تباهی می کشاند.

مجالسی که سیل بنیان کن گناه در آن جریان دارد و سدها و خانه های معنویت و ایمان انسان را نابود و در خود غرق می سازد. مجالسی که یاد و حضور خدا در آنها وجود ندارد و حرفهای بیهوده و باطل در آن رواج دارد.

امام علی علیه السلام می فرماید: «اِحْذَرُ مُجَالَسَةَ قَرِینِ السَّوِّءِ فَإِنَّهُ يُهْلِكُ مُقَارَنَهُ وَیُزِیْدِی مُصَاحِبَهُ؛ از نشست و برخاست کردن با همنشین بد بپرهیز؛ زیرا او همدم [و دوستش] را به هلاکت و همراهش را به پستی می کشاند».^۱

در جای دیگر می فرماید: «إِعْلَمُوا... مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَیْ مَنَسَاةٌ لِلْإِیْمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّیْطَانِ؛ بدانید که ارتباط با اهل هوا و هوس، باعث فراموشی ایمان و حضور شیطان می گردد».^۲

۹. «أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِی فَبَاعَدْتَنِی؛ یا شاید [آن قدر گناه کردم] که دوست نداری صدای [مناجات و راز نیاز و] دعای مرا بشنوی؛ پس [با گرفتن حال] مرا [از خود] دور نمودی.»

۱. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۸۳.

۲. نهج البلاغه، ص ۱۱۶.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بنده ای که دوست خداست، وقتی حادثه ای برایش رخ می‌دهد، به درگاه خدا دعا می‌کند. خداوند به فرشته ای که موکل بر اجابت اوست می‌فرماید: حاجت بنده ام را برآور، ولی در آن شتاب مکن که من میل دارم صدا و آواز را بشنوم. اما بنده دشمن خدا وقتی دعا می‌کند، خداوند بر فرشته موکل آن حاجت دستور می‌دهد: حاجتش را زود برآورید و در برآوردن آن شتاب کنید که من خوش ندارم صدا و آواز او را بشنوم».^۱

یعنی گناه و معصیت گاهی انسان را به درجه ای از انحطاط می‌رساند که صدایش مغضوب خدا و فرشتگان می‌شود. نعوذ بالله.

۱۰. «أَوْ لَعَلَّكَ بِجُرْمِي وَ جَرِيرَتِي كَافِيَتْنِي؛ یا شاید به خاطر جرم و گناه من کیفرم دادی [و اثر گناه من این بود که حال نماز و مناجات را از من بگیری؛ همچون غیبت و عمل نکردن به علم که حال نماز و... را از انسان می‌گیرد].»

دهمین عامل احتمالی برای بی رغبتی و بی توفیقی در انجام عبادت و مناجات با حضرت حق، گناهان و معاصی است که لذت مناجات را از انسان می‌گیرد و پیامدهای ناگوار بر حس و حال معنوی او باقی می‌گذارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرُمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَإِنَّ عَمَلَ السَّيِّئِ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ؛ آدمی گاهی گناه می‌کند و بر اثر

۱. سید هاشم رسولی محالّتی، کیفر گناه، ص ۱۳۷.

آن از نماز شب محروم می‌شود. تأثیر کار زشت در انسان سریع‌تر از تأثیر کارد در گوشت است.»^۱

۱۱. «أَوْ لَعَلَّكَ بِقِلَّةِ حَيَائِي مِنْكَ جَارِيَتْنِي؛ یا شاید به خاطر کمی حیای من از تو [و حال آنکه از مردم حیا کردم؛ ولی تو را بر خود حاضر ندانستم] مرا مجازات کردی [و حال نماز و دعا را از من گرفتی].»

آخرین عاملی را که امام سجاده علیه السلام اشاره می‌کنند، بی‌حیایی و شرم نکردن از محضر ربوبی است.

در این فراز حضرت می‌فرمایند: بی‌حیایی باعث می‌شود لذت عبادت از انسان گرفته شود، زیرا ارتکاب خطا و گناه به تدریج روحیه انسان را به سرکشی وامی‌دارد و به جایی می‌رساند که از گناه احساس شرم و حیا نمی‌کند.

امروزه نیز زمینه این بی‌حیایی بیش از گذشته شده است و خلوت‌های رایج در فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، انسان را بیشتر در معرض خطر و انحراف قرار داده است تا جایی که آیه «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» را بسیاری فراموش می‌کنند، خداوند نیز به مجازات این بی‌حیایی، توفیق نماز و عبادت از انسان سلب می‌گرداند.

آموزه‌ها و پیامها

با توجه به آنچه گفته شد، انسان می‌تواند اگر این بیماری را در

۱. المحاسن، محمد بن خالد برقی، ج ۱، ص ۱۱۵.

خود احساس کرد، برای درمان آن اقدام کند و این موانع را مرتفع سازد. بهترین دارو و درمان این بیماریها هم همان نسخه ای است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «الدُّنُوبُ الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ الْاِسْتِغْفَارُ وَ الشِّفَاءُ اَنْ لَا تَعُوْدَ؛ گناهان درد است و دوی آن استغفار، و شفا و بهبودی کامل، عدم ارتکاب مجدد و تکرار نکردن آن است».^۱

ماه مبارک رمضان نیز بهترین فرصت برای بازگشت است، ماه گرانقدری که خداوند به هر بهانه ای تعداد زیادی را از بند گناه رها می‌سازد و پاک و زلال می‌نماید؛ هنگام افطار، هنگام سحر، شب‌های جمعه....

این بستر و زمینه مراجعه برای درمان مهیا شده است، این خود انسان است که می‌تواند کاهلی نماید یا از آن استفاده بهینه نماید.

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۸

آثار و برکات
استغفار

اشاره

قال الله تبارك و تعالی في كتابه: «إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلَ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً».^۱

هزاران بار استغفار کردم
دوباره جرم خود تکرار کردم
تو گفستی من غفورم، من هم اینک
به جرم خویشتن اقرار کردم
بروای آتش دوزخ کناری
که من رو بر در غفار کردم
دوباره عفو کن یارب اگرچه
من از این توبه ها بسیار کردم

۱. «از پروردگار خود [با توبه] آمرزش بخواهید که بسیار آمرزنده است تا بارانهای پر برکت را از آسمان پی در پی بر شما فرو ریزد و با بخشش اموال فراوان و فرزندان شما را یاری دهد و باغستانها و نهرهای پر آب در اختیار شما گذارد». سوره نوح، آیات ۱۰-۱۲.

تبیین محتوا

یکی از نعمتهای باارزش پروردگار عالم و از فرصتهای طلایی باری تعالی برای بشر، نعمت استغفار است؛ راه بازگشت از خطا و ارتباط بنده ضعیف و خطاکار با خدای کریم، خطاپوش و عذرپذیر.

استغفار از ماده غفران به معنای پوشانیدن است که در اصطلاح طلب آمرزش و پوشانیدن گناه و حفظ آبرو در دنیا و آخرت است. نعمتی که خود خداوند در کتابش، قرآن کریم، بیش از دویست بار از آن با تعبیرات مختلف یاد کرده است، حتی در مواردی امر به استغفار نموده است که حاکی از اهمیت و ارزش استغفار و اثرات مهم آن است.

قرآن کریم یکی از خصوصیات اهل ایمان و متقین را استغفار در سحرها بیان می‌کند، آنجا که در ضمن خصوصیات اهل ایمان می‌فرماید: «وَالصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ؛ آنها که (استقامت می‌ورزند، راستگو هستند، خضوع، و (در راه او) انفاق می‌کنند، و در سحرگاهان، استغفار می‌نمایند).»^۱

در این آیه، استغفار در سحر را در مرتبه صبر و صدق و خشوع و انفاق در راه خدا می‌داند و در آیه دیگر از نشانه های متقین، استغفار در سحر را بیان می‌کند: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ، وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؛ شبها اندکی

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷.

می‌خفتند و در سحرگاهان، استغفار می‌کردند».^۱

در سیره و بیان انبیاء و معصومین (علیهم‌السلام) هم ارزش این نعمت به روشنی دیده می‌شود و استغفار، از برنامه های مستمر و شبانه روزی آنها بوده است.

در سیره پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم‌وآلهم‌وسلم‌وآلهم‌وسلم) نقل شده که حضرت روزی هفتاد بار استغفار می‌کردند، یا امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم‌وآلهم‌وسلم‌وآلهم‌وسلم) كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَإِنْ خَفَّ، حَتَّى يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَمْسًا وَعِشْرِينَ مَرَّةً؛ حضرت از هر مجلسی که بر می‌خواستند ۲۵ بار استغفار می‌کردند».^۲

هر چند استغفار آنها به جهت گناه نبوده و طلب کرامت از کریم و درخواست علو مرتبه و اظهار نیاز به بی نیاز مطلق و عشق ورزی با معشوق حقیقی بوده، ولی درسی برای ما می‌باشد که از این برنامه در طول روز غفلت نکنیم.

نبی رحمت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم‌وآلهم‌وسلم‌وآلهم‌وسلم) می‌فرمودند: «طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؛ خوشا به حال کسی که روز قیامت در نامه اعمالش، برای هر گناهی يك استغفار نوشته شده باشد».^۳

آثار و برکات استغفار

در آیات و روایات برای استغفار و طلب آمرزش از خداوند

۱. سوره ذاریات، آیه ۱۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۴۰.

۳. بحارالانوار ج ۹۰ ص ۲۸۰ ب ۱۰ ح ۱۵.

متعال، اثرات و دستاوردهای دنیوی و اخروی زیادی آمده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. آمرزش گناه و پاک شدن از آلودگیها

وقتی بنده گنه‌کار، خاضعانه و عذرخواه و پشیمان رو به سوی معبود مهربان و عذرپذیر بیاورد و درخواست بخشش و رحمت بنماید، از کریم غیر از این انتظاری نیست که بر بنده ناتوان منت نهد و او را مورد عفو قرار دهد. در روایات فراوان این مطلب بیان شده است.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تَحْرُكُ فَيَتَنَاثَرُ؛ استغفار همانند باد و تکان تند و شدیدی است که سبب ریختن برگ درخت می‌شود».^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذَّنْبِ الْإِسْتِغْفَارُ؛ همانطور که دارو درد را درمان می‌کند، استغفار هم گناهان را چاره می‌کند».^۲

به قدری این اثر مهم است که حضرت، علت تشویق به تکثیر نسل را هم آمرزش مؤمن می‌داند و می‌فرماید: «فرزند، جگر گوشه مؤمن است. اگر پیش از او بمیرد شفیع مؤمن می‌گردد و اگر بعد از او بمیرد، برای مؤمن استغفار می‌کند و خداوند مؤمن را می‌آمرزد».^۳

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۰۴.

۲. وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۳۱۴.

۳. منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، ج ۲۶، ص ۶۲۳.

در بیان دیگری، حضرت علت اینکه خداوند استغفار را به بنده یاد دادند را آمرزیدن بنده فرمودند: «اَكْثَرُوا الْاِسْتِغْفَارَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَعْلَمْكُمْ الْاِسْتِغْفَارَ إِلَّا وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَغْفِرَ لَكُمْ».^۱

مهلت خداوند به بندگان گنهکار

حتی خداوند به بنده گنهکارش مهلت می‌دهد تا طلب آمرزش کند و در ثبت گناه او عجله نمی‌کند، این تأخیر، حاکی از شدت حرص خداوند به آمرزش بندگان است.

در بعضی روایات آمده که تا هفت ساعت مهلت می‌دهد و در روایتی آمده که از صبح تا شب که اگر در نهایت استغفار نکرد، نوشته می‌شود. «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أَجَلَ مِنْ عُذْوَةٍ إِلَى اللَّيْلِ فَإِنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ».^۲

۲. جلای قلب و نورانی شدن

در اثر توبه واقعی و طلب مغفرت از کریم خطاپذیر، انسان می‌تواند به جایی برسد که در نور الهی مستغرق شود؛ همان گونه که وجود نازنین خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اربعَ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ فِي نُورِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.... وَمَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةٌ قَالَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَاتَّوْبُ إِلَيْهِ».^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۳۷.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۵.

این نتیجه صیقل دادن قلب آلوده با استغفار است که باعث رفع زنگارها و قرار گرفتن در معرض نور الهی می شود. خود آن بزرگوار فرمودند: «ان لِّلْقُلُوبِ صَدَأً كَصَدَا النُّحَاسِ فَاجْلُوهَا بِالْإِسْتِغْفَارِ».^۱

امام صادق علیه السلام هم فرمودند: «إِذَا أَكْثَرَ الْعَبْدُ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ رُفِعَتْ صَحِيفَتُهُ وَهِيَ تَتَلَأَلُ؛ زِيَادِي اسْتِغْفَارٍ، سَبَبُ نُورَانِي شَدَنِ پرونده اعمال شخص می شود».^۲

۳. افزایش رزق و روزی

بزرگ مفسر قرآن امیرمؤمنان علیه السلام می فرمایند: «الْإِسْتِغْفَارُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ اسْتِغْفَارٌ وَ طَلَبُ آمْرِشِ از خداوند، باعث زیاد شدن روزی انسان می شود».^۳

از آنجا که گناه باعث سلب رحمت الهی و به تبع آن کم شدن روزی خواهد شد، از این رو استغفار در واقع بازگشت به سوی خداوند و اصلاح رابطه با خداوند است که بنده به اشتباه و تقصیر خود اعتراف نموده و رضای الهی را بدست می آورد، از این رو در روایات از گناه به عنوان بیماری گفتگو شده است که درمان آن استغفار است. رسول اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِدَائِكُمْ وَ دَوَائِكُمْ، أَلَا إِنَّ دَائَكُمْ الذُّنُوبَ وَ دَوَائِكُمُ الْإِسْتِغْفَارُ؛ آیا شما را از بیماری و درمان آن آگاه نکنم؟ آگاه باشید که همانا

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۶.

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۰۴.

۳. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۷۷.

بیماری و مرض شما، انجام گناه و دارو و درمان و راه نجات از آن هم، استغفار است».^۱

همچنین فرمودند: «هر کس نعمتی از جانب خداوند به او رسیده است، باید سپاس گذاری نماید و هر کس که روزی او کم شده است، پس باید استغفار نماید».^۲

علی علیه السلام نیز در وصیت خود به کمیل بن زیاد چنین فرمودند: «إِذَا أَبْطَأَتِ الْأَرْزَاقُ عَلَيْكَ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ يُوسِّعْ عَلَيْكَ فِيهَا؛ زمانی که روزی از تو روی گردان شد، پس استغفار کن تا خداوند برای تو گشایش و فزونی روزی قرار دهد».^۳

شخصی به نام ربیع بن صبیح می‌گوید: خدمت امام حسن علیه السلام بودم، مردی آمد و از خشکسالی شکایت کرد، امام فرمودند: «استغفار کن».

دیگری آمد و از فقر شکایت کرد. امام فرمودند: «استغفار کن». سومی آمد و گفت: دعا کنید خداوند پسری به من عنایت کند.

حضرت فرمودند: «استغفار کن».

ربیع می‌گوید: من با تعجب به امام عرض کردم: عده ای با مشکلات مختلف به شما رجوع کردند، ولی شما به همه يك دستور و راه حل دادید.

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۷۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۴۷۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۰۲.

۳. تحف العقول، ص ۱۷۴.

امام فرمودند: «آنچه در پاسخ آنها گفتم از پیش خود نبود، این کلام خداوند است که می فرماید: اِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ...»^۱. یعنی منشأ بسیاری از مشکلات و گرفتاری ها و از جمله کمبود رزق و روزی افراد، به واسطه گناهانشان است که با ارتکاب آن مستحق حرمان و کمبود می شوند.

ناگفته نماند که گناه نه تنها رزق مادی، بلکه معنوی انسان را هم کاهش می دهد و از توفیقات او می کاهد.

۴. همراهی با ائمه علیهم السلام در دنیا و آخرت

اسماعیل بن سهل به امام جواد علیهم السلام نوشت: «عَلَّمَنِي شَيْئاً إِذَا أَنَا قُلْتُهِ كُنْتُ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقَالَ فَكُتِبَ بِحَطِّهِ أَغْرِفُهُ أَكْثَرُ مِنْ تِلَاوَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ - وَرَطَّبَ شَفَتَيْكَ بِالِاسْتِغْفَارِ؛ عرض کرد: چیزی به من یاد بدهید که اگر آن را بگویم در دنیا و آخرت با شما باشم. حضرت نوشتند: زیاد سوره انا انزلنا بخوان و لبهایت مدام به استغفار مشغول باشد»^۲.

۵. رفع هرگونه گرفتاری و مشکل

از رسول مهربانی ﷺ نقل شده: «مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجاً وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجاً وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ هرکسی زیاد استغفار کند خدا برای هر

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۳۷؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۳۳.

۲. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۰.

گرفتاریش گشایشی و برای هر سختی و شدتی راه فراری قرار می‌دهد و از جایی که گمان ندارد او را روزی می‌دهد».^۱

این چنین، مولای رحیم و بنده‌نواز، با بنده آمرزش‌خواه خود برخورد می‌کند که با اندک بازگشتی، بهترین استقبال را از عبد عذرخواهش می‌کند، این درسی برای ما نیز هست که عذر خطاکاران را بپذیریم و با روی گشاده با آنها برخورد کنیم.

همچنین، دفع بلایا از دیگر آثار استغفار است. در تعبیری دیگر پیامبر اعظم ﷺ می‌فرماید: «ادْفَعُوا ابْوَابَ الْبَلَايَا بِالْاِسْتِغْفَارِ؛ هرگونه بلایی را با استغفار از خود دور کنید».^۲

در آیه شریفه صدر بحث هم به بعضی از این آثار تصریح شده است. خداوند از زبان حضرت نوح علیهِ السلام نقل می‌کند که به امتش فرمود: «از پروردگارتان طلب مغفرت کنید، چرا که بسیار آمرزنده است و استغفار، سبب ریزش فراوان باران از آسمان می‌شود و موجب یاری شما با اموال و فرزندان و سبب رونق نه‌رهای آب و سرسبزی باغها و درختان می‌شود».

۶. بهشت رضایت الهی و ترفیع درجه

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: فردی نزد نبی رحمت ﷺ آمد و عرض کرد: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي عَمَلًا صَالِحًا لَا يُحَالُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۷.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۱۸.

الْجَنَّةِ؛ عملی به من یاد بده که بهشتی شوم.

حضرت فرمود: «لَا تَغْضَبْ وَلَا تَسْأَلْ شَيْئاً وَارْضَ لِلنَّاسِ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ؛ غضب نکن و از مردم چیزی نخواه و هر چه برای خود می خواهی برای مردم هم بخواه».

عرض کرد: بیشتر بفرمایید.

فرمود: «إِذَا صَلَّيْتَ الْعَصْرَ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ سَبْعاً وَ سَبْعِينَ مَرَّةً تَحُطُّ عَنْكَ عَمَلُ سَبْعٍ وَ سَبْعِينَ سَيِّئَةً؛ هر روز بعد از نماز عصر هفتاد و هفت بار استغفار کن تا هفتاد و هفت گناهت بخشیده شود».

عرض کرد: مَا لِي سَبْعٌ وَ سَبْعُونَ سَيِّئَةً؛ یا رسول الله هفتاد و هفت گناه ندارم!

حضرت فرمود: «فَاجْعَلْهَا لَكَ وَلِأَبِيكَ؛ به خاطر گناهان خودت و پدرت».

عرض کرد: مَا لِي وَلِأَبِي سَبْعٌ وَ سَبْعُونَ؛ من و پدرم این مقدار گناه نداریم!

حضرت فرمود: «اجْعَلْهَا لَكَ وَلِأَبِيكَ وَلِأُمِّكَ؛ به خاطر گناهان خودت و پدرت و مادرت».

دوباره عرض کرد: مَا لِي وَلِأَبِي وَأُمِّي سَبْعٌ وَ سَبْعُونَ سَيِّئَةً؛ باز هم این قدر گناه نداریم!

فرمود: قَالَ اجْعَلْهَا لَكَ وَلِأَبِيكَ وَأُمِّكَ وَلِقَرَابَتِكَ؛ برای خودت و پدر و مادر و خویشاوندانت باشد».^۱

نتیجه اینکه، استغفار کردن شخص برای حتی خویشانش هم اثر دارد. در روایت دیگر دارد که حضرت، سبب ترفیع درجه پدر در بهشت را استغفار فرزندش بیان می‌کند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَتَرْفَعَ درجته في الجنة فيقول أُنِّي لي هذا؟ فيقال باستغفار ولدك لك.»^۱

و در بیان دیگری، یکی از عواملی که موجب رضایت خداوند می‌شود را استغفار زیاد می‌فرماید: «و ثَلَاثٌ يُبَلِّغُنَّ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ خَفْضُ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ.»^۲

آموزه ها و پیامها

اهمیت استغفار در ماه مبارك رمضان

استغفار در هر زمان و مکانی مطلوب و مورد سفارش دین است، لکن در بعضی زمانها و مکانها به خاطر ارزش و احترام آنها، تأکید بیشتر شده است؛ همانطور که قرآن استغفار در سحر را ذکر کرده است.

یکی از زمانهای خاص و باارزش، ماه مبارك رمضان است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِكَثْرَةِ الْإِسْتِغْفَارِ وَ الدُّعَاءِ، فَأَمَّا الدُّعَاءُ فَيَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْكُمْ وَ أَمَّا الْإِسْتِغْفَارُ فَيُتَمَحِي بِهِ ذُنُوبُكُمْ؛ بر شما باد که در ماه رمضان زیاد دعا و استغفار کنید، که دعا بلا را از شما دور می‌سازد و طلب مغفرت و آمرزش گناهان شما را پاک می‌گرداند.»^۳

۱. نهج الفصاحه، ص ۲۷۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۰.

یا در خطبه معروف پیامبر ﷺ در جمعه آخر شعبان فرمودند: «إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفُكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ؛ ای مردم! راستی که جان های شما در گرو عمل های شماست. پس آن را با استغفار، آزاد کنید و از گرو بیرون آورید». ^۱ به تعبیر دیگر، در ماهی که حضرت آن را ماه مغفرت نامیده، فرموده است: ای مردم! همانا جانهای شما در گرو اعمالتان هست و اعمالتان شما را به بند کشیده، این بندها را با استغفار باز کنید.

امام صادق علیه السلام هم سیره عملی جدشان زین العابدین علیه السلام را این گونه می فرمایند: «كان علي بن الحسين اذا كان شهر رمضان لم يتكلم الا بالدعاء والتسبيح والاستغفار والتكبير فاذا افطر قال اللهم ان شئت ان تفعل فعلت؛ حضرت در ماه رمضان به غیر از دعا و تسبیح و تکبیر و استغفار کلامی نمی گفتند و موقع افطار به خداوند عرض می کردند: هرچه می خواهی بکن، اگر رحمت و مغفرت را می خواهی بخواه». ^۲

آخرین نکته

گریز به روضه

این اثرات ارزشمند و برکات دیگری که در روایات بیان شده، حاکی از شدت علاقه پروردگار عالم به بندگانش می باشد که

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۴.

۲. کافی، ج ۴، ص ۸۹.

برای بازگشت عبدش و درخواست مغفرت او، تا این حد از او استقبال می‌کند که گرفتاریهای دنیوی و اخروی او را مرتفع کند. در عمل هم این رفتارهای زیبا و الهی را از انبیاء و اولیای الهی می‌بینیم که یکی از آن صحنه‌های زیبا، بازگشت حُرّ بن یزید ریاحی است. کسی که راه را بر امام حسین علیه السلام بست و لشکرش را به مقابل حضرت آورد و دل اطفال و اهل حرم حضرت را لرزاند، ولی در لحظات سرنوشت ساز و حساس نبرد، بیدار شد و به سوی اُبی عبدالله آمد.

بسته در زنجیر خجالت دست و پایم یا حسین
نیست غیر از تو کسی مشکل گشایم یا حسین
ای خدا را چشم، من حر خطاکار توام
چشم پوشی کن خدا را، از خطایم یا حسین
با همه جرم و خطایم ای یم لطف و کرم
هست در کوی تو امید عطایم یا حسین
گرچه از غفلت شدم بیگانه ات، راهم بده
آشنایم آشنایم آشنایم یا حسین^۱
با کلی خجالت و شرمندگی، در حالی که بدنش می‌لرزید آمد خدمت حضرت عرضه داشت: فَهَلْ تَرَى لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ آیا راه بازگشتی برای منم هست؟

حضرت فرمود: قال: نعم، يتوب الله عليك ويغفر لك، ما اسمك؛ بله! خدا تو را ببخشد، اسمت چیست؟

۱. نخل میثم، ص ۱۴۶۴.

قال: أنا الحرّ.

قال: أنت الحرّ كما سمّتك أمّك إن شاء الله في الدنيا و الآخرة،
انزل.^۱

کار به جایی برسد که ببیند حجت خدا، فرزند پیغمبر، سرش
را به دامن گرفته و خونها را از صورتش پاک می کند، اما کسی سر
حسین را به دامن نگرفت تا يك وقت ببیند سینه اش سنگین شد،
تا نگاه کرد ببیند «والشمر جالس علي صدره».

الا لعنة الله علي القوم الظالمين.

۱. تسليمة المجالس وزينة المجالس، ج ۲، ص ۲۸۰.



عید فطر؛
جشن بندگی

اشاره

می خواست بهانه ای که پر نور شویم
 از هرچه بدی و غیر او دور شویم
 یک ماه پر از فرصت برگشتن داد
 یک عید فرستاد که مغفور شویم
 یک ماه صدا کرد که زیبا باشیم
 در هر سحر و شبی چو مولا باشیم
 ماه رمضان ماه مهارت‌ورزی ست
 باشد که همیشه مثل حالا باشیم
 یک ماه بهشت بر زمین حاکم شد
 یک ماه ز عصیان دل‌مان نادم شد
 یا رب نکند دوباره مهجور شویم
 یک مژده بده که وصلمان دائم شد
 همه انسانها از شنیدن نام عید، سرور و شادی و خوشی‌های
 مضاعفی را به یاد می‌آورند که ساعات فرح بخش و لذت‌آفرینی
 برایشان رقم می‌زند و لحظاتی ماندگار فراهم می‌آورد.
 اگرچه این مفهوم در جای خود صحیح به نظر می‌رسد، ولی

عید فطر: جشن بندگی ❁ ۲۴۳

آنچه باید بدان توجه داشت این است که عید از واژه «عاد یعود» گرفته شده است که به معنای بازگشت و رجوع است. گویا در اسلام آن روزی عید محسوب می‌شود که شما بازگردید. اما این بازگشت و رجوع به چه چیزی تعلق دارد؟ یعنی باید به چه چیزی بازگردیم تا شادی و سرور واقعی و مورد تأیید دین را داشته باشیم و به معنای واقعی کلمه عید داشته باشیم و لیاقت برگزاری شادی را بیابیم؟

قبل از پاسخ به این پرسش، یادآوری این نکته لازم است که انسانها در زندگی خود به دلیل ارتکاب گناه و معصیت، موانع زیادی را مقابل بندگی خود قرار می‌دهند و پیوسته در مسیر عبودیت آنان، خلل و نقص‌هایی به وجود می‌آید که باعث دور شدن آنان از هدف اصلی خلقت می‌شود؛ لذا نیاز به متنبه و زنگ‌های بیدارباش دارند که آنها را از خواب غفلت بیدار نموده، زنگارهای گناه و معصیت را از جان بشویند، تا وجود پاک و فطرت اولیه آنان روشنایی و جلایی دوباره یابد.

با این تعبیر مشخص می‌شود که زمانی در اسلام عید خوانده می‌شود که انسان از گناه دوری کرده و خود را به فطرت پاک اولیه بیشتر نزدیک نماید؛ همان تعبیر زیبای شهید مظلوم ماه رمضان، امیرمؤمنان علیه السلام که فرمود: «كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ» هر روزی که در آن عصیان خدا نشود، روز عید است.^۱

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸.

تبیین محتوا

در فرهنگ اسلامی، اولین روز ماه شوال به عنوان عید فطر و جشن بازگشت به فطرت معین شده است، زیرا مسلمانان روزه دار در طول ماه رمضان با ارتباطهای پی در پی با خداوند متعال و استغفار از گناهان، به تصفیه روح و جان خویش همت گماشته و از تمام آلودگی های ظاهری و باطنی که بر خلاف فطرت آنهاست، خود را پاک نموده و به فطرت واقعی خود برمی گردند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز از همین زاویه به عید فطر می نگرد و با اشاره به روز عید می فرماید: «إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِّمَنْ قَبَلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ وَ كُلَّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ؛ این عید کسی است که خدا روزه اش را پذیرفته و نماز او را ستوده است و هر روز که خدا نافرمانی نشود، آن روز عید است.»^۱

بدین روی، روز ترك گناه و فاصله گرفتن از زشتی ها و پلیدیها و روز غلبه بر شیاطین، روز عید است. عید فطر هم روز بازگشت به فطرت است، این معنا را می توان از لغت «عید فطر» هم فهمید، چرا که «عید» به معنای بازگشت و «فطر» به معنای «فطرت و طبیعت» است.

مسلمانان در این روز در اثر يك ماه ضیافت و مهمانی خداوند به صفای باطن دست یافته و در حقیقت، شخصیت واقعی خویش را بازیافته اند، همان فطرت پاکی که در طول سال در اثر غبارهای جهل و نادانی و غفلت به انواع گناهان و معصیت

ها مبتلا شده و از حقیقت خود دور می‌شود و در نتیجه دچار خودفراموشی و خدا فراموشی می‌گردد. اما با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، انسان مسلمان در پرتو فضای معنوی آن ماه و تلاش های خویش به يك زندگي نوین دست می‌یابد، که می‌توان آن را «بازگشت به خویشتن» نامید.

در روز عید فطر گویی يك مسلمان از نو متولد می‌شود، چرا که طبق گفتار امیرمؤمنان (علیه السلام)، روزه داران در شب عید فطر از تمام آلودگی ها و پلیدی ها پاک شده اند و کمترین پاداش خود را که پاکی و پاکیزگی است دریافت نموده اند.

آن حضرت چنین می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَذْنَى مَا لِلصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ أَنْ يُنَادِيَهُمْ مَلَكٌ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَبْشِرُوا عِبَادَ اللَّهِ فَقَدْ غُفِرَ لَكُمْ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِكُمْ فَأَنْظَرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ؛ ای بندگان خدا! بدانید که کوچکترین چیزی که برای مردان و زنان روزه دار است، این است که فرشته ای در روز آخر ما مبارك رمضان به آن ها ندا می‌دهد: ای بندگان خدا! بشارتتان باد که [خداوند متعال] تمام گناهان گذشته شما را آمرزید، پس بنگرید که بعد از این چگونه عمل خواهید کرد.»^۱

شیخ مفید می‌نویسد: اینکه روز اول ماه شوال عید اهل ایمان قرار داده شده است، به خاطر این است که آنان برای قبولی اعمالشان در ماه رمضان خوشحالند و از اینکه خداوند متعال

گناهانشان را بخشیده و بر عیب های آنان پرده کشیده و مژده و بشارت از طرف خداوند رسیده است که ثواب های بسیاری برای روزه داران عطا خواهد کرد و از اینکه مؤمنین در اثر تلاش های شب و روز ماه مبارک رمضان چند مرحله به قرب الهی نزدیک شده اند، حالت سرور و نشاط دارند. در این روز غسل معین شده و این علامت پاکی از گناهان می باشد، عطر زدن و بوی خوش استعمال کردن و لباس زیبا و تمیز پوشیدن و به صحرا رفتن و زیر آسمان نماز خواندن همه اش علامت شادی و سرور و از روی حکمت می باشد.^۱

جشن بندگی، همراه با جوایز ویژه

عید فطر در واقع برای بنده پرهیزکار و مسلمان روزه دار روز جشن و شادی است؛ به دلیل موفقیت در امتحان بزرگ الهی یعنی روزه گرفتن با وجود تمام تمایلات نفسانی و وسوسه های مختلف. لذا او مستحق دریافت جایزه و پاداشی الهی است که به سبب این تزکیه و خودسازی و مبارزه با شیاطین درون و بیرون از خود نشان داده و همه آنان را با شکست بدرقه نموده است.

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا كَانَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَوَّالٍ نَادَى مُنَادٍ: أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ اغْدُوا إِلَى جَوَائِزِكُمْ؛ رسول خدا ﷺ می فرمود: هر گاه روز اول ماه شوال (عید فطر) فرا می رسد، منادی

۱. مسار الشيعة، ص ۳۰.

از سوی خدا ندا می‌دهد: أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ اْعُدُوا إِلَىٰ جَوَائِزِكُمْ؛ ای مؤمنان به سوی جایزه‌هایتان بشتابید.»

در ادامه حضرت باقر (علیه السلام) رو به جابر کرد و به تفاوت این پاداش با پاداش‌های دنیا داران اشاره کرد و فرمود: «ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ جَوَائِزُ اللَّهِ لَيْسَتْ بِجَوَائِزِ هَؤُلَاءِ الْمُلُوكِ ثُمَّ قَالَ هُوَ يَوْمُ الْجَوَائِزِ؛ ای جابر! جوایز خدا، از نوع جوایز این پادشاهان نیست... آن روز روز جایزه هاست.»^۱

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره نوع این جایزه می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بَنَى الْجَنَّةَ مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ وَ سَبَكْتٍ بِالذَّهَبِ سُنُورَهَا السُّنْدُسُ وَ الْإِسْتَبْرَقُ أَشْجَارُهَا الزُّمْرَدُ ثِمَارُهَا الْحُلُّ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ يَوْمَ الْفِطْرِ؛ خداوند بهشت را از یاقوت سرخ بنا نهاد و مواد آن را از طلا و پرده‌هایش را از دیبا و درختانش زمرد و میوه‌هایش را از جواهرات زیبا ساخت و آن را عیدی این امت در عید فطر قرار داد.»^۲

خسارت دیدگان ماه رمضان

طبیعی است در میدانی این چنین که صحبت از جایزه و برنده است، بازنده‌هایی نیز وجود دارند. مردمانی که طاقت و صبر لازم برای خروج سرافرازانه از آزمایش الهی را نداشتند و آن گاه که روز اعلام نتایج فرا می‌رسد، به طور طبیعی و با خنده و بازی روز را طی می‌کنند.

۱. وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۰، فروع کافی ج ۴، ص ۱۶۸.

۲. مستدرک الوسایل، ح ۶۶۷۷.

امام حسن علیه السلام از مردمی که در چنین موقعیت حساس و اکنده از دلهره پذیرش یا رد اعمال، به بی خیالی و خنده و تفریح اوقات می‌گذرانند، شگفت زده می‌شود و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَارًا لِيَخْلُقَ فِيهِ بَطَاعَتَهُ إِلَى رِضْوَانِهِ فَسَبَقَ فِيهِ قَوْمٌ فَقَارُوا وَ تَخَلَّفَ آخَرُونَ فَخَابُوا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنَ الصَّاحِكِ اللَّاعِبِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يَثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَيَخِيبُ فِيهِ الْمُقْصِرُونَ وَ أَيُّمَ اللَّهِ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَشُغِلَ مُحْسِنٌ بِإِحْسَانِهِ وَ مُسِيءٌ بِإِسَاءَتِهِ؛ به راستی خداوند ماه رمضان را محل امتحان (و میدان مسابقه) برای خلقتش قرار داده است که در آن به سبب طاعت و بندگی برای رسیدن به رضوان و رضایت الهی مسابقه می‌دهند. سپس در آن گروهی پیشی می‌گیرند، پس رستگار می‌شوند و گروهی نافرمانی می‌کنند، پس زیان می‌بینند. تعجب بسیار از کسانی است که در این روز می‌خندند و مشغول بازی و سرگرمی هستند؛ در حالی که نیکان در آن روز پاداش و جایزه می‌گیرند و مقصران زیان می‌بینند. قسم به خدا! اگر پرده کنار رود (خواهی دید که) نیکوکار مشغول احسان خویش و بدکار گرفتار بدیهای خویش هستند.»^۱

تفاوت هدایای معنوی

از این روست که نوع دریافت هدایا و جوایز نیز در این روز متفاوت بوده و هر کس به اندازه لیاقت خود هدایایی دریافت

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۷۴، وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۰.

عید فطر؛ جشن بندگی ❁ ۲۴۹

می‌نماید. به تعبیر دیگر باید گفت: مقدار و درجه هدایای معنوی الهی در این روز، متناسب با مراتب و درجات روزه داران ماه مبارک رمضان است.

به همین جهت عارف واصل میرزا جواد آقا ملکی تبریزی^۱ روزه دارانی را که به عید سعید فطر وارد می‌شوند، به پنج گروه تقسیم می‌کند و نوع نگرش آنان را نسبت به این روز با عظمت توضیح می‌دهد.

ایشان در مورد پایین ترین مراتب استقبال کنندگان از عید فطر می‌نویسد: «گروهی از روزه داران حقیقت روزه را نشناخته اند و با زحمت و تکلف از خوردن و آشامیدن و سایر مبطلات خودداری می‌کنند و این را نوعی طاعت می‌شمارند و خود را منت دار خداوند می‌دانند. آنان از اعضاء و جوارح خود مراقبت نکرده و با دروغ و غیبت و بهتان و افترا و دشنام، به آزار دیگران پرداخته و زحمات خود را هدر می‌کنند و در نزد خدای عالمیان منزلتی ندارند، مگر اینکه حضورشان در روز عید برای حسن ظن به عنایت خدای بزرگ باشد و در نمازگاه خود در روز عید فطر از گناهان استغفار نموده و طلب آمرزش کنند.»

وی عالی ترین مرتبه استقبال کنندگان از عید فطر را از آن

۱. ایشان که استاد اخلاق و عرفان برجسته ای در حوزه علمیه قم بود، در سال ۱۳۴۳ق به دیار حق شتافت. در مکتب تربیتی این عارف فرزانه بزرگان فراوانی تربیت شدند که از جمله آن ها می‌توان از حضرت امام خمینی قدس سره، آیت الله مرعشی نجفی قدس سره، شیخ اسماعیل تائب تبریزی، آخوند ملا علی معصومی و میرزا عبد الله شالچی تبریزی نام برد.

روژه داران عارفی می‌داند که لذت ندای خدای «جل جلاله»، رنج گرسنگی و تشنگی و شب زنده داری را از یاد آنان برده و با شوق و شکر بلکه با وجد و سُکر^۱ آن را پیشواز نموده، در سرعت سیر و سلوک و پیشروی به سوی خیر، جدیت به خرج داده و از عمق جان به ندای رب الارباب لبیک گفته اند.

خداوند متعال اعمال را از این گروه را می‌پذیرد و آن‌ها را به مقام قرب نزدیک می‌نماید و در پیشگاه صدق در جوار خود با اولیاء و اصفیاء می‌نشانند و از «جام اوفی» به آنها می‌چشانند و به مقام «آو ادنی» می‌رسانند.^۲

آموزه ها و پیامها

برخی از وظایف ما در عید فطر

۱. خواندن نماز عید

یکی از آداب و شرایط روز عید، خواندن نماز عید است. این نماز اگرچه تفاوت‌های ظاهری زیادی با دیگر نمازهای دارد، ولی نکته اساسی در کیفیت و باطن و برداشت معنوی از این نماز

۱. سکر، يك اصطلاح عرفانی است و عبارت است از يك نوع کیفیت نفسانی که موجب انبساط روح است و آن بواسطه غلبه سروری است که هرگاه عشق و محبت سالک به آخرین درجه برسد، بر وی عارض می‌شود. او در آن حال بر قوای حیوانی و نفسانی خویش چیره می‌گردد و حالت بهت و سکر و حیرت پدید می‌آید و این حالت، عارف سالک را مبهوت و متحیر و سرگردان می‌کند. در شرح کلمات باباطاهر آمده است که سکر حقیقی آن است که سالک در فنا مقام گیرد. (فرهنگ علوم عقلی، ص ۳۰۰).

۲. المراقبات، ص ۳۳۴.

است که مولای متقیان امیر مؤمنان (علیه السلام) با زیباترین صورتی آن را به تصویر کشیده و می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ يَوْمَكُمْ هَذَا يَوْمٌ يَثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَيُخْسَرُ فِيهِ الْمُسِيئُونَ وَهُوَ أَشْبَهُ يَوْمٍ بِقِيَامَتِكُمْ فَادْكُرُوا بِخُرُوجِكُمْ عَنْ مَنَازِلِكُمْ إِلَى مَصَلَّائِكُمْ خُرُوجَكُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّكُمْ وَادْكُرُوا بِوُقُوفِكُمْ فِي مَصَلَّائِكُمْ وَوُقُوفَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّكُمْ وَادْكُرُوا بِرُجُوعِكُمْ إِلَى مَنَازِلِكُمْ رُجُوعَكُمْ إِلَى مَنَازِلِكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؛ هان! این مردم! امروز شما، روزی است که نیکوکاران به آن پاداش نیک می‌برند و بدکاران زیان می‌بینند و این (روز) شبیه‌ترین روز به قیامت شماس است. با بیرون آمدن از خانه‌ها به سوی مصلی، بیرون آمدن از قبرها به سوی پروردگارتان را به یاد آورید. با توقف در مصلی (و انتظار نماز) توقف در حضور خدا را در قیامت به خطر آورید. با بازگشت خود به خانه‌هایتان بازگشتتان به خانه‌های خود در بهشت یا جهنم را به یاد آورید.»^۱

۲. تلاش برای آغاز دورانی جدید

در این ماه بندگان الهی با عبادت خود به مقام قرب الهی نزدیک شده و خود را در معرض نسیم های رحمت الهی در این ایام قرار داده و بخشش و غفران الهی را با خود قرین ساخته اند و ثابت کرده اند که اگر بخواهند می‌توانند از خیلی از گناهان دوری نموده و به عبادت و ابراز بندگی خالصانه در پیشگاه الهی روی

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۱؛ بحار الانوار ج ۹۰، ص ۳۶۲.

آورند. پس باید همت کرده و از این فرصت به دست آمده و از این جانهای پاک و مورد مغفرت و رحمت الهی قرار گرفته، برای ادامه این مسیر به کار بندند. امام علی (علیه السلام) در یکی از خطبه‌های عید فطر فرمودند: «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَذْنَى مَا لِلصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ أَنْ يُتَادِيَهُمْ مَلَكٌ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَبْشُرُوا عِبَادَ اللَّهِ فَقَدْ غُفِرَ لَكُمْ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِكُمْ فَأَنْظَرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ؛ آگاه باشید ای بندگان خدا! کمترین چیزی که به زنان و مردان روزه‌دار داده می‌شود، این است که فرشته‌ای در آخرین روز ماه رمضان به آنان ندا می‌دهد: هان! بشارتتان باد ای بندگان خدا که گناهان گذشته تان آمرزیده شد. پس متوجه باشید در آنچه بعد از این ماه انجام می‌دهید.»^۱

۳. پرداخت زکات فطره

علاوه بر زکات عمومی^۲، انواع دیگری از زکات نیز مانند زکات فطره وجود دارد که پرداخت آن در پایان ماه رمضان با شرایط ویژه‌ای بر مکلفین واجب می‌شود.

زکات فطره در حقیقت ریزش رحمت و هدیه‌ای به فقرا و مستمندان و عیدی مؤمنان به فقرا و نیازمندان است. امام صادق (علیه السلام) در بیان ارزش زکات فطره می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ تَمَامِ الصَّوْمِ إِعْطَاءَ الزَّكَاةِ يَغْنِي الْفِطْرَةَ كَمَا أَنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مِنْ

۱. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۳۱. تنبيه الخواطر، ص ۳۹۲.

۲. در فقه اسلام به موارد نه گانه (گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند) با شرایط ویژه‌ای زکات تعلق می‌گیرد.

تَمَامِ الصَّلَاةِ لِأَنَّهُ مَنْ صَامَ وَلَمْ يُؤَدِّ الزَّكَاةَ فَلَا صَوْمَ لَهُ إِذَا تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا وَلَا صَلَاةَ لَهُ إِذَا تَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ بَدَأَ بِهَا قَبْلَ الصَّلَةِ قَالَ (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى)؛

تکمیل روزه به پرداخت زکاة یعنی فطره است، همچنان که صلوات بر پیامبر ﷺ کمال نماز است. همانا کسی که روزه بگیرد و زکات ندهد روزه ای برای او نیست هنگامی که عمدا ترک کند و نماز نیست هنگامی که صلوات بر پیامبر را ترک کند. همانا از شرایط کامل بودن روزه، دادن زکات یعنی فطره است. همان طور که درود و صلوات بر پیامبر باعث اتمام نماز است؛ زیرا کسی که روزه بگیرد و زکات فطره را ندهد، روزه ای برای او نیست آن گاه که عمداً آن را ترک کند و نمازی برایش نیست، وقتی که درود بر پیامبر ﷺ را ترک کند. خداوند نماز را با زکات آغاز کرد و فرمود: به یقین کسی که پاکی جُست (و خود را تزکیه کرد) رستگار شد و (آنکه) نام پروردگارش را یاد کرد؛ سپس نماز خواند.^۱

امام علی علیه السلام نقش تکمیل کنندگی زکات فطره، «نسبت به زکات مال» را یاد آور می شود و می فرماید: «مَنْ آدَى زَكَاةَ الْفِطْرَةِ تَمَّمَ اللَّهُ لَهُ بِهَا مَا نَقَصَ مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ؛ کسی که زکات فطره را بدهد خداوند با آن نقصان زکات مالش را تکمیل می کند.»^۲

و فرمود: «وَأَدُّوا فِطْرَتَكُمْ فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَفَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ مِنْ

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۰۵؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲. بحار الانوار، همان.

رَبِّكُمْ؛ و فطریه خود را ادا کنید، زیرا آن سنت پیغمبر شما و فریضه واجب شده از طرف پروردگار شما است.»^۱

۴. به یاد حضرت مهدی علیه السلام بودن

نماز عید از منصب‌های وابسته به امام علیه السلام و غضب آن توسط حاکمان جور موجبات ناخشنودی ائمه را فراهم می‌سازد. از این روی در زمان غیبت اما عصر علیه السلام از فقیه عادل منصوب از سوی او اقامه چنین نمازی مشروعیت می‌یابد.

در احادیث زیادی از این ناخرسندی سخن گفته شده است. مثلاً امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ يَوْمٍ عِيدٍ لِلْمُسْلِمِينَ أَضَحَّى وَلَا فِطْرٍ إِلَّا وَهُوَ يُجَدِّدُ اللَّهُ لَآلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فِيهِ حُزْنًا قَالَ قُلْتُ وَلِمَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّهُمْ يَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي آيِدِي غَيْرِهِمْ؛ عیدی برای مسلمانان نیست، نه قربان و نه فطر، مگر این که اندوه آل محمد در آن تجدید می‌شود.

سؤال شد: چرا؟

فرمود: چون اهل بین حق خویش را در دست دیگران می‌بینند.»^۲

و در بخشی از دعای روز عید فطر امام سجاد علیه السلام می‌خوانیم:

«وَ أَعِنِّي عَلَى جِهَادِ عَدُوِّكَ فِي سَبِيلِكَ مَعَ وَلِيِّكَ كَمَا قُلْتَ جَلَّ قَوْلُكَ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ

۱. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۳۶-۴۳۸.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۱۱.

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^۱... اللَّهُمَّ فَارِنِي ذَلِكَ السَّبِيلَ حَتَّى أَقَاتِلَ فِيهِ
بِنَفْسِي وَمَالِي طَلَبَ رِضَاكَ فَأَكُونَ مِنَ الْفَائِزِينَ؛ خدایا مرا بر جهاد
با دشمنان در راه خود همراه با ولایت [امام زمان] یاری کن،
چنانکه خود فرمودی و بزرگ است سخن تو که "خداوند از
مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده که [در برابرش]
بهشت برای آنان باشد، [به این صورت که] در راه خدا پیکار
کنند.." خدایا پس این راه جهاد را به من نشان بده تا با جان و
مال برای رضای تو در آن بجنبم، پس [به شهادت رسیده] از
رستگاران باشم.^۲

ای عید عاشقان به حقیقت جمال تو
هر لحظه عیدیی رسد از وصال تو
عید کسان غره شوال و عید من
آن ساعتی بود که بینم جمال تو
والحمد لله اولاً و آخراً
ملتمس دعای خیر

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۲. صحیفه السجادیة الجامعة، ص ۳۱۲.